

36



The Tenant

Manhattan Night

Stranger things

Finding Dory

The Nice Guys

پرندگان شکست خورده THE ANGRY BIRDS MOVIE

گزارش کامل از

COMIC CON

2016

SAN DIEGO
COMIC CON
INTERNATIONAL



بهاره انارکی

رسول خردمندی

سردبیر و ویراستار مجله



امیر قیومی انارکی

مدیر مسئول مجله



در این شماره گزارش کاملی از جشنواره‌ی کمیک کان ۲۰۱۶ برای شما تهیه کردیم که تریلرها را نیز می‌توانید مشاهده کنید. همچنین بیشتر در این شماره سعی شده مقالات تالیفی نوشته شود بلکه در این اوضاع خراب اکران فیلم‌های سینمایی که یکی پس از دیگری ناامید کننده هستند با مقالات بتوانید مجله را همراهی کنید. اگر پیشنهادی یا انتقادی دارید می‌توانید از طریق ایمیل با آقای جارچی در ارتباط باشید. همچنین در حال حاضر مجله یک نفر عضو ثابت برای بخش نقد و بررسی فیلم‌های سینمایی می‌پذیرد. اگر علاقه‌مند هستید می‌توانید با ما در ارتباط باشید. امیدوارم از این شماره لذت ببرید.

امیدواریم از این شماره لذت ببرید. برای سفارش هر گونه تبلیغاتی با نازل ترین قیمت در صفحه نخست و پایانی مجله با ایمیل مجله در ارتباط باشید. همچنین با نظرات و پیشنهادهای خوبتان ما را در ارتقای کیفی مجله یاری رسانید.

پارسه والیبیر

والیبیر های اختصاصی
امکان ارسال والیبیر
امکان درخواست والیبیر
بزرگترین سایت والیبیر



The Soundtrack

@the_soundtrack

آیا می‌خواهید به راحتی آرشبوی از بهترین موسیقی متن فیلم های جهان را به همراه خود داشته باشید؟
با عضویت در کانال The Soundtrack موسیقی متن های مورد علاقه تان را گوش دهید.
اولین کانال تخصصی موسیقی متن فیلم
گلچینی از بهترین آثار دنیا



.....با تشکر از.....

مجله‌ها

اولین و بروز ترین مرجع تخصصی دانلود مجله

Downloadha.com

وبسایت خبری/تحلیلی بازی های ویدئویی



MihanDownload

فهرست:

صدای شما آخرین اخبار News



گزارش کامل از
COMIC CON
2016
SAN DIEGO
COMIC CON
INTERNATIONAL

۳۰ تا از بهترین فیلم‌های ابرقهرمانی
(قسمت اول)

مدیر مسئول: امیر قیومی انارکی

سردبیر و ویراستار: رسول خردمندی

طراحی و صفحه آرایی: ابوالفضل زارع شاهی

خبرنگارها: عرفان خرسند / آریان محمدزاده

نویسندگان:

سید سعید خاتمی / رسول خردمندی / سیامک رستمی پور / فرنام
خسروی / امیر حسین صفری

جهت همکاری و یا تبلیغات در مجله سینمایی iMovie-DL با این
ایمیل در ارتباط باشید:

Mag@imovie-dl.com

iMovie-DL MAG

www.imovie-dl.co



بررسی علل ناکامی عناوین پر سر و صدای
تابستان امسال



چرا نمی‌توسیم؟



آریان محمدزاده

دشمن اصلی فیلم «آکوامن» مشخص شد

به گزارش «The Wrap»، دشمن اصلی فیلم «آکوامن»، «بلک مانتا» خواهد بود. این انتخاب، از سوی طرفداران به فال نیک گرفته شده است. «بلک مانتا» معروفترین و خطرناکترین دشمن «آرتور کری/آکوامن» است. «آکوامن» به طور تصادفی پدر «بلک مانتا» را می‌کشد و باعث می‌شود «بلک مانتا» از او کینه‌ای به دل بگیرد و در صحنه‌های مختلفی با او بجنگد. فیلم «آکوامن» در تاریخ ۲۷ جولای ۲۰۱۸ اکران می‌شود.

«ساخت آمریکا» تأخیر خورد

فیلم رازآلود «تام کرو» تأخیر خورد. این فیلم که قرار بود در تاریخ ۶ ژانویه ۲۰۱۷ اکران شود، حالا در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۷ اکران می‌شود. به گزارش «The Hollywood Reporter» تأخیر این فیلم به دلیل تداخل زمانی با چند فیلم پاپکورنی دیگر مانند «جمعه سیزدهم»، «XXX: بازگشت زاندر کیج» و «رزیدنت اویل: آخرین قسمت» است. «ساخت آمریکا» داستان دلال مواد مخدری به نام «بری سیل» را روایت می‌کند که از طرف سیا مأمور می‌شود تا وارد تشکیلات «پابلو اسکوبار» شود.



آریان محمدزاده

دومین قسمت «هیولا های شگفت انگیز و چگونه پیدا کردندشان» ساخته خواهد شد

بعد از انتشار کتاب «هری پاتر و بچه‌ی نفرین شده»، «جی کی رولینگ» هنوز برنامه‌ای برای ساخت فیلمی بر اساس این کتاب اعلام نکرده است اما قرار است اسپین آفی از این سری فیلم‌های محبوب ساخته شود که در نوامبر سال جاری اکران می‌شود و به احتمال زیاد بخشی از یک سه‌گانه خواهد بود. وارنر اما قبل از انتشار اولین فیلم به دومین قسمت این سری چراغ سبز نشان داد. دومین قسمت فیلم در تاریخ ۱۶ نوامبر ۲۰۱۸ و سومین قسمت هم در نوامبر ۲۰۲۰ اکران خواهد شد.



آریان محمدزاده

«چارلی هانام» و «رامی مالک» در احیای مجدد «پاپیون»

امروزه فیلم‌های بسیاری پس از سال‌ها دوباره احیا و اکران می‌شود. اما نترسید، احیای «پاپیون» قرار نیست در زندان زنان اتفاق بیفتد! در عوض، نقش‌هایی که توسط «داستین هافمن» و «استیو مک کوین» ایفا شده‌اند قرار است به «رامی مالک» (آقای روبات، The Pacific) و «چارلی هانام» (فرزندان آشوب، Pacific Rim) برسند. داستان فیلم «پاپیون» که در سال ۱۹۷۳ اکران شد درباره خاطرات یک متهم به نام «هنری کاریر» است که از یک زندان به نام «جزیره‌ی شیطان» فرار می‌کند.

آریان محمدزاده



«مرد پولادین ۲» ساخته می‌شود

یک منبع ناشناس به خبرگزاری «The Wrap» گفته است که قسمت دوم فیلم «مرد پولادین» در دست ساخت است و کمپانی «وارنر» این پروژه را «اولویت اول» دسته بندی کرده است. آخرین باری که ما «سوپرمن» را دیدیم در فیلم «طلوع عدالت» بود. در تقویم دنیای سینمایی «دی سی» دو تاریخ وجود دارد که فیلمی هنوز برایشان در نظر گرفته نشده است؛ ۱۵ اکتبر ۲۰۱۸ و ۱ نوامبر ۲۰۱۹ (یکی از این دو تاریخ مربوط به فیلم «بتمن به کارگردانی «بن افلک» است).

آریان محمدزاده



«ادی ردمین» در «آخرین روزهای شب»

فیلم «آخرین روزهای شب» که داستان دعوای حقوقی بین «توماس ادیسون» و «جورج وستینگهاوس» را به تصویر می‌کشد، بازیگر جدیدی انتخاب کرده و از این انتخاب می‌توان حدس زد که این دو شخصیت قرار نیست کاراکترهای اصلی باشند. «ادی ردمین» در نقش وکیل «توماس ادیسون»، «پاول کراوات» بازی می‌کند. «آخرین روزهای شب»، سومین فیلم «مورتن تیلدوم» است که فیلم «بازی تقلید» را در کارنامه‌ی خود دارد.



آریان محمدزاده

«مریل استریپ» در «مری پاپینز باز می‌گردد»

«مریل استریپ» در حال مذاکره برای ایفای نقش دختر عموی «مری پاپینز»، «تاپسی» است. «مری پاپینز باز می‌گردد» احیای مجدد فیلم «مری پاپینز» است که در سال ۱۹۶۴ اکران شد. از بازیگران این فیلم موزیکال می‌توان به «امیلی بلانت» در نقش «مری پاپینز» و «لین مانویل میراندا» اشاره کرد. این فیلم در کریسمس سال ۲۰۱۸ اکران خواهد شد.



آریان محمدزاده

احتمال ساخت «جنگ جهانی زد ۲» به دست «دیوید فینچر»

بعد از کنار کشیدن کارگردان احتمالی قسمت دوم «جنگ جهانی زد»، «جی ای بایونا»، منابعی به رسانه‌ی «Variety» گفته‌اند که «برد پیت» به همراه کمپانی‌های «پارامونت» و «Skydance» در حال مذاکره با «دیوید فینچر» برای کارگردانی قسمت دوم این فیلم هستند. قسمت اول فیلم علی‌رغم مشکلاتی در ساخت، ۵۴۰ میلیون دلار سود داشت. «برد پیت» تا به حال در سه فیلم «هفت»، «مورد عجیب بنجامین باتن» و «باشگاه مشت زنی» با «دیوید فینچر» همکاری داشته است.



آریان محمدزاده

۷ بازیگر اصلی «۸ یار اوشن» مشخص شدند

بعد از اعلام بازیگران اصلی فیلم «۸ یار اوشن»، «ساندرا بولاک» و «کیت بلانشت»، کمپانی وارنر ۵ بازیگر دیگر این احیای مجدد را اعلام کرد. «آن هاتاوی»، «ریحانا»، «هلنا بونهام کارتر»، «میندی کالینگ» و «نورا لوم». این فیلم که اسپین آفی از سری اصلی به کارگردانی «استیون سودربرگ» است، توسط «گری راس» کارگردانی و توسط «استیون سودربرگ» تهیه می‌شود. احتمال حضور شخصیت‌های سری اصلی هم در این فیلم وجود دارد.



آریان محمدزاده

«پسران بد ۳» در سال ۲۰۱۸

بعد از مدت‌ها بی‌خبری از فیلم «پسران بد ۳»، حالا کمپانی «سونی» نام و تاریخ اکران جدیدی برای این فیلم اعلام کرده است. «پسران بد» همیشه که برای تاریخ ۲ ژوئن ۲۰۱۷ برنامه ریزی شده بود حالا به سال ۲۰۱۸ انتقال یافت. رقبای این فیلم در سال ۲۰۱۷ که «زن شگفت‌انگیز» و «کاپیتان زیر شلواری» بودند، حالا در سال ۲۰۱۸ «شرلوک گنومز» و «دونده‌ی هزارتو: درمان مرگ» هستند.



آریان محمدزاده

SAN DIEGO
GET READY FOR 2016!
COMIC CON
 INTERNATIONAL®
 نویسنده و گردآورنده: آرپان محمدزاده

دی سی و
 برادران وارنر
 در
 کامیک کان



تریلر فیلم «زن شگفت‌انگیز»
 جهات مشاهده کلیک کنید

«زن شگفت‌انگیز»

کمپانی «وارنر» اولین تریلر فیلم «زن شگفت‌انگیز» که بر اساس قهرمان دنیای «دی سی» ساخته شده را منتشر کرد. تریلر برای اولین بار در کمیک کان ۲۰۱۶ به نمایش در آمد و با «استیو ترور» بازی «کریس پاین» شروع می‌شود که آب او را روی ساحل جزیره‌ی «تمیسکرا» آورده است. در ادامه ی تریلر، می‌توانیم «زن شگفت‌انگیز» با بازی «گال گادو» را ببینیم که قبل از شروع جنگ در حال صحبت کردن با «استیو ترور» است. همچنین می‌بینیم که «دیانا» در کنار شمشیر و سپرش، از طناب شجاعت نیز استفاده می‌کند. شما می‌توانید تریلر این فیلم را در لینکی که گذاشته شده، مشاهده کنید.

اولین پوستر فیلم «واندر وومن» توسط «گال گادو» رونمایی شد. در این پوستر، «واندر وومن» شمشیر در دست و با موهایی افشان به سمت باد ایستاده است. همچنین جمله‌ای بر روی این پوستر وجود دارد: قدرت؛ شکوه؛ خرد؛ شگفتی.

«واندر وومن» در تاریخ ۲ ژوئن ۲۰۱۷ اکران و توسط «پتی جنکینز» که فیلم تحسین شده‌ی «هیولا» را در کارنامه‌ی خود دارد، کارگردانی می‌شود. «گادو» در نقش پرنسس آمازونی ظاهر می‌شود و در کنار او بازیگرانی از جمله «کریس پاین»، «رایین رایت» و «دنی هیوستون» در فیلم حضور دارند. «گادو» همچنین در فیلم «عدالت جویان» که در سال ۲۰۱۷ اکران می‌شود، در نقش «زن شگفت‌انگیز» ظاهر می‌شود.

در خبری دیگر از «زن شگفت‌انگیز»، شرکت پست ایالات متحده آمریکا، از سری تمبرهایی با طراحی این شخصیت رونمایی کرده که «واندر وومن» را در اعصار مختلف به تصویر می‌کشد. این تمبرها قرار است در اکتبر ۲۰۱۶ به مناسبت تولد ۷۵ سالگی این شخصیت عرضه شوند.



تریلر فیلم «عدالت جویان»
 جهات مشاهده کلیک کنید

«عدالت جویان»

اولین تریلر فیلم «عدالت جویان» در پنل وارنرادی سی منتشر شد و حالا شما می‌توانید آن را ببینید. تریلر، اعضای این گروه را نشان می‌دهد که اگر «بتمن علیه سوپرمن» را تماشا کرده باشید می‌دانید که توسط «بروس وین» رهبری می‌شود.

در میان قابل توجه‌ترین صحنه‌های این تریلر، مکالمه‌ای را بین بروس و «بری آلن» (فلش) می‌بینیم که در آن بروس می‌گوید که در حال گرد هم آوردن گروهی از افراد خاص است. این صحبت ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که «فلش» از یک «بترونک» (نوعی بومرنگ که توسط بتمن طراحی شده است) جا خالی می‌دهد. بعد از اینکه «بری» می‌فهمد که با چه کسی در حال صحبت کردن است، قبول می‌کند که در این تیم حضور داشته باشد. بعد از آن چند سکانس اکشن می‌بینیم که می‌توانید آنها را در لینک بالا تماشا کنید.

همانطور که قبلاً اعلام شده بود، دشمن اصلی فیلم «استپن ولف» خواهد بود. به گفته‌ی «بن افلک»، «عدالت جویان» تم روشن تری نسبت به «بتمن علیه سوپرمن» خواهد داشت.

قطعاً جا برای شوخ طبعی بیشتر وجود دارد. به نظر من فیلم‌های «دی سی» طبعاً، نسبت به دیگر فیلم‌های کمیک بوکی تاریک‌تر و حتی افسانه‌ای‌تر هستند. اما «طلوع عدالت» خیلی تاریک و سنگین بود؛ چون بسیار ریشه در کتاب مصور «شوالیه تاریکی باز می‌گردد» دارد که آن هم کتابی تاریک و سنگین است اما «عدالت جویان» اینگونه نخواهد بود.

فیلم، شخصیت‌هایی را دور هم جمع می‌کند که خاستگاهی داشته‌اند. این فیلم راجع به چند جانبه‌گرایی است. راجع به امید، کار گروهی و مشکلاتی که از این نوع کار کردن به وجود می‌آید است. در دنیایی که ابرقهرمانان وجود دارند، قطعاً کمدهی هم می‌تواند وجود داشته باشد و به نظر من کار با دیگر افراد و رسیدن به هدف با این نوع کارکردن، منشأ تمام کمدهی‌های بزرگ است.

«عدالت جویان» در تاریخ ۱۷ نوامبر ۲۰۱۷ اکران می‌شود و از بازیگران این فیلم می‌توان «هنری کویل»، «گال گادو»، «جیسون موموا»، «ازرا میلر»، «ری فیشر»، «جی کی سیمونز»، «ویلیم دفو» و «امبر هرد» را نام برد.



تریلر فیلم «کونگ: جزیره‌ی جمجمه»
جهات مشاهده کلیک کنید

«کونگ: جزیره‌ی جمجمه»

اولین تریلر «کونگ: جزیره‌ی جمجمه» پخش شد و گروهی از افراد دون ایمان را نشان می‌دهد که راهی سفری علمی می‌شوند و هواپیمایشان در جزیره‌ای مرموز سقوط می‌کند. متأسفانه برای آنها، جزیره تحت حکومت هیولایی از یک عصر کهن است.

در توضیحات رسمی تریلر می‌خوانید:

یک ماجراجویی تازه و هیجان‌انگیز که داستان ناگفته‌ی تبدیل کونگ به کینگ (پادشاه) را روایت می‌کند.

اگرچه ما در این تریلر تصویر کاملی از «کینگ کونگ» نمی‌بینیم، اما آنچه را که می‌بینیم هم به اندازه‌ی کافی جذاب است. شما می‌توانید تریلر این فیلم را مشاهده کنید.

از بازیگران «کونگ: جزیره‌ی جمجمه» می‌توان «تام هیدلستون» برنده‌ی اسکار، «بری لارسون»، «ساموئل ال جکسون» و «جان گودمن» را نام برد. همچنین «جردن وات رابرتز» کارگردانی این فیلم را بر عهده دارد.

در دسامبر ۲۰۱۵ اعلام شد که این فیلم جزء یک سری فیلم‌های هیولایی خواهد بود. به دنبال موفقیت فیلم «گودزیلا» در سال ۲۰۱۴، تهیه‌کنندگان کمپانی «Legendary» با «وارنر» همکاری کردند تا یک دنیای سینمایی مشترک را به وجود آورند که «گودزیلا ۲» در سال ۲۰۱۸ و «گودزیلا علیه کونگ» در سال ۲۰۲۰ از این پروژه اکران خواهند شد. «کونگ: جزیره‌ی جمجمه» در ۱۰ مارس ۲۰۱۷ اکران خواهد شد.

KONG

SKULL ISLAND



تریلر فیلم «جوخه انتحار»
جهات مشاهده کلیک کنید

«جوخه‌ی انتحار»

تریلر جدیدی از «جوخه انتحار» منتشر شده است. این تریلر گروهی از ابر دشمنان دی سی را نشان می‌دهد که تبدیل به قهرمانان بی میل شده‌اند و درباره‌ی بدبختی‌های خود صحبت می‌کنند. اگر هنوز نمی‌دانید که راجع به چه چیزی صحبت می‌کنیم، اعضای «جوخه انتحار» مجبور می‌شوند که در ازای کمتر شدن زمان مجازات خود، مأموریت‌های به شدت خطرناک را انجام دهند. در بیشتر موارد، اگر مأموریت با شکست انجام شود گروه، مقصر اصلی شناخته می‌شود.

این چیزی است که «ددشات» با بازی «ویل اسمیت» در شروع تریلر از آن صحبت می‌کند. در ادامه تریلر شاهد تصاویری از دیگر اعضای گروه از جمله «هارلی کوین»، «کیلر کراک»، «ال دیابلو» و «کاپیتان بومرنگ» هستیم. و البته «آماندا والر» (مغز متفکر این عملیات) نیز در این تریلر حضور دارد.

اگر می‌خواهید نام موسیقی‌های به کار رفته در تریلر را بدانید به شرح زیر است:

- Twenty One Pilots از Heathens
- Lil Wayne و Imagine Dragons از Sucker For Pain
- Rick Ross و Skrillex از Purple Lamborghini

«دیوید آیر» کارگردان «جوخه انتحار»، نویسنده‌ی فیلم برنده‌ی اسکار «روز تمرین» نیز بوده است. او همچنین کارگردانی فیلم‌های «خشم» و «پایان نگهبانی» را در کارنامه خود دارد. دیگر بازیگران فیلم عبارتند از: «جول کینامن»، «جی کورتنی»، «جی هراندز» و «بن افلک» هم در نقش «بتمن» حضوری کوتاه دارد.

اکران «جوخه انتحار» برای تاریخ ۵ آگوست برنامه ریزی شده است. بر اساس گزارشی، «جوخه انتحار» می‌تواند در هفته‌ی اول اکران ۱۴۰ میلیون دلار در آمریکا فروش کند و رکورد فروش هفته‌ی اول آگوست را بشکند. فیلم حتی پتانسیل این را دارد که پرفروش‌ترین فیلم «ویل اسمیت» در هفته‌ی اول بشود. پرفروش‌ترین فیلم «ویل اسمیت» در هفته‌ی اول، «من افسانه هستم» با فروش ۷۷.۲ میلیون دلار است.

نکته: در زمان نگارش این مقاله، «جوخه انتحار» با فروش ۲۰ میلیون دلاری در شب اول اکران توانست «محافظان کیهان» با ۱۱ میلیون دلار فروش در شب اول را شکست دهد.

«هیولاهای شگفت انگیز و چگونه پیدا کردنشان»

تریلر جدیدی از «هیولاهای شگفت انگیز» در کمیک کان سن دیگو پخش شده است و علاوه بر اینکه سکانس‌های شگفت‌انگیز جدیدی از این فیلم به ما نشان می‌دهد، پیام جدیدی از این تریلر می‌توان استخراج کرد که به طرز عجیبی با فصل انتخابات آمریکا مرتبط است. بخش‌هایی از این تریلر را قبلاً مشاهده کرده‌ایم: «نیوت اسکمندر» با بازی «ادی ردمن» در سال ۱۹۲۶ با چمدانی پر از موجودات جادویی وارد نیویورک می‌شود. همانطور که پیش بینی کرده‌اید، این موجودات فرار می‌کنند و مقامات جادویی «اسکمندر» را تحت تعقیب قرار می‌دهند. همچنین این فرار آشوبی در دنیای جادو به پا می‌کند.

این دیالوگ را می‌توان از تریلر استخراج کرد:

ما قرار است که موجودات من را قبل از اینکه صدمه ببینند پس بگیریم، چرا که آنها در قلمروی بیگانه‌ای هستند و توسط خبیث‌ترین موجودات زمین محاصره شده‌اند: انسان‌ها!

این جمله‌ی به خصوص، یک طعنه‌ی نهیلیستی از دنیای جادویی «رولینگ» است و در ادامه‌ی تریلر می‌شنویم:

هیولاهای جادویی، «نو-ماج»‌های ترسناکی هستند و زمانی که این «نو-ماج»‌ها احساس ترس کنند، حمله می‌کنند.

تنش بین دنیای جادو و دنیای ماگل/نو-ماج، چیزی است که «رولینگ» تا به حال در سری اصلی «هری پاتر» به آن نپرداخته بود. پس تماشای یک دنیای نسبتاً جدیدتر می‌تواند برای ما جالب باشد بخصوص در این وانفسای سیاسی دنیای امروزه. «جی کی رولینگ» به طور آشکار در شبکه‌های اجتماعی درباره عقاید سیاسی خود صحبت کرده است پس شاید تعجب نخواهید کرد اگر بدانید که طرفداران هری پاتر نمی‌توانند با «دونالد ترامپ» کنار بیایند! «هیولاهای شگفت انگیز و چگونه پیدا کردنشان» در ۱۶ نوامبر سال جاری اکران خواهد شد.



تریلر فیلم «هیولاهای شگفت انگیز»
جهات مشاهده کلیک کنید

«شاه آرتور: افسانه‌ی شمشیر»

تریلر فیلم «شاه آرتور» در سالن H کمیک کان سن دیگو به نمایش درآمد. «گای ریچی» کارگردان سری فیلم‌های «شرلوک هلمز» و «مردی از یوان.سی.ال.ای»، «چارلی هانام» بازیگر سریال «فرزندان آشوب» را به عنوان این پادشاه افسانه‌ای انتخاب کرده است. از آنجایی که فیلم از سبک همیشگی «ریچی» یعنی طراحی خاص بصری و نشان دادن یک پادشاه خشن بهره می‌برد، این نسخه از آرتور که در فیلم می‌بینیم هیچ مشکلی با جنگیدن و آشوب به پا کردن ندارد.

من خوشحال می‌شوم که با شما صحبت کنم، اما هیچ تمایلی برای جنگیدن ندارم.

این جمله‌ای است که آرتور به عده‌ی زیادی از سربازان می‌گوید، قبل از اینکه سکانسی از تار و مار کردن دشمنان توسط او پخش شود. از دیگر بازیگران فیلم می‌توان «جود لا»، «دیوید بکهام» و «جیمون هانسو» را نام برد. این فیلم که با همکاری کمپانی‌های «برادران وارنر» و «Village Roadshow» در دست ساخت است در ۲۴ مارس سال ۲۰۱۷ قرار است اکران شود.



تریلر فیلم «شاه آرتور»
جهت مشاهده کلیک کنید

اخبار مارول در جشنواره‌ی کمیک‌کان ۲۰۱۷

MARVEL STUDIOS

نویسنده: عرفان خرسند

در قسمت مخصوص سریال مأموران شیلد در فستیوال کمیک کان ۲۰۱۶، اعلام شد که فصل چهارم این سریال میزبان یکی دیگر از شخصیت‌های کمیک بوکی مارول خواهد بود. شخصیتی که البته در دنیای کامیک، ارتباطی با سازمان شیلد ندارد.

«گابریل لونا» که سابقه‌ی بازی در سریال «کارآگاهان حقیقی» را دارد ایفاگر نقش «رابی ریس» خواهد بود. «رابی ریس» البته همان شخصیت اصلی روح سوار که می‌شناسیم نیست، می‌توان گفت که او نسخه‌ای جدیدتر است. نوجوانی از شرق لس آنجلس که به جای موتورسیکلت آتشین، یک اتوموبیل آتشین می‌راند و با یک روح ماوراء الطبیعه برخورد می‌کند. با توجه به نوجوان بودن «گابریل لونا»، طبیعتاً تغییراتی در این شخصیت به وجود خواهد آمد.

«جف لوئب»، تهیه‌کننده‌ی اجرایی بخش تلویزیونی مارول درباره‌ی سری جدید سریال مأموران شیلد گفت: «صد در صد این فصل به همراه داستانی جاه‌طلبانه بزرگترین فصل سریال خواهد بود و همه‌ی این‌ها با معرفی یکی از بزرگترین شخصیت‌های اسطوره‌ای ما شروع می‌شود. وقتی روح انتقامجو وارد شیلد شود، همه چیز را تغییر خواهد داد.»

فصل ۴ سریال مأموران شیلد در تاریخ ۲۰ سپتامبر سال جاری پخش خواهد شد.



Ghost Rider به شخصیت‌های سریال Agents of SHIELD اضافه شد

سریال جدید مارول که در سال ۲۰۱۷ توسط شبکه‌ی اینترنتی نتفلیکس پخش خواهد شد، اولین نمایش خود را در جریان کنفرانس مارول در کمیک کان ۲۰۱۶ تجربه کرد. این تیزر بر نام ابر قهرمان‌های حاضر در سریال یعنی «دردویل»، «جسیکا جونز»، «لوک کیج» و «آیرون فیست» تاکید داشت. داستان سریال در شهر نیویورک روایت می‌شود.

«مدافعان» از شخصیت‌هایی از دنیای مارول تشکیل شده که هر کدام برای خود سریالی جداگانه دارند (و یا خواهند داشت). فصل سوم «دردویل» و سریال‌های جدید «لوک کیج» و «آیرون فیست» در کمیک کان امسال معرفی شدند و فصل دوم سریال «جسیکا جونز» نیز بعد از سال ۲۰۱۸ منتشر خواهد شد.



اولین تیزر The Defenders نمایش داده شد

«رایان کوگلر»، کارگردان فیلم جدید مارول در جریان کمیک کان ۲۰۱۶ بازیگران دیگری که قرار است «چادویک بوزمن» را در این فیلم همراهی کنند معرفی کرد. بازیگر برنده اسکار «لوپیتا نیونگو»، در نقش Nakia ظاهر خواهد شد. «مایکل بی. جوردن» عهده دار نقش Eric Killmonger خواهد بود و «دانای گوریرا» نیز نقش Okoye را بازی خواهد کرد.

این چهارمین بار است که «مایکل بی. جوردن» در فیلمی به کارگردانی «رایان کوگلر» ایفای نقش می‌کند. این دو در فیلم «فرقه» که در سال ۲۰۱۵ اکران شد نیز با یکدیگر همکاری داشتند.

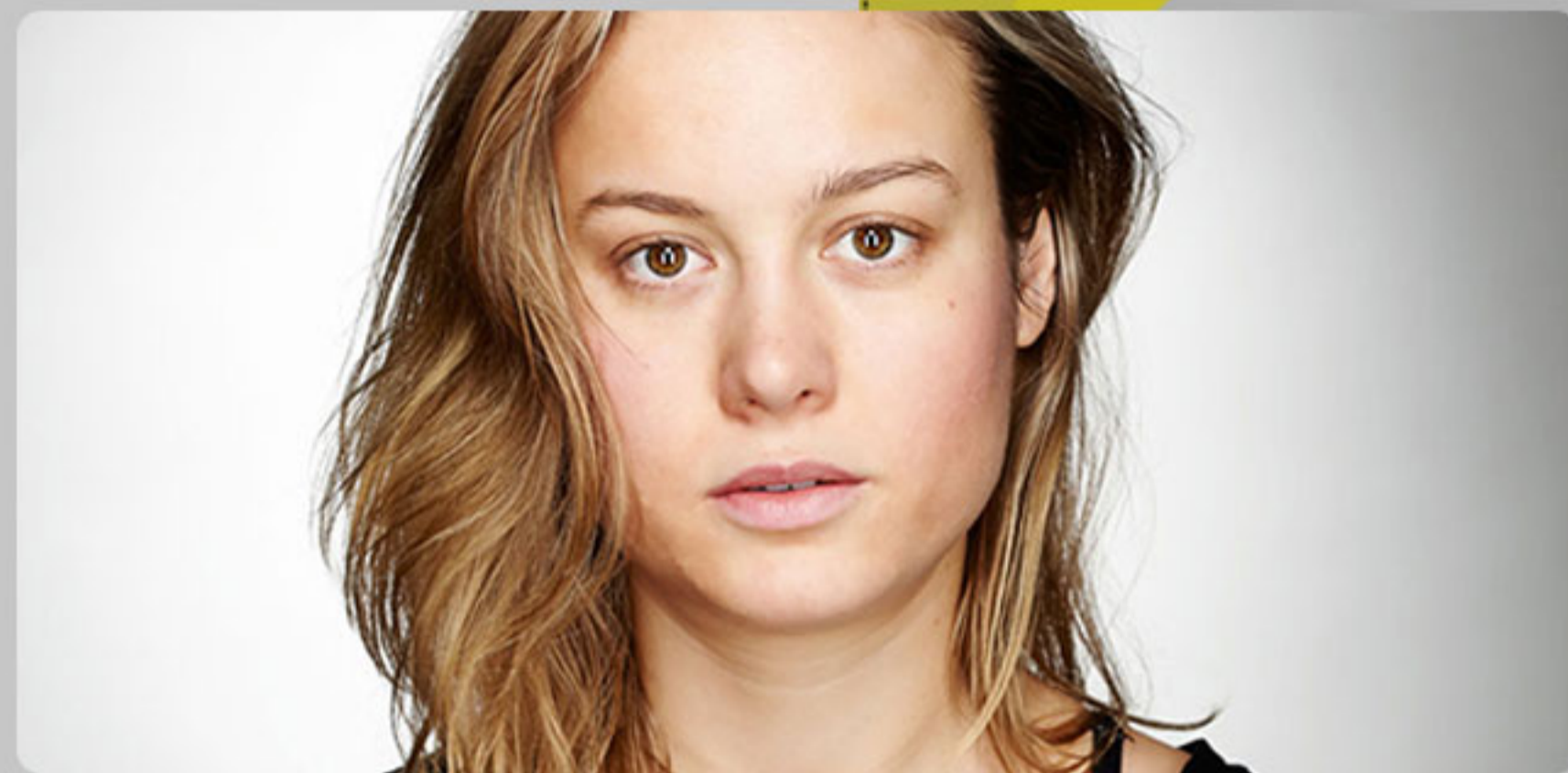
لوگوی فیلم هم در جریان این معرفی مشخص شد:



بازیگران و لوگوی فیلم Black Panther معرفی شدند

کاراکتر Black Panther اولین بار در جریان فیلم «کاپیتان آمریکا: جنگ داخلی» ظاهر شد. عملکرد «چادویک بوزمن» در نقش این شخصیت توسط سازندگان فیلم مورد تحسین قرار گرفت. این فیلم جدید در سال ۲۰۱۸ به روی پرده نقره‌ای خواهد رفت.

اولین فیلم ابرقهرمانی مارول که نقش اصلی‌اش را یک زن بر عهده دارد، بالاخره بازیگر نقش اول خود را شناخت. «بری لارسون»، بازیگر آمریکایی که برای ایفای نقش در فیلم «اتاق» انواع و اقسام جوایز جشنواره‌های معتبر و در صدر آن‌ها، اسکار ۲۰۱۶ را به عنوان بهترین بازیگر نقش اول زن از آن خود کرد، در طی کنفرانس مارول در کمیک کان ۲۰۱۶ برای بازیگری در نقش «کاپیتان مارول» انتخاب شد. «کاپیتان مارول» یکی از کاراکترهای قدرتمند و کلیدی در دنیای مارول است که نقش مهمی در گروه انتقامجویان و نیز Ultimates بر عهده دارد و به سبب سابقه‌ی طولانی حضور او در داستان‌های مارول، این شخصیت در میان سایر شخصیت‌های مونث دنیای مارول بسیار برجسته است. فیلمنامه‌ی اثر جدید مارول توسط «نیکول پرلمن»، از نویسندگان فیلم «نگهبانان کهکشان» و «مگ لفاوه»، نویسنده‌ی انیمیشن «پشت و رو» در حال نگارش است. ابتدا قرار بود که فیلم جولای ۲۰۱۸ به روی پرده رود که به دلیل ترافیک فیلم‌های مارول از جمله قسمت جدید «مرد عنکبوتی» و «مرد مورچه‌ای»، تاریخ اکران آن به مارس ۲۰۱۹ موکول شد.



«بری لارسون» به عنوان ایفاگر نقش Captain Marvel انتخاب شد

یکی از سورپرایزهای مارول در کمیک کان امسال معرفی سریالی عجیب تحت نام Legion بود. «دیوید هالر» که با نام مستعار Legion شناخته می‌شود یکی از ابر قهرمان‌های دنیای مارول است و در این سریال، داستان وی روایت می‌شود.

«هالر» به بیماری شیذوفرنی مبتلا بوده و درگیر توهمات ناشی از این بیماری است. اما آنطور که تریلر به ما نشان می‌دهد، به نظر می‌رسد چیزهایی که او می‌بیند و می‌شنود شاید آنچنان هم توهم و خیالات نباشند. این ویدیو که بر جنبه‌های روانشناسانه شخصیت اصلی تمرکز کرده، به خوبی دست و پنجه نرم کردن او با بیماری روانی‌اش را به تصویر می‌کشد. همچنین به نظر می‌رسد که ترتیب وقوع اتفاقات داستان به دلیل نرمال نبودن وضعیت Legion به نوعی در هم ریخته باشد.

Legion در دنیای مارول مدت‌های طولانی است که حضور دارد. او فرزند پرفسور «آگزاویر» معروف، رهبر گروه X-Men است. مارول بیان داشته که داستان این سریال در خط زمانی وقوع داستان فیلم‌های «مردان ایکس» قرار ندارد.

تولید این سریال به صورت مشترک توسط مارول و FX انجام خواهد شد و کارگردانی آن نیز برعهده «نوا هاولی»، کارگردان سریال «فارگو» خواهد بود. «دن استیونز» ایفاگر نقش Legion خواهد بود. «ریچل کلمر»، «جین اسمارت»، «کیتی اسلتون»، «جرمی هریس»، «امبر میدتاندرد»، «بیل اورین» و «اوبری پلازا» بازیگرانی هستند که در این سریال به ایفای نقش خواهند پرداخت. قسمت نخست سریال اوایل سال ۲۰۱۷ در شبکه‌ی FX پخش خواهد شد.



تریلری عجیب از سریال جدید Legion منتشر شد

کمیک کان امسال پر بود از نمایش‌ها و معرفی‌های فوق‌العاده از هر دو شرکت بزرگ دنیای کامیک یعنی DC و مارول. در کنفرانس مارول شاید بتوان دومین نمایش فیلم «دکتر استرنج» را نقطه‌ی عطف نامید. فیلمی جدید و صد البته همانند نامش عجیب (!) با هنرنمایی «بندیکت کامبریج» دوست داشتنی در نقش یکی از خاص‌ترین کاراکترهای دنیای مارول.

در این تریلر شاهد معرفی شخصیت «استیون استرنج» هستیم. جراح مغز و اعصاب جاه طلب و خودخواهی که طی یک سانحه رانندگی به شدت آسیب می‌بیند و این اتفاق زندگی او را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین آشنایی او با The Ancient One را می‌بینیم که هنر کنترل زمان را به «استیون» نشان می‌دهد. صحنه‌ی خمش زمان و فضا و در هم پیچیده شدن شهر به شدت فوق‌العاده هستند و تا حدود زیادی هم ما را یاد ساخته‌ی موفق «کریستوفر نولان» یعنی Inception می‌اندازند.

طرفداران مارول و قهرمان‌هایش بایستی تا ۴ نوامبر سال جاری برای تماشای این فیلم صبر کنند.



دومین تریلر Dr. Strange در کمیک کان ۲۰۱۶ نمایش داده شد

استودیوی مارول در توییتر، خبر پخش سری جدید سریال ابرقهرمانی «دردویل» را تأیید کرد. شبکه‌ی اینترنتی «نتفلیکس» پخش سریال‌های «لوک کیج»، «مدافعان»، «پانیشر»، «آیرون فیست» و سری دوم سریال «جسیکا جونز» را که همگی متعلق به مارول هستند در برنامه دارد و اکنون سری سوم سریال ابرقهرمان ناینای مارول نیز به این برنامه‌ها افزوده شده است.

در طی پخش دو سری اول این سریال، هواداران زیادی جذب آن شده بودند و انتظارات برای پخش سری جدید بسیار بالا بود. اما به دلیل ترافیک سنگین سریال‌های مارول در نتفلیکس تاکنون به نظر نمی‌رسید که شاهد ماجراجویی‌های جدید «مت مورداک» باشیم.

ستاره‌ی نقش اول سریال، «چارلی کاکس» نیز پیش‌تر اعلام کرده بود که از آینده‌ی سریال اطلاعی ندارد و نمی‌داند که آیا قرار است سری سومی نیز ساخته شود یا خیر.

این خبر در جریان کمیک کان ۲۰۱۶ نیز اعلام شد. به نظر می‌رسد که طی چند سال آینده سر نتفلیکس و مارول برای سریال‌هایی که قرار است با همکاری هم عرضه کنند بسیار شلوغ باشد. در یکی از این سریال‌ها (مدافعان) که تیزر کوتاهی از آن در کنفرانس مارول به نمایش درآمد، شاهد حضور شخصیت‌های «دردویل»، «لوک کیج»، «آیرون فیست» و «جسیکا جونز» در قالب یک تیم خواهیم بود.



فصل سوم Daredevil در راه است

پیش از این اطلاع داده شده بود که قسمت جدید فیلم‌های «انتقام‌جویان» در دو بخش و با عنوان «جنگ ابدی» بخش ۱ و ۲ در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ به روی پرده خواهند رفت. اما ظاهراً مارول از این تصمیم صرف نظر کرده و قصد دارد «جنگ ابدی» را تنها در یک قسمت منتشر کند و فیلم دوم کاملاً جدا و با نامی متفاوت از این قسمت ساخته شود. هنوز جزئیات زیادی از دلیل این تغییر برنامه و نیز عنوان فیلم دوم منتشر نشده اما مشخص است که دو فیلم کاملاً جدا را از سری فیلم «انتقام‌جویان» شاهد خواهیم بود که با توجه به طبیعت فیلم‌های دنیای مارول، صد در صد ارتباطی نیز بین این دو وجود خواهد داشت.

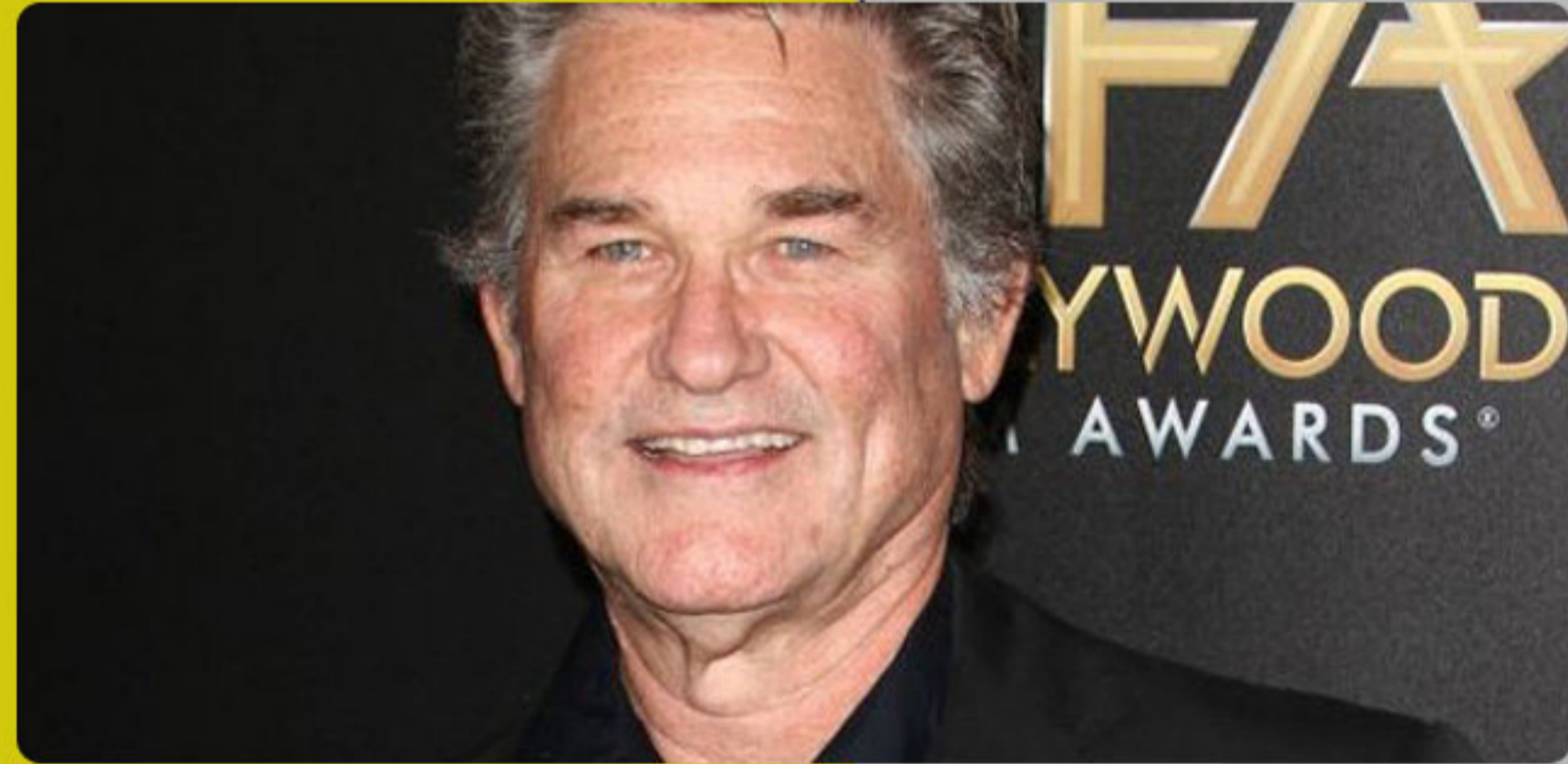
برادران «روسو» که کارگردانی این دو فیلم را بر عهده دارند اعلام کرده‌اند که هنوز به نتیجه‌ای برای انتخاب نام فیلم جدید نرسیده‌اند و همچنین قرار است که دو فیلم کاملاً مجزا از هم ساخته شود. تاریخ اکران فیلم‌ها اما تغییری نکرده است. بدین ترتیب، «انتقام‌جویان: جنگ ابدی» در ۴ می ۲۰۱۸ و چهارمین فیلم این سری که هنوز نامی ندارد در ۳ می ۲۰۱۹ نمایش عمومی خود را شروع خواهند کرد.



مارول قصد ندارد Avengers: Infinity War را در دو بخش عرضه کند

مارول در جریان نمایش‌های خود در کمیک کان ۲۰۱۶ جزئیات مهمی را درباره‌ی قسمت جدید نگهبانان کهکشانی که با عنوان «نگهبانان کهکشانی قسمت دوم» شناخته می‌شود منتشر کرد. «کرت راسل» که هنوز مشخص نبود چه نقشی در فیلم جدید بر عهده دارد توسط مارول به عنوان ایفاگر نقش «Ego» معرفی شد.

اگر با دنیای مارول آشنا باشید می‌دانید که «Ego» یک سیاره‌ی زنده است که می‌تواند شکل و شمایل انسانی هم به خود بگیرد. او همچنین به طریقی پدر شخصیت اصلی داستان، «ارباب ستاره‌ها» نیز هست. هنوز مشخص نیست که روابط این دو در طول فیلم چگونه خواهد بود. «نگهبانان کهکشانی قسمت دوم» در تاریخ ۵ می ۲۰۱۷ اکران خواهد شد.



نقش «کرت راسل» در قسمت جدید «نگهبانان کهکشانی» مشخص شد

فیلم جدید خدای صاعقه قرار است که تصویرگر همکاری «ثور» و «هالک شگفت انگیز» در کنار یکدیگر باشد. اطلاعات بسیار کمی از این فیلم منتشر شده اما مارول در کمیک کان امسال اعلام کرد که «هالک» در بخش‌هایی از این فیلم، زره گلا دیاتوری معروف خود را بر تن خواهد کرد.

این خبر به همراه تصاویر آن توسط «رایان پناگوس»، ادیتور اجرایی مارول در توییتر منتشر شد. هم‌اکنون فرضیه‌هایی مطرح شده مبنی بر اینکه فیلم جدید «ثور» شاید از یکی از سری کمیک بوک‌های شخصیت «هالک» تحت عنوان Planet Hulk الهام گرفته باشد. در این کمیک بوک، «هالک» در سیاره‌ای بیگانه با هیولاها مبارزه می‌کند. حال اینکه این دو داستان چگونه می‌توانند با هم مرتبط شوند را بایستی در زمان اکران فیلم دید.

«کریس همسورث» و «مارک روفالو» همچنان ایفای نقش‌های «ثور» و «هالک» را بر عهده خواهند داشت. «کیت بلانچت»، «کارل ارین» و «جف گلدبلوم» هم دیگر بازیگران این فیلم هستند. گفتنی است که «کیت بلانچت» ظاهراً شخصیت منفی این فیلم است و «گلدبلوم» هم در نقش «گرند ماستر» ظاهر خواهد شد. «گرند ماستر» از شخصیت‌های نامیرا و کهن دنیای مارول است که قدرت و دانشی شگفت انگیز دارد. این اولین باری است که شاهد حضور این شخصیت در دنیای فیلم‌های مارول هستیم. همچنین این اولین بار است که «مارک روفالو» در فیلمی غیر از فیلم‌های «انتقام‌جویان» در نقش «هالک» بازی می‌کند. تاریخ اکران فیلم ۳ نوامبر ۲۰۱۷ خواهد بود.



دومین تریلر Dr. Strange در کمیک کان ۲۰۱۶ نمایش داده شد

پیش نمایش سریال

WESTWORLD



هن، کلینت ایستوود!

نویسنده و گردآورنده: آریان محمدزاده

هیچ شکی نیست که هوش مصنوعی، نقش انکار ناپذیری در دنیای سرگرمی دارد. پس آیا می توان ایده‌ی هوش مصنوعی کاملاً آگاه را در به چالش کشیدن انسان آزمایش و آن را به تصویر کشید؟ البته که می شود! مضمون «وست ورلد»، هم ایده‌ی همین آزمایش است. قسمت‌های «بازی تاج و تخت» به مرور کمتر می شود و «HBO» بر سریالی زیبا به نام «وست ورلد» سرمایه‌گذاری کرده که این سریال اقتباسی از فیلمی به همین نام محصول سال ۱۹۷۳ است.

«وست ورلد» واقعا راجع به چه چیزی است؟ چه کسانی در آن بازی می کنند؟ طرح اصلی فیلم راجع به چه موضوعی است؟ اگر می خواهید جواب این سوالات را دریافت کنید، پس بهتر است با ما همراه شوید تا هر چیزی که تا الان راجع به این سریال می دانیم را متوجه شوید.

«وست ورلد»: طرح و داستان



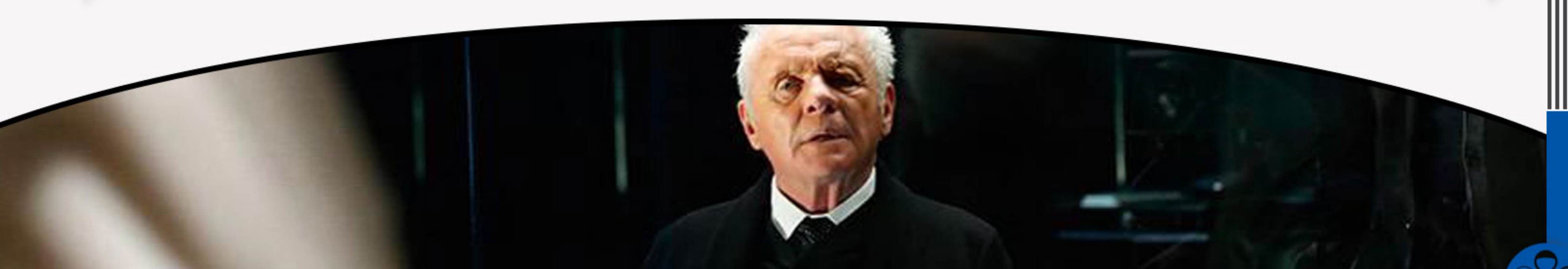
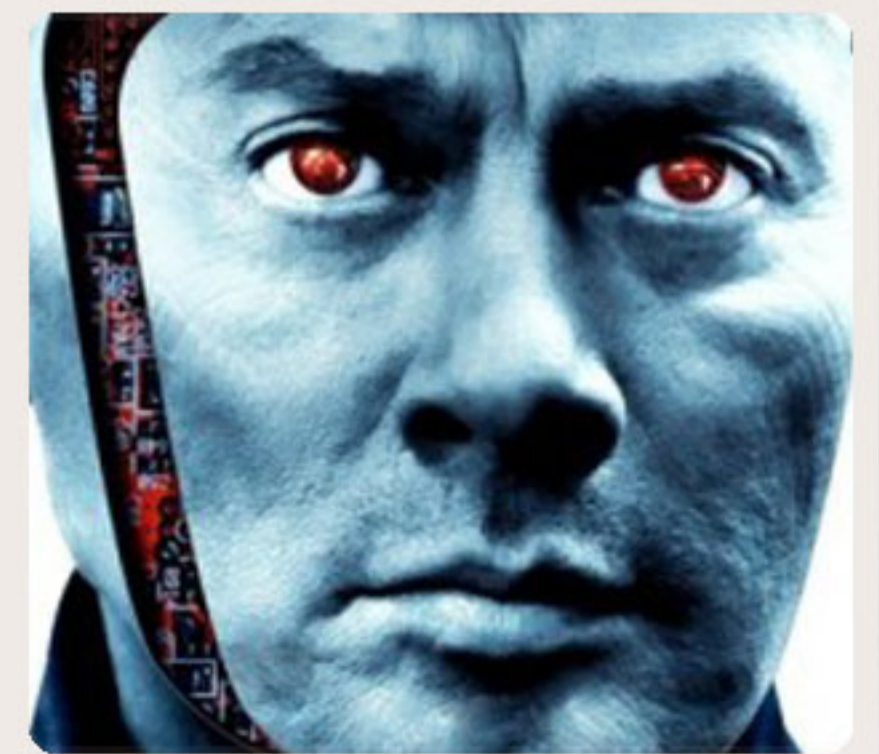
به گفته‌ی «HBO»، «وست ورلد»، یک ادیسه‌ی تاریک درباره‌ی ظهور هوش مصنوعی و آینده‌ی گناه است. به زبان ساده‌تر، سریال درباره‌ی ربات‌هایی است که برای به وجود آمدن پارکی، ساخته شده‌اند و به مرور زمان این ربات‌ها بیشتر از آن چه باید درک می کنند. «وست ورلد» پارکی است که برای فساد و عیاشی ساخته شده که همین موضوع به تنهایی عجیب است حتی بدون اینکه مستأجرانش متوجه ربات بودن خود شوند. در تریلر جدید سریال، می شنویم که شخصیت اصلی شبه انسان، «دلورس» درباره‌ی واقعی بودن دنیای خود مشکوک می شود:

- ترسیده‌ام. احساس می کنم فضاهایی درون من در حال باز شدن هستند. همانند ساختمانی با اتاق‌هایی که تا به حال کشفشان نکرده‌ام. فکر کنم این جهان مشکلی دارد و چیزی در پشت آن پنهان است.

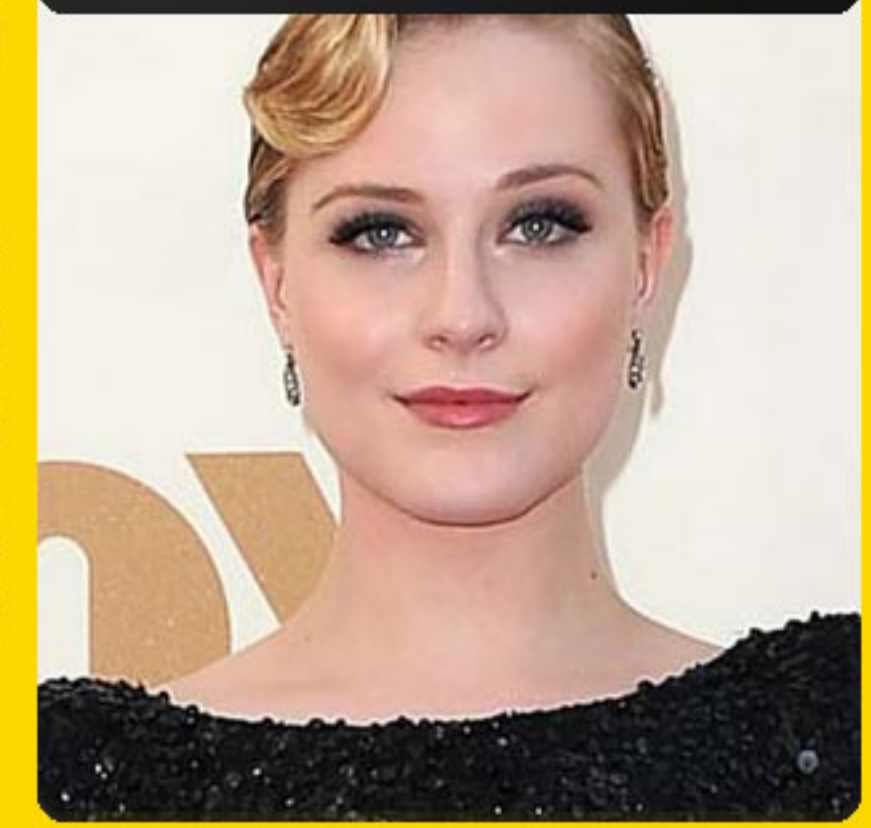
هنوز نمی دانیم که چه اتفاقی می افتد اگر «دلورس» تصمیم بگیرد که نمی خواهد بخشی از این دنیای تقلبی و سترن باشد اما قطعاً این فکر می تواند حدس و گمان‌هایی را برانگیزد.

«وست ورلد» اقتباسی از فیلمی به همین نام در سال ۱۹۷۳ است

در این فیلم رازآلود و سترن که «مایکل کریچتون» نویسنده و کارگردان آن است، پارکی به نام «دلوس» وجود دارد که حاوی یک دنیای سترن، قرون وسطی و دنیای رومی است و زمانی که این ربات‌های از پیش برنامه‌ریزی شده دچار یک اشکال سیستماتیک می شوند، این تفریحگاه به میدان کشتار تبدیل می شود. «وست ورلد» دومین سریال بعد از «فراتر از وست ورلد» است که بر اساس این فیلم ساخته شده است. «فراتر از وست ورلد» که در دهه‌ی ۸۰ میلادی از شبکه‌ی «CBS» پخش شده بعد از پخش تنها ۳ قسمت کنسل شد.



بازیگران «وست‌ورلد»



اگر هنوز از پتانسیل داستان مطمئن نیستید، پس خوشحال می‌شوید ببینید چه کسانی در این سریال بازی می‌کنند. «وان ریچل وود» که برای فیلم «سیزده» در سال ۲۰۰۴ نامزد جایزه گلدن گلوب شده و همچنین در سریال‌های «خون واقعی» و «میلدرد پیرس» بازی کرده است، در نقش «دولورس ابرناتی» ظاهر می‌شود. روباتی در پارک وسترن که متوجه می‌شود تمام زندگی‌اش دروغ و ساختگی بوده است. «آنتونی هاپکینز»، بازیگر فیلم «سکوت بره‌ها»، نقش «دکتر رابرت فورد» را بازی می‌کند که خالق و سازنده‌ی «وست‌ورلد» است (کمی همانند «جان هموند» که پارک ژوراسیک را به وجود آورد). بازیگر فیلم «برنامه ترومن»، «اد هریس»، نقش ضد قهرمانی به نام «مرد سیاه پوش» را بازی می‌کند. «جیمز مارسدن»، بازیگر فیلم‌های «مردان ایکس» و «مسحور»، در نقش تفنگداری به نام «تدی فلاد» ظاهر می‌شود. تفنگداران، کابوی‌های پارک هستند که برای شلیک‌های به زبان عامیانه الکی (Fake) برنامه‌ریزی شده‌اند.

خالقان «وست‌ورلد»

خالقان «وست‌ورلد»، «لیسا جوی» و «جاناناتان نولان» هستند. «جاناناتان» به همراه برادرش «کریستوفر نولان»، «شوالیه‌ی تاریکی»، «شوالیه‌ی تاریکی بر می‌خیزد» و «میان ستاره‌ای» را نوشته است. در کنار «جاناناتان نولان»، اسامی «جی جی آبرامز» و «برایان برک» به عنوان تهیه‌کنندگان این سریال مطرح شده است.

«وست‌ورلد» شروع سختی را تجربه کرده است

برای مدتی، کمپانی «برادران وارنر» در نظر داشت تا «وست‌ورلد» سال ۱۹۷۳ را بازسازی کند اما در نهایت «HBO» بود که در اواخر سال ۲۰۱۴ سریالی را بر اساس این فیلم سفارش داد. در مصاحبه‌ای با «IO۹»، «نولان» تأیید کرد که پروسه‌ی ساخت این سریال بسیار بزرگ تر از آن چیزی بوده که تصور کرده است که همین موضوع، باعث به تأخیر افتادن ساخت سریال برای تمرکز بر نوشتن داستان شد.

• ما می‌بایست پروژه را برای مدتی تعطیل می‌کردیم تا من و «لیسا» بتوانیم برای قسمت‌های بیشتری فیلمنامه بنویسیم. ما خیلی سریع پروسه‌ی ساخت سریال را آغاز کردیم چون قصد داشتیم در سریع‌ترین زمان ممکن روی ایر برویم. به همین خاطر فقط برای ۵ قسمت، شروع به فیلم‌برداری کردیم.

در واقع این نشانه‌ی خوبی است که سازندگان سریال زمان بیشتری را صرف کرده‌اند تا این سریال را اساسی بسازند و اگر بخواهیم به کارهای گذشته‌ی «نولان» نگاهی بیاندازیم، در می‌یابیم که این سریال شبیه هیچ چیز دیگری در تلویزیون نیست.

• بخشی از «وست‌ورلد» وسترن و بخشی دیگر علمی-تخیلی است. در واقع ما داریم ترکیبی از فیلم‌های «بیگانه»، «روزهای بهشت» و «نابخشودنی» را می‌سازیم و آنها را با هم مخلوط می‌کنیم. «وست‌ورلد» پروژه‌ی بسیار بزرگی است.

فیلم‌برداری افتتاحیه سریال در اطراف لس آنجلس و در آگوست ۲۰۱۴ انجام شد.

موسیقی «وست‌ورلد»

در اواخر سال ۲۰۱۴ اعلام شد که موزیسین آلمانی-ایرانی، «رامین جوادی»، موسیقی افتتاحیه‌ی سریال «وست‌ورلد» را می‌سازد. «جوادی» پیش از این، موسیقی سریال‌های «مظنون» (Person Of Interest) و «بازی تاج و تخت» را در کارنامه‌ی خود ثبت کرده است.

تاریخ پخش «وست‌ورلد»

در آمریکای شمالی، در ۲ اکتبر ۲۰۱۶ سریال ابتدا از شبکه‌ی «HBO» در آمریکا و توسط «HBO Canada» در کانادا پخش خواهد شد. حق پخش این سریال در استرالیا توسط شبکه‌ی «Showcase» خریداری شده و از این شبکه در استرالیا پخش خواهد شد. «وست‌ورلد» در انگلستان از شبکه‌ی «Sky Atlantic» در اکتبر ۲۰۱۶ پخش خواهد شد.





13 Hours: The Secret Soldiers of Benghazi



سورنا رضایی



«تاریخ اکران :
2016

«کارگردان :
Michael Bay

«نویسندگان :
Mitchell Zuckoff
Chuck Hogan

«بازیگران :
James Badge Dale
John Krasinski
Peyman Maadi



سیزده ساعت کسالت‌بار

در سال ۲۰۱۱ و با کمک مالی بسیاری از یهودیان فیلمی آماتور و در سطحی بسیار پایین با نام «معصومیت مسلمانان» - که با نام «زندگی محمد (ص) رسول اسلام» نیز شناخته می‌شود - ساخته شد. پس از انتشار اولین اطلاعات از آن که شامل بخشی‌هایی از فیلم می‌شد، اعتراضات گسترده‌ای در سراسر جهان به خصوص در مصر و لیبی برگزار شد. این اتفاقات پس از انقلاب لیبی و برکناری قذافی در حالی رخ داده بود که بسیاری از مردم عادی تحت تاثیر جو به وجود آمده مسلح بوده و هیچ قدرتی جلودار آن‌ها نبود. با وجود همین شرایط نیز این اعتراضات به درگیری‌های مسلحانه کشیده و سه نفر از افراد کنسولگری آمریکا در لیبی کشته شدند و این اتفاق نیز به یک فاجعه برای آمریکا بدل شد.

مدتی پس از اکران آخرین قسمت از سری فیلم‌های محبوب و پرطرفدار «تبدیل شوندگان» در سال ۲۰۱۴، «مایکل بی» که بسیاری او را با این مجموعه می‌شناسیم، وظیفه ساخت یک فیلم بر اساس رمانی با نام «۱۳ ساعت: سربازان مخفی بنغازی» نوشته «میشل زاکوف» که پیرامون این اتفاقات بوده را برعهده گرفت. او در ادامه اعلام کرد تمام سعی خود را بر ساخت فیلمی مطابق با واقعیت، مستندگونه و کاملاً بی‌طرف خواهد گذاشت. اما تنها مدت کوتاهی پس از اکران فیلم که چندان با اقبال عمومی مواجه نشد و در مجموع به فروش شصت میلیون دلاری دست یافت، یکی از سخنگویان سازمان جاسوسی آمریکا، به نام «رایان تراپانی» اعلام کرد که این فیلم هیچ تطابقی با واقعیت ندارد و بخش‌های بسیاری از فیلم دچار تحریف شده‌اند. در کنار این موضوع، این فیلم کاملاً بی‌طرف نیز نبوده، به طوری که در این فیلم تلاش‌های بسیاری شده تا چهره‌ی مسلمانان افرادی خشن نشان داده شود؛ برای مثال در یکی از سکانس‌های فیلم مسلمانان لیبیایی را شاهد هستیم که در کنار سلاح‌های خود نماز صبح می‌خوانند، دقیقاً مشابه سکانسی که پیش از این در فیلم «سقوط شاهین سیاه» ساخته «ریدلی اسکات» مشاهده کرده بودیم.

اما این فیلم روایت‌گر شش مأمور آمریکایی است که پیش از آغاز اعتراضات، مأمور محافظت از سفیر آمریکا در لیبی شده، اما به دلیل اشتباهاتی که از سوی مافوق آن‌ها صورت می‌گیرد، این اعتراضات خشونت آمیز در نهایت به مرگ سفیر آمریکا و تعدادی از کارمندان سفارت می‌انجامد. زمانی که یک کارگردان تصمیم به ساخت فیلمی بر اساس اتفاقاتی واقعی می‌گیرد، باید این موضوع را در نظر داشته باشد که در حال انجام یک ریسک بزرگ است؛ چون در این سبک فیلم‌ها که باید مستندگونه باشند، کارگردان و نویسنده نمی‌توانند بخش‌هایی از داستان را مطابق به میل خود و برای جذب مخاطب به داستان، بیشتر تغییر دهند. این در حالی است که اکثر این اتفاقات پتانسیل بالایی برای تبدیل شدن به یک داستان جذاب را ندارند، بنابراین کارگردان باید با استفاده از دیگر عوامل مخاطب را مجاب به آمدن سینما برای مشاهده فیلم کند؛ برای مثال در سال گذشته شاهد اکران فیلم «پل جاسوس‌ها» به کارگردانی «استیون اسپیلبرگ» بودیم که هر چند بر اساس اتفاقاتی واقعی ساخته شده بود، اما به لطف کارگردانی قوی و حضور بازیگرانی توانمند از جمله «تام هنکس» و «مارک رابلس» به اثری قابل قبول بدل شد. در این‌جا «مایکل بی» شانس بیشتری برای ساخت یک فیلم قابل قبول داشته است؛ داستان و توجه به شخصیت‌ها، سکانس‌های اکشن و درگیری‌های دیوانه‌وار و البته بازیگران از جمله مسائلی بودند که «بی» می‌توانست روی آن‌ها مانور دهد.

پس از اعلام رسمی بازیگران که از شناخته‌شده‌ترین آن‌ها می‌توان به «جان کراسینسکی» اشاره کرد، مشخص شد که خیلی نمی‌توان روی آن‌ها حساب باز کرد و اگر با نقش‌آفرینی‌های متوسط مواجه باشیم، یک اتفاق خوشحال‌کننده محسوب می‌شود. در نهایت نیز تیم بازیگری را شاهد هستیم که تنها مهر قابل قبول را می‌توان بر عملکرد آن‌ها در این فیلم نهاد.





البته همیشه ضعف‌های این چینی در آثار «بی» به وضوح قابل رویت بوده و در چنین شرایطی هنر او در خلق سکانس‌های اکشن شلوغ، پر زده‌خورد و البته هیجان‌انگیز به داد او رسیده و فیلم‌هایش در نهایت به یک اثر سرگرم کننده تبدیل کرده است. اما در این‌جا دیگر خبری از آن جلوه‌های ویژه سنگین و سکانس‌های شلوغ که یک ساختمان به‌طور کامل تخریب می‌شوند نیست و در بهترین شرایط شاهد انفجار یک خودرو بر اثر شلیک یک آر پی جی هستیم. البته به این مورد باید لرزش دوربین را هم اضافه کرد که در یک فیلم اکشن یک مورد عادی و کاملاً قابل توجه محسوب می‌شود، اما در برخی سکانس‌ها واقعاً لرزش‌ها تاثیر منفی بر مخاطب گذاشته و تمرکز او را از بین می‌برند. برخلاف اینکه سکانس‌ها از دید فنی قابل تقدیر بوده اما به هیچ وجه نمی‌توانند همانند گذشته مخاطب را به‌وجود آورده و با هیجانی که به او القا می‌کنند، وی را تحت تاثیر قرار دهند. این موارد باعث می‌شوند که ضعف‌های فیلم‌نامه بیش از پیش نمایان شده و بر تجربه کلی مخاطب از فیلم تاثیر منفی بگذارد.

بدون شک کسی که قصد دارد تا به تماشای «۱۳ ساعت: سربازان مخفی بنگازی» بنشیند، به دنبال محتوا نبوده و تنها هدفش این است که از سکانس‌های هیجان‌انگیز لذت ببرد که بعید می‌دانم به هدفش برسد. البته افرادی نیز هستند که از این فیلم لذت ببرند؛ دسته‌ی اول وطن‌پرست‌های آمریکایی هستند که با تماشای جان‌فشانی سربازان آمریکایی به وجد می‌آیند و دسته‌ی دوم نیز طرفداران با تعصب «هایکل بی» - البته بعید می‌دانم شما در این دو دسته جای داشته باشید - محال است برای تماشای یک فیلم جنگی، به دنبال گزینه‌های دیگر بروید!

اما برگ برنده دیگری که «بی» در اختیار داشت، توجه به فیلم‌نامه بوده است. البته اگر مقداری اطلاعات سینمایی داشته باشید، می‌دانید که در فیلم‌های «بی» توجه زیادی بر روی داستان و شخصیت‌ها وجود ندارد. داستان همان‌طور که پیش از این نیز به آن اشاره شد، با محدودیت‌های بالایی روبه‌رو بوده و «چاک هوگان» که وظیفه نویسندگی را بر عهده داشته نتوانسته مانور زیادی روی آن داشته باشد. پس نباید انتظار بالایی از لحاظ داستانی از این اثر داشته باشید. با وجود این شرایط، «بی» تمرکز خود را بر شخصیت‌ها و روابط میان آن‌ها قرار داده و سعی کرده با اختصاص دادن بخش‌هایی از فیلم، آن‌ها را به انسانی قابل باور برای مخاطب تبدیل کند، اما به لطف اشتباهات بسیار، او در کارگردانی و دیالوگ‌های گنگ و بی‌معنی این سعی و تلاش که به نوبه خود در آثار او نایاب است، با شکست مواجه شده است؛ برای مثال در یکی از بخش‌ها که «بی» سعی می‌کند شخصیت‌های کلیشه‌وار فیلم‌اش را به مخاطب بشناساند، در میانه‌ی دیالوگ‌های یکی از شخصیت‌ها، دوربین به سراغ شخصیت دیگر می‌رود. پس از مدتی این اتفاق تکرار شده تا دوباره به شخصیت اول رسیده و صحبت‌هایش ادامه پیدا می‌کند. این اتفاق نه تنها تاثیر مثبتی ندارد، بلکه باعث گمراهی مخاطب می‌شود؛ چون این بخش بیشتر شبیه به یک پازل است که مخاطب باید خودش تکه‌ها را کنار هم قرار داده و شخصیت‌ها را بشناسد.



امیرحسین صفری



Divergent: Allegiant part 1

«تاریخ اکران :
2016»«کارگردان :
Robert Schwentke»«نویسندگان :
Noah Oppenheim»«بازیگران :
Shailene Woodley
Theo James
Naomi Watts
Octavia Spencer»

آن سوی دیوار

چیزی که خواندید شرح کامل طرح داستانی فیلم بود. داستانی که حدود صد و بیست دقیقه از وقت تماشاگر را صرف هیج و پوچ می‌کند. ماجرای نصفه نیمه‌ی «هم‌پیمان» هیچ رویداد یا اتفاق خاصی را روایت نمی‌کند. یعنی در تمام طول فیلم، مخاطب شاهد به تصویر کشیده شدن یک روند بی‌محتوا از سفر شخصیت‌های داستان به دنیایی دیگر است. روندی که نه تنها جذاب نیست بلکه برای مدت زمان حدود دو ساعت، فوق‌العاده کسل‌کننده و خواب‌آور است.

داستان قسمت سوم به سبب دو نیم شدن هیچ چیزی برای ارائه ندارد و با یک پایان بندی افتضاح، حتی توانایی ایجاد کشش برای تماشای قسمت بعدی را هم در خود نمی‌بیند.

او در دنیای خارج از شهر با افرادی برخورد می‌کند که آزمایش بزرگ شهر شیکاگو را با هدف پاکسازی ژنوم انسانی از افراد معیوب مدیریت کرده اند. تلاش‌های «دیوید»، رئیس این تشکیلات برای سو استفاده از «تریس» در جهت دستیابی به اهدافش در حالی است که «فور» و «تریس» نگران وضعیت داخلی شیکاگو و اختلافات میان «اولین» و فرقه فداکاری هستند. آشوب شیکاگو و از سمت دیگر سو استفاده‌های «دیوید»، منجر به بازگشت «تریس» و دوستانش به شهر می‌شود و ماجراهایی تا لحظه‌ی پایانی بین فرقه‌ها روایت می‌شود.

قسمت سوم مجموعه‌ی «ناهمتا» در سبک علمی/تخیلی و به کارگردانی «رابرت اشتونک» در سال جاری در سینماها به نمایش درآمد. براساس تایید کمپانی «لایزنگیت» قسمت دوم دنباله‌ی سوم فیلم احتمالاً در اواسط سال آینده و با نام «صعودگر» اکران خواهد شد. داستان فیلم پس از وقایع قسمت پیشین دنبال می‌شود. «جنین» یک بار برای همیشه نابود شد و مادر «فور» یعنی «اولین» قدرت را در دست دارد. شرایط مناسب و عدم حضور موانع سرسخت گذشته، انگیزه‌ی «تریس» برای عبور از دیوار چندین برابر می‌شود. «تریس» مصمم است؛ پس به همراه «فور» و تعدادی از دوستان سابق، شیکاگو را به مقصد دنیای پشت دیوار ترک می‌کند.

پس از گذشت حدود سه سال از ساخت اولین قسمت از سری فیلم‌های «ناهمتا»، به دنبال موفقیت‌های اقتصادی و اظهارات مثبت منتقدان نسبت به قسمت اول و موفقیت نسبی قسمت دوم، امسال سومین قسمت از مجموعه‌ی «ناهمتا» با نام «هم‌پیمان» اکران شد. فیلمی که با تصمیم مستقیم کمپانی «لایزنگیت»، با صرف نظر از اینکه قسمت سوم به هیچ وجه کیفیت و پتانسیل داستانی لازم برای دو قسمتی شدن را ندارد، قرار شد در دو قسمت مجزا تولید شود. تصمیمی که صرفاً با هدف درآمد زایی و کسب سود بیشتر منجر به ساخت یکی از فاجعه‌بارترین و بی‌محتواترین دنباله‌های تاریخ سینما شد.

THE DIVERGENT SERIES

ALLEGIANANT



جوهانا: رهبران بزرگ هرگز در پی کسب قدرت نیستند!

فیلم از همان ابتدا مخاطب را با خود همراه می‌کند؛ و با پیش‌زمینه‌ای از دو قسمت قبل، بلافاصله شخصیت‌ها را به دنیایی جدید وارد می‌کند. این تمام چیز است که بدون اندکی جذابیت، در نیمه‌ی ابتدایی فیلم می‌بینید. ائتلاف شدید وقت و اصرار فیلم‌ساز در به تصویر کشیدن جزئیات ریز و بی‌اهمیت به منظور طولانی شدن مدت زمان فیلم، از آزاردهنده‌ترین و خسته‌کننده‌ترین مشکلات فیلم است.

کافی است تنها اجرای یک سکانس اکشن که از فیلم به یاد دارید را یک بار مرور کنید. اکشن مصنوعی فیلم در کنار نمایش‌هایی که تقریباً هیچکدام باب میل تماشاگر از آب در نیامده‌اند، تحرکات فیلم را بیش از آنچه که تصور می‌شد، به سایر وجوه ضعیف فیلم نزدیک می‌کند.

در حالت کلی صحنه‌های اکشن فیلم فاقد لذت و هیجان کافی برای جذب و به وجد آوردن مخاطب هستند و بیش از آنکه بد باشند، ناشیانه از کار درآمده‌اند.

با ادامه‌ی فیلم و حضور شخصیت‌ها در تشکیلات افراد پشت دیوار، به واسطه‌ی ورود شخصیت‌ها و لوکیشن‌های جدید، تنوع و هیجانی هر چند ضعیف احساس می‌شود. اما طولی نمی‌کشد تا این هیجان‌ات هم مجدداً به روندی یکنواخت و خسته‌کننده تبدیل شود. «هم‌پیمان» در بخش داستان و فیلمنامه فرصت‌های خوبی پیدا می‌کند تا حداقل کمتر اقتضاح باشد اما نه تنها این فرصت‌ها را از دست می‌دهد بلکه گاهی از آنها به عنوان ابزاری برای به گند کشاندن فیلم استفاده می‌کند. فجایع «هم‌پیمان» تنها به داستان و فیلمنامه ختم نمی‌شود. بهره‌برداری ضعیف و ناشیانه از پتانسیل اکشن فیلم در اغلب صحنه‌های پر سر و صدای فیلم به شدت قابل لمس است.

در کنار اکشن، بخش زیادی از فیلم را جلوه‌های ویژه پر کرده است. استفاده بیش از حد از جلوه‌های ویژه در حالیکه در جریان فیلمنامه اتفاقی برای رخ دادن وجود ندارد، پس از مدتی به یکنواختی‌های فیلم می‌پیوندد. با این حال حتی اجرای فنی جلوه‌های ویژه هم بی‌نقص نیست. به این صورت که در چندین سکانس فیلم، عناصر زنده خصوصاً شخصیت‌ها کاملاً به صورت مجزا از محیط دیده می‌شوند و در اغلب این موارد، حضور پنهان صفحه‌ی سبز هم به وضوح به چشم می‌آید.

سومین قسمت از مجموعه‌ی ناهمتا در بهترین حالت، فیلمی ضعیف است که شاید به سبب حضور کاراکترهای دو قسمت خوب قبلی، کمی قابل تحمل باشد اما به هیچ عنوان و تحت هیچ شرایطی حتی در رده بندی عادی‌ترین و معمولی‌ترین دنباله‌های سینمایی هم جایی ندارد.

با ادامه‌ی فیلم و حضور شخصیت‌ها در تشکیلات افراد پشت دیوار، به واسطه‌ی ورود شخصیت‌ها و لوکیشن‌های جدید، تنوع و هیجانی هر چند ضعیف احساس می‌شود. اما طولی نمی‌کشد تا این هیجان‌ات هم مجدداً به روندی یکنواخت و خسته‌کننده تبدیل شود.

«هم‌پیمان» در بخش داستان و فیلمنامه فرصت‌های خوبی پیدا می‌کند تا حداقل کمتر اقتضاح باشد اما نه تنها این فرصت‌ها را از دست می‌دهد بلکه گاهی از آنها به عنوان ابزاری برای به گند کشاندن فیلم استفاده می‌کند. فجایع «هم‌پیمان» تنها به داستان و فیلمنامه ختم نمی‌شود. بهره‌برداری ضعیف و ناشیانه از پتانسیل اکشن فیلم در اغلب صحنه‌های پر سر و صدای فیلم به شدت قابل لمس است.



Manhattan Night



سورنا رضایی



«تاریخ اکران :
2016»

«کارگردان :
Brian DeCubellis»

«نویسندگان :
Brian DeCubellis
Colin Harrison»

«بازیگران :
Adrien Brody
Yvonne Strahovski
Jennifer Beals»



تلفیق خام دو ژانر پرطرفدار

زمانی که به کاور این فیلم نگاهی می‌اندازیم متوجه می‌شویم با یک فیلم جنایی، راز آلود و البته درام مواجه هستیم که با توجه به تم استفاده شده در طراحی آن، درام بخش کوچک و به نوعی فرعی از فیلم را شامل می‌شود. اما با آغاز فیلم متوجه می‌شویم که به طور کامل عکس این قضیه صدق کرده و درام، ژانر اصلی فیلم است، نه جنایی. در آغاز فیلم، شخصیت اصلی داستان که یک روزنامه‌نگار معروف با نام «پورتر رن» است، به عنوان راوی داستان به معرفی خویش می‌پردازد. سپس و بدون توجه به جزئیات و بیان دلیل، او به یک مهمانی رفته و در آنجا پس از ملاقات با «کارولین کراولی» (با بازی ایوون استراهووسکی) و درخواست کمک او برای یافتن پاسخ معمای مرگ همسرش که از قضا یک کارگردان معروف با نام «سایمون کراولی» (با بازی کمپبل اسکات) بوده، داستان اصلی آغاز می‌شود. سپس این دو شخصیت بدون هیچ منطقی وارد یک رابطه عاشقانه شده و فیلم تا نیمه بدون اینکه کوچک‌ترین نشانه‌ای از یک اثر جنایی داشته باشد، به رابطه‌ی میان این دو و مشکلاتی که زندگی خانوادگی «رن» تحت تاثیر آن قرار گرفته، می‌پردازد.

در این شرایط، «برایان دکیوبلس» که پس از فیلم کوتاه Sea Bright Rising تصمیم به ساخت اولین فیلم بلند خود آن هم در ژانر جنایی و راز آلود گرفت، این فرصت به وجود آمده بود تا او خودش را به عنوان یک کارگردان با استعداد اثبات کند. البته در کنار این‌ها باید حضور بازیگران توانمندی هم چون «آیدن برودی» را نیز اضافه کرد که در سن ۲۹ سالگی به خاطر نقش آفرینی در فیلم «بیانیست» اثر «رومن پولانسکی» جایزه اسکار بهترین بازیگر مرد را کسب کرده بود. به نوعی باید گفت همه چیز برای رسیدن به موفقیت برای «دکیوبلس» در اولین فیلمش فراهم بوده، اما بزرگ‌ترین کم کاری و البته عامل شکست فیلم را باید به نام خود او زد. فیلم «شب منهن» براساس رمانی با نام Manhattan Nocturne نوشته «کالین هریسون» ساخته شده و «دکیوبلس» در کنار کارگردانی، وظیفه فیلم‌نامه‌نویسی را نیز بر عهده داشت. یک فیلم جنایی و راز آلود، مهم‌ترین ویژگی‌اش باید داستان آن باشد اما دقیقاً بزرگ‌ترین نقطه ضعف این فیلم، همین بخش است که در ادامه قصد داریم به چرایی این موضوع بپردازیم.

با پیشرفت تکنولوژی به خصوص در حوزه‌ی جلوه‌های ویژه، اکثر کارگردانان برای جلب توجه مخاطبان و آوردن آن‌ها به سینما که در نهایت به کسب درآمد بیشتر و تضمین آینده کاری آن‌ها می‌انجامد، اولویت خود را بر استفاده از جلوه‌های بصری قرار داده و یکی از مهم‌ترین بخش‌های یک اثر هنری یعنی محتوا که در این‌جا منظور داستان و فیلم‌نامه است را متاسفانه به باد فراموشی سپرده‌اند. این معضل زمانی وخیم‌تر می‌شود که هر کارگردانی سعی می‌کند با استفاده از جلوه‌های ویژه حتی با کیفیت پایین به ساخت فیلم بپردازد، اتفاقی که باعث شده تا محتوا در حال حاضر به یکی از بی‌اهمیت‌ترین بخش‌ها تبدیل شود. حال در این میان که چنین جوی بر بدنه‌ی سینما حاکم شده، ساخت یک فیلم پر محتوا از لحاظ داستانی می‌تواند حتی بیشتر از یک فیلم ابرقهرمانی بی‌کله (!) مورد توجه قرار گرفته و مخاطبان را به سینما بیاورد؛ چون طرفداران ژانرهای داستان محور از جمله جنایی و راز آلود تبدیل به افرادی تشنه شده که تنها منتظر رسیدن یک فرصت کوچک برای رفع عطش خود هستند.





اینکه «شب منهن» یک اثر درام است نه جنایی، حرف بیهوده‌ای نیست؛ برای مثال دلیل قبول درخواست «کراولی» توسط «رن» نه حس کنجکاوی و خبرنگاری او است، بلکه او محو زیبایی‌های «کارولین» شده و به همین دلیل تصمیم به همکاری با او برای یافتن راز قتل همسرش می‌گیرد. اما در نیمه دوم فیلم خوشبختانه فضا دچار تغییر شده و شما را امیدوار می‌کند، البته اگر به دلیل ضعف های فراوان در داستان در همان نیمه آغازین فیلم را رها نکرده باشید؛ چون در نیمه آغازین، سازندگان دلیلی به مخاطب برای ادامه‌ی تماشای فیلم ارائه نمی‌دهند.

اما حتی در این بخش‌ها نیز داستان نمی‌تواند کشتش لازم را ایجاد کرده و تنها سوالی که همچنان ذهن مخاطب را آزار می‌دهد، چرایی مرگ کارگردان است. البته اگر به مرگ این شخصیت اهمیتی دهد، چون زمانی که مخاطبین در طول فیلم با این کارگردان آشنا می‌شوند، فکر می‌کنم کمتر کسی به او و اینکه چرا کشته شده اهمیتی دهد. اما مسئله زمانی بدتر می‌شود که در نقطه‌ای از داستان، زمانی که هنوز نیم ساعت تا پایان فیلم زمان باقی مانده، مخاطب اگر تنها مقداری باهوش باشد، می‌تواند با کنار هم قرار دادن اطلاعاتی که تاکنون به دست آورده، دلیل مرگ «کراولی» را یافته و معما را حل کند. در این جاست که دیگر دلیلی برای ادامه‌ی کار وجود ندارد و در عمل سی دقیقه پایانی فیلم کاملاً بیهوده و اضافی است و این یعنی یک ضعف بزرگ در خلق یک داستان جنایی!

در کنار ضعف بخش داستانی، بخش بازیگری نیز چنگی به دل نمی‌زند، هر چند آثاری وجود دارد که بازیگران فیلم را از این رو به آن رو کرده و فیلم را از تبدیل شدن به یک اثر فاجعه‌بار نجات می‌دهند. نمونه این اتفاق، حضور متفاوت و بدون نقص «تام هاردی» در فیلم «افسانه» (Legend) است که با توانایی‌هایش فیلم نام برده را به اثری قابل تحمل بدل کرده است. اما این مسئله برای این فیلم صدق نمی‌کند. علی‌رغم حضور «برودی» که توانایی‌های بازیگری‌اش در فیلم «پیانو» ثابت شده، در این جایگاهی نقش منحصر به فردی از او شاهد نیستیم. در مجموع باید گفت تیم بازیگری در حدی ظاهر شده‌اند که بشود مهر قابل قبول را بر پرده آن‌ها در این فیلم زد.

نه فیلم بر داستان جنایی خود مانور می‌دهد و نه رابطه‌ی عاشقانه شکل گرفته در فیلم عمق و معنا پیدا می‌کند که حداقل بشود تا با گول زدن خود، نام فیلم را در کنار دیگر آثار ژانر درام و عاشقانه قرار داده و از تماشای آن لذت برد. اما همان‌طور که اشاره شد، خوشبختانه فیلم از فضای به وجود آمده در نیمه آغازین جدا شده و خط داستانی به سمت معمای مطرح شده در اوایل فیلم سوق پیدا می‌کند. مهم‌ترین ویژگی که باید در یک فیلم جنایی و رازآلود وجود داشته باشد، توانایی ایجاد سوالات مختلف در ذهن مخاطب است که باعث می‌شود تا او برای پی بردن به پاسخ آن‌ها تا پایان فیلم روی صندلی خود در سینما بنشیند.

تماشای فیلم «شب منهن» به عنوان یک اثر جنایی و رازآلود که با ایجاد حس تعلیق تا پایان کار شما را برای یافتن حقیقت میخ کوب کند، یک خیال خام و البته بیهوده است. هر چند روی کاغذ، این اثر در ژانر فیلم‌های جنایی قرار می‌گیرد که یک رابطه عاشقانه نیز همانند تمامی فیلم‌ها در آن وجود دارد، اما در باطن باید گفت «شب منهن»، اثری خام و نپخته در ژانر درام است که برای ایجاد جذابیت بیشتر، یک معمای کوچک و قابل پیش‌بینی به آن اضافه شده و نتیجه فیلمی است که تماشای آن به هیچ یک از طرفداران این دو ژانر توصیه نمی‌شود؛ تحت هیچ شرایطی!





امیرحسین صفری



The Nice guys

«تاریخ اکران»
2016«کارگردان»
Shane Black«نویسندگان»
Shane Black
Anthony Bagarozzi«بازیگران»
Russell Crowe
Ryan Gosling
Angourie Rice

شوخی‌های بی‌مزه‌ی خنده‌دار

تجربه نشان می‌دهد اصولاً ساخت فیلم‌هایی بر پایه‌ی تلفیق چند ژانر خصوصاً تقابل اکشن و کمدی پتانسیل و توانایی جذب بالایی دارد و اکثراً نظر تماشاگران را جلب می‌کند؛ در همین راستا، امروز جمعیت غالب فیلم‌سازان کمدی آثار خود را در چهارچوب ژانر اکشن، در یک فضای کمدی تولید می‌کنند و با تصویری نادرست از محصولی که قرار است عرضه کنند، بعضاً ژانر اکشن/کمدی را علناً به گند می‌کشاند.

معمولاً فیلم‌سازی که با زیر پا گذاشتن اولویت طرح داستانی کمدی می‌سازند، جز در چند مورد خاص، غالباً آثار افتضاحی تولید می‌کنند. جدیدترین اثر «شین بلک» با نام «بچه‌های خوب» فیلمی کمدی است که در فضایی خاص اغلب تحت تاثیر سکانس‌های اکشن، هیجانانگیزی را به تصویر می‌کشد. در واقع سطح محتوایی کمدی و اکشن در سراسر فیلم با تیزر چند دقیقه‌ای پیش از اکران تفاوت چندانی ندارد! فیلم در جو دهه هفتاد آمریکایی جریان دارد. پراکندگی موضوعات داستان و شخصیت‌های لوس دهه هفتادی اغلب مانع از بروز یک کمدی سرحال و در سمت دیگر عامل اصلی قالب مصنوعی اکشن و تحرکات فیلم هستند.

جو مستهجن و نسبتاً کلاسیک دهه هفتاد میلادی تاحدودی کلیات ماجرا و فضا را تشریح می‌کند و در کنار آن به شدت مصر است تا تماشاگر را در فضایی نوستالژیک، درگیر حوادث و مفاسد دهه هفتادی فیلم کند. داستان فیلم «راسل کرو» را در نقش شخصیتی به نام «جکسون هالی» به تصویر می‌کشد. طبق توصیفات «هالی» از شغلش او یک پیغام‌رسان است. اما شیوه‌ی کارش کمی متفاوت است. او در ازای درخواست افراد، مبلغی را به عنوان دستمزد دریافت کرده و پیغام‌هایی را معمولاً در قالب تهدید و کتک کاری به شخص مورد نظر ابلاغ می‌کند.

در سمت دیگر ماجرا «رایان گاسلینگ» در نقش کارآگاه جوانی به نام «هالند مارچ» حضور پیدا می‌کند که کارش را اکثراً به تنهایی و مستقل از هرگونه سازمان یا نهادی انجام می‌دهد. «هالند مارچ» در ماموریت اخیرش موظف به تعقیب و ردیابی دختر جوانی به نام «آملیا» می‌شود. این درحالی است که «آملیا» برای خلاص شدن از شر «هالند»، «جکسون هالی» را برای رساندن پیغامی به «مارچ» استخدام می‌کند. در طرف دیگر و در کنار درگیری‌های «جکسون» و «هالند»، مادر «آملیا» هم کار جستجوی دخترش را آغاز می‌کند. آغاز این جستجو در حالی است که «آملیا» به دلایلی خاص، مدتی است که خانه و محل زندگی را ترک کرده است.



در واقع به همان اندازه که «رایان گاسلینگ» و «راسل کرو» در بخش کمدی های تک نفره عقب افتاده و بی مزه هستند، اما در ارتباط با یکدیگر بعضا موقعیت های طنز خوب و تاثیر گذاری ایجاد می کنند.

بازی هنرمندانه و حرفه ای «آنگوری رایس» نیز در نقش دختر «هالند» از معدود نکات جذاب فیلم است.

اکشن به نسبت سایر جنبه ها کمتر در جریان فیلم حضور پیدا می کند. «بچه های خوب» به هیچ عنوان فیلم پرتحرکی محسوب نمی شود. با این وجود وجه اکشن فیلم همچنان آماده برای اعلام حضور است. در طرف دیگر ژانر کمدی فیلم، اکشن این اثر را شدیداً تحت تاثیر و سلطه خود قرار می دهد. به این معنی که فیلمساز حتی در هنگام بروز اکشن جدی و هیجانی هم به دنبال خنداندن و ارائه طنز به مخاطب است.

کمدی هنگام اکشن در فیلم اکثراً رضایت بخش است اما بعضا کیفیت اجرای آن تا حدی سقوط می کند که در بهترین حالت قابل تحمل و در بدترین حالات تا مرز توهین به فیلم و سازنده پیش می رود.

با وجود این تفاسیر در یک نگاه کلی، فیلم با پیش زمینه و داستانی قابل درک و مناسب آغاز می شود اما به تدریج روند نزولی پیش می گیرد. هیجانانگیز و چندین مورد رویدادهای پرتحرک در نیمه ی ابتدایی فیلم، این روند نزولی را تغییر می دهد؛ اما اندکی بعد و در یک سوم پایانی، فیلم مجدداً در مسیر سابق قرار می گیرد و تا پایان ماجرا همچنان در حال سقوط است و نهایتاً در انتهای فیلم به نقطه اوج خود دست پیدا می کند.

«بچه های خوب» فیلمی جالب و در زمینه ی کمدی بزرگسال است. نقص ها و اشکالات متعددی به فیلم وارد است اما فیلم همچنان شاداب، کمدی و حتی مفرح است!

پیچیدگی ها و درگیری های کار برای پیدا کردن دختر فراری، «هالی» و «هالند» را به استخدام مادر «آملیا» در می آورد. از این پس دو شخصیت فیلم در یک مسیر و با هدفی مشخص در کنار یکدیگر قرار می گیرند تا ماموریت مشترکشان را به بهترین شکل ممکن به انجام برسانند.

داستان فیلم بی آرایش، ساده و قابل فهم است؛ اما پایان داستان شدیداً غرق در ابهام است. ماجرای فیلم، شخصیت «آملیا» را در مرکز کار رها کرده و به وسیله ی آن، دو شخصیت اصلی فیلم را در کنار یکدیگر قرار می دهد.

با پیشرفت فیلم و روایت داستان در دنباله ی کار، طرح داستانی تنها به ابزاری برای حفظ ارتباط «هالی» و «هالند» تبدیل می شود. یعنی مجموعه اتفاقات فیلم بدون حضور یک زمینه داستانی کامل، تنها شامل رویدادهایی در جهت ایجاد کمدی ها و اکشن های به ندرت جذاب فیلم می شود.

حضور هنرمندانی از جمله «راسل کرو» و «رایان گاسلینگ» در فیلم و ایفای نقش در جلد یک کمدین از جمله جذابیت های معدود فیلم است. ناتوانی «راسل کرو» در ایفای نقش کمدی به صراحت در تک تک سکانس ها و در جریان شوخی های بی مزه اش شدیداً ملموس است. در سمت مقابل اما «رایان گاسلینگ» قابل قبول است. تلاش بیش از حد «گاسلینگ» برای خنداندن مخاطب در حالی رخ می دهد که تقریباً هیچ خصوصیت رفتاری و شخصیتی بامزه ای در وی دیده نمی شود. با این حال فیلم در بخش کمدی حداقل افتضاح نیست!

زوج «هالی» و «هالند» ترکیب مکمل و هیجان انگیزی ایجاد می کنند.





The Tenant



سیامک رستمی پور



«تاریخ اکران :
1976»

«کارگردان :
Roman Polanski»

«نویسندگان :
Roland Topor
Gérard Brach»

«بازیگران :
Roman Polanski
Isabelle Adjani
Melvyn Douglas»



پولانسکی و واریاسیون‌های آن

در یکی دیگر از سکانس‌های مهم داستان، همسایه به خانه «تروکوفسکی» می‌آید و از او می‌خواهد که دادخواستی را علیه یکی دیگر از همسایه‌ها امضا کند، کسی که برای دیگران مزاحمت ایجاد کرده، همسایه از اهمیت هم‌گروهی و یکدستی می‌گوید، «تروکوفسکی» بعد از عذرخواهی از این کار سر باز می‌زند و این بار همسایه روی دیگرش را به او نشان می‌دهد. وقتی که می‌فهمد او درست‌خواسته‌هایشان را انجام نمی‌دهد. تمام فیلم را می‌توان با این نظام معنایی بار دیگر خواند. این بار فیلم لایه‌ای کلی‌تر پیدا می‌کند، شخصی که خواست‌های جمعی و درخواست‌های اجتماعی را بر نمی‌تابد و آنها را نمی‌پذیرد (با آنها مبارزه نمی‌کند، صرفاً آنها را نفی می‌کند). و اینجاست که دیگران تو را رها می‌کنند و به نوعی مازاد تبدیل می‌شوی، مطرود و درک نشدنی از دید دیگران، تجربه‌ای که در مقیاس‌های مختلف برای همه ما اتفاق افتاده، رانده شده از هم و محتاج به یکدیگر.

این گوشه‌گیری «تروکوفسکی»، او را در اوهام و خیال غرق می‌کند و هر دم در خود با نزاعی دیوانه وار روبه‌رو می‌سازد. این لحظات چنان با دنیای واقع در هم می‌آمیزد که دیگران می‌توانند به راحتی او را دیوانه بپندارند.

در موقعیت ابتدایی، «تروکوفسکی» وارد آپارتمان می‌شود و با رفتار و لحنی کاملاً مودبانه از سرایدار می‌خواهد تا خانه اجاره‌ای را به او نشان دهد. رفتار عجیب «دیگران» از همین لحظه آغاز می‌شود. در ادامه با مراجعه «تروکوفسکی» به بیمارستان و عیادت از مستاجر قبلی تماشاگر با توجه به تیتراژ ابتدایی می‌تواند عاقبت «تروکوفسکی» را حدس بزند. کاری که خود او از انجامش عاجز است، از حالا تماشاگر چیزی بیشتر از او می‌داند و وقتی تروکوفسکی ادعا می‌کند که «هیچوقت خودکشی را درک نکرده» تماشاگر حرفش را جدی نمی‌گیرد. و با آگاه شدن تروکوفسکی از مرگ مستاجر قبلی، ما می‌دانیم که او نیز خواهد مرد.

مایه اصلی دیگری از داستان هم در ابتدای فیلم شروع به دهان باز کردن می‌کند و آن به نوعی وا دادن یا کوتاه آمدن در مقابل دیگران است. وقتی ولگردی از کیف پولش اسکناس درشتی برمی‌دارد و او هیچ اعتراضی نمی‌کند، وقتی که در مقابل نگاه مردی در سینما، از بوسیدن دختر دست برمی‌دارد و وقتی که دوستان خود را شبانه از خانه بیرون می‌کند چون همسایه‌ها از سر و صدای آنها ناراضی‌اند.

«مستاجر» داستان عاقله مردی است که خانه آپارتمانی را که مستاجر قبلی آن خودکشی کرده را اجاره می‌کند و با اعتراض‌ها و رفتار غریب مردم آن محله و همسایه‌ها، به مرز دیوانگی و جنون می‌رسد. پیش از موقعیت ابتدایی و شروع قصه، تیتراژ ابتدایی «مستاجر»، تماشاگر را وارد فضای کلی فیلم می‌کند. «تروکوفسکی» از پشت شیشه پنجره به بیرون نگاه می‌کند، دوربین می‌چرخد و شیشه شکسته پایین پنجره را نشان می‌دهد (که در ادامه متوجه می‌شویم محل خودکشی مستاجر قبلی است) دوربین به بالا برمی‌گردد اما این بار چهره دختری که خودکشی ناموفق کرده را پشت پنجره می‌بینیم. این شروع اشاره‌ای به انتهای داستان و به نوعی کل داستان است، تمام فیلم مراحل تبدیل شدن مرد عاقل، به دیوانه‌ای است که مجبور به خودکشی می‌شود. اگر همین شروع در انتهای داستان بود می‌توانستیم از عنوان «دایره‌وار و تکرارشونده» برای روایت داستان استفاده کنیم اما حالا پولانسکی از ما می‌خواهد که انتهای داستان را رها کنیم و حواس خود را به دلایل اتفاق افتادن این پایان بدهیم.





دیالوگ (مونولوگ) تروکوفسکی:

اگر دست چپ من را قطع کنند، می‌گویم من و دست چپم. اگر دست راستم را هم قطع کنند می‌گویم، من و دست‌هایم. اگر تمام روده و معده‌ام را از شکمم خارج کنند می‌گویم من و روده‌هایم! اما اگر سرم را جدا کنند چی؟ می‌گویم من و بدنم یا من و سرم! سر با چه اجازه‌ای خودش را من می‌داند؟

حال تعادل روانش را به کل از دست داده، پولانسکی پله‌های پیچان آپارتمان را چنان درهم می‌تند و سایه‌ها را چنان کشیده می‌کند تا حس سرگشتگی «تروکوفسکی» را به زیبایی تصویر کند و فردا آشکارا عقل خود را از دست می‌دهد، هویت خود را باز نمی‌یابد، خود را در هیأت زن تصویر می‌کند و این شروع استحال و تبدیل شدن او به «دیگری» است، حالا صبح ظاهر تروکوفسکی را دارد و شب در هیأت زن پدیدار می‌شود، زندگی او دو پاره شده و این دو درهم آمیخته‌اند.

مرد آشفته از همه چیز هراس دارد و تلاش می‌کند تا با خرید اسلحه برای خود امنیت ایجاد کند اما تلاشش بی‌فایده است. در صحنه‌ای رویاگون و اقدامی ناموفق، او خود را از پنجره پائین می‌اندازد و بار دیگر بالا می‌رود و این عمل را تکرار می‌کند. او حالا در بیمارستان است. عیادت ابتدای فیلم تکرار می‌شود. «تروکوفسکی» و دختر به ملاقاتش آمدند. «تروکوفسکی» دیگر خودش نیست، او حالا «دیگری» است.

در کارنامه پولانسکی این تنها نمونه از شخصیتی این چنینی نیست، شخصیت‌های او دیگران را نمی‌فهمند. به وضوح با دیگران تفاوت دارند اما در برخورد با آنها قادر به حفظ تعادل خود نیستند. آنها خواست خود را کنار می‌گذارند و گاه به شکل دیوانه‌واری به خواست دیگران تن می‌دهند. چنین توهمی برای آنها از نقطه‌ای کوچک شروع می‌شود و چون گردباد ذره ذره بزرگ و بزرگتر می‌شود و در نهایت همه چیز را در هم می‌شکند. شاید پولانسکی خود را در آنها زنده می‌بیند و شاید سینما جایست که او می‌تواند خود را عیان کند، پولانسکی‌هایی متفاوت در یک قالب، او و واریاسیون‌هایش.

در برش‌هایی متوالی، تصویر دیگران از «تروکوفسکی» و اتفاق از دید «تروکوفسکی» را می‌بینیم. برای دیگران او چون دیوانه‌ای گلوی خود را می‌فشارد و از زاویه دید «تروکوفسکی»، همسایه‌اش قصد جانش را کرده است.

و اما کات به یاد ماندنی در «مستاجر» توالی دو پلانی است که «تروکوفسکی» می‌گوید: اونها از من می‌خوان که چیکار کنم... خودمو بکشم؟" و پلان بعدی تصویر دو کارگری است که شیشه‌های پایین پنجره را عوض می‌کنند. کات معنای تلویحی پیدا می‌کند، گویی آن دو نفر زمینه را برای خودکشی «تروکوفسکی» آماده می‌کنند.

در دکور داخلی خانه مجسمه‌های مصری، علائم و نشانه‌های مصر باستان بر دیوار دستشویی، شمعدان هفت شاخه روی طاقچه و دندان چال شده در دل دیوار و... شاید راه را برای تاویل و تفسیر (در نظام معنایی خاصی) باز بگذارد اما بهتر آن است که نامکشوف باقی‌بگذاریم.

نکته دیگر، مفهوم «نگاه» در «مستاجر» پولانسکی است. «تروکوفسکی» خود را دائما در دو وضعیت می‌بیند؛ «تروکوفسکی» که نگاه می‌کند و «تروکوفسکی» که مورد نگاه واقع می‌شود و در حالت دوم است که امنیت خود را از دست می‌دهد و هر بار یک قدم به جنون نزدیک‌تر می‌شود. وقتی از پشت پنجره خانه‌اش دیگران را نگاه می‌کند (یا در آینه) و وقتی که دیگران به او زل می‌زنند (حال آنکه او می‌پندارد در موقعیتی نظربازانه خود را پنهان کرده) و امنیتش را بر هم. وقتی او بیمار می‌شود، به دستشویی می‌رود و علائم مصری را روی دیوار آن می‌بیند. پشت پنجره اتاقش را نگاه می‌کند و «خود» را آنجا می‌بیند که به خود «نگاه» می‌کند.





The Angry Birds Movie



سورنا رضایی



«تاریخ پخش»
2016

«کارگردان»
Clay Kaytis
Fergal Reilly

«نویسندگان»
John Cohen

«صدایپیشگان»
Jason Sudeikis
Josh Gad
Danny McBride



پرنندگان شکست خورده

انیمیشن پرنندگان خشمگین نیز از همین دسته محسوب شده و نباید انتظار بیشتری داشت. هر چند افراد با تجربه ای همچون «کلی کیتیس» و «فرگال رایلی» کارگردانی این اثر را بر عهده گرفته‌اند، اما ماهیت تجاری این نوع آثار اجازتی خلق انیمیشن ماندگاری را به آن‌ها نمی‌دهد.

متأسفانه اگر یک بازی در بازارهای جهانی موفق عمل کند، به خصوص اگر یک مجموعه باشد که گیم‌های بسیاری با آن خاطره داشته و خیل عظیمی از گیم‌ها را شامل شود، شرکت سازنده پس از موفقیت چند نسخه تصمیم به ساخت یک فیلم سینمایی می‌گیرد که تاکنون این اتفاق چندین بار رخ داده و تنها در چند مورد خاص، در بهترین شرایط شاهد فیلم‌های متوسط و البته سرگرم‌کننده‌ای بوده‌ایم.

با انتشار نسخه‌های متعدد از این سری، هر روز بر محبوبیت آن افزوده می‌شد و در سراسر جهان طرفداران بیشتری پیدا می‌کرد. این روند تا جایی ادامه پیدا کرده که سازندگان این بازی محبوب، برای افزایش نفوذ خود در بازارهای اقتصادی موجود تصمیم به ساخت یک انیمیشن سینمایی گرفتند؛ تصمیمی که این روزها خیلی عجیب به نظر نمی‌رسد.

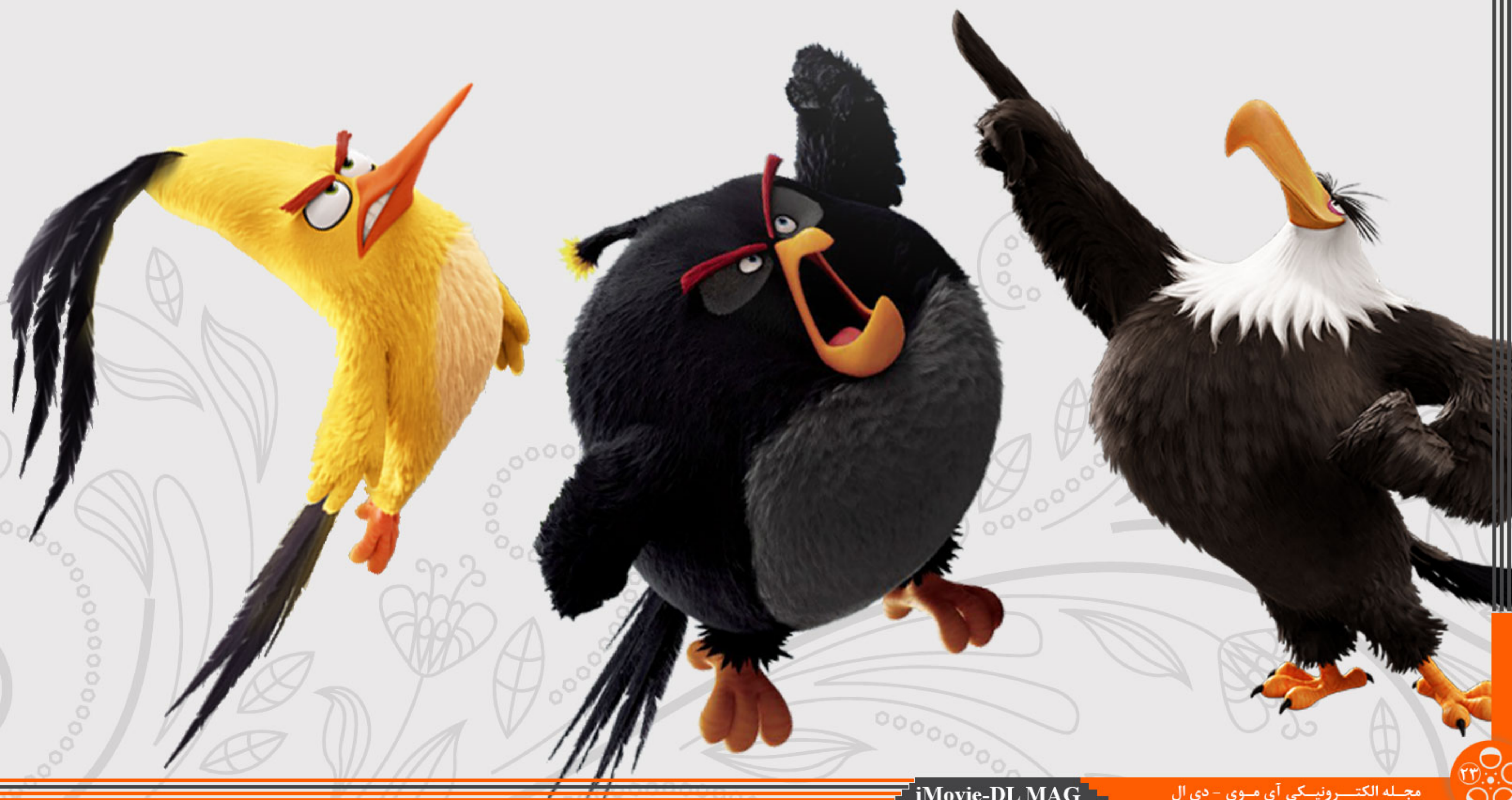
در سال ۲۰۰۹ بازی ویدئویی «پرنندگان خشمگین» (Angry Birds) نخست برای سیستم عامل iOS منتشر و به سرعت تبدیل به یکی از محبوب‌ترین بازی‌های آن زمان شد. این اتفاق کافی بود تا سازندگان فنلاندی این بازی، استودیو «رُویو» (Rovio) را به فکر توسعه عناوین مشابه این عنوان انداخته و در نهایت پرنندگان خشمگین را به یک فرانچایز پرطرفدار تبدیل کنند؛ به طوری که اگر تنها نسخه‌های اصلی این مجموعه را در نظر بگیریم، دوازده عنوان متفاوت از این مجموعه در طول این سال‌ها منتشر شده است.





متاسفانه داستان این انیمیشن در پایین‌ترین حد یک اثر باقی می‌ماند و تنها موضوعی که بر آن تاکید دارد، همانند سری بازی‌های این مجموعه، دشمنی و کینه میان پرندگان و خوک‌ها است. این انیمیشن نیز پا را فراتر از این قرار نداده و نویسندگان کوچک‌ترین تلاشی برای افزایش جذابیت آن نکرده و قرار نیست مانند برخی آثار بزرگ و قابل‌تحسین احساسات مخاطبان خود را تحت تاثیر قرار دهند. با وجود این شرایط تنها عامل جذابیت این اثر، یعنی طنزهای آن، در بخش‌های بعدی جایشان را به آوازخوانی‌های بیپه‌ده می‌دهند که تنها مناسب کودکان بوده و به هیچ وجه نمی‌تواند برای یک بزرگسال قابل‌تحمل باشند. باقی ضعیف‌ها نیز در بخش‌های پایانی خود را نمایان می‌کنند؛ جایی که شخصیت اصلی داستان بدون کوچک‌ترین دلیل منطقی و زمینه‌چینی تغییر هویت داده و از فردی منزوی و درون‌گرا به فردی اجتماعی تبدیل می‌شود. البته این اتفاق به‌طور مشابه برای دیگر شخصیت‌های تاثیرگذار داستان نیز رخ داده و به همین شکل دچار تغییرات بنیادین می‌شوند. این چنین موارد هرچند برای کودکان اهمیتی ندارند، اما برای مخاطبان بزرگسالی که همراه آن‌ها برای مشاهده این اثر به سینماها آمده‌اند، می‌تواند یک مسئله زجرآور باشد.

در اولین نگاه، شاید به این موضوع فکر کنید که پرندگان خشمگین یک انیمیشن کاملاً کودکانه است که احتمالاً حتی نمی‌تواند در جلب توجه آن‌ها موفق عمل کند، به‌خصوص اینکه با اثری مواجه هستیم که شخصیت‌های آن حیوان یا بهتر است بگوییم پرندگان هستند اما پس از آغاز انیمیشن و روند داستان، وضعیت مقداری متفاوت می‌شود. مدت‌ها بود که از مشاهده فیلم‌های اکشن خسته شده بودم، به‌خصوص اینکه اکثر این آثار علی‌رغم بازخوردهای مثبت، بسیار کسالت‌بار بودند. در چنین شرایطی پای مشاهده این اثر نشستیم و از تک تک طنزهای آن لذت بردم. خوشبختانه یکی از نقاط قوت اصلی این انیمیشن نیز وجود طنزهای قابل‌قبول و تاثیرگذار در بخش‌های آغازین است که مخاطبان خود، حتی بزرگسالان را به ادامه‌ی داستان امیدوار می‌کند. در کنار این موضوع، داستان نیز تمرکز نسبی بر چهار شخصیت خود داشته و به شکل کوتاه اما موثر، مخاطب را با گذشته آن‌ها آشنا می‌کند. اما این روند جذاب که هم برای مخاطبان کم‌سن‌وسال و هم بزرگسال امیدوار کننده است با ورود خوک‌ها به داستان، به کلی تغییر می‌کند.



انیمیشن پرندگان خشمگین یک اثر تجاری است که قرار است تنها دلارهای بیشتری را وارد جیب روسای استودیو رویو کند. البته این اثر برای کودکان یک انیمیشن کاملاً سرگرم‌کننده است اما اگر شما در زمره‌ی بزرگسالان قرار دارید، باید برای لذت بردن از آن، دو موضوع را در نظر بگیرید. نخست اینکه فرد سخت‌گیری در خندیدن به طنزها نباشید و مورد دوم اینکه انتظار بالایی از لحاظ محتوایی و داستانی از این اثر نداشته باشید. با در نظر گرفتن این دو موضوع، ضعف‌های این انیمیشن در مدت نود دقیقه خیلی آزاردهنده نخواهند بود.

اما متأسفانه در این اثر چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد و اگر پیامی قرار است به مخاطب منتقل شود، به شکل مبتدیانه‌ای ارائه می‌شود. این انیمیشن در بخش فنی راضی‌کننده عمل می‌کند. هر چند کیفیت این انیمیشن با آثاری همچون «دایناسور خوب» (The Good Dinosaur) ساخته‌ی پیکسار فاصله بسیار زیادی دارد، اما از آنجایی که با اثری متناسب کودکان مواجه هستیم، مسئله دیگری اهمیت دارد؛ مسئله‌ای که در چنین آثاری اهمیت دارد استفاده از محیط‌های فانتزی، پر زرق و برق و رنگارنگ است که در این انیمیشن به خوبی شاهد آن‌ها هستیم.

با این حال، یکی دیگر از بزرگ‌ترین عواملی که باعث شکست این اثر در مقابل دیگر انیمیشن‌های روز دنیا از جمله «زوتوپیا» و «پشت و رو» می‌شود این است که در این اثر هیچ تلاشی برای ارائه یک پیام خاص نشده و در مجموع حرفی برای گفتن ندارد. این در حالی است که انیمیشن‌ها امروزه در میان کودکان یکی از پرطرفدارترین سرگرمی‌ها محسوب شده و همین مسئله فرصت مناسبی است تا بسیاری از آموزش‌هایی که کودکان برای زندگی آینده به آن‌ها نیاز دارند، به طور زیرکانه و البته موثری در لابه‌لای داستان خود قرار داد.





فرنام خسروی



Finding Dory

«تاریخ بخش :
2016»

«کارگردان :
Andrew Stanton
Angus MacLane»

«نویسندگان :
Andrew Stanton»

«صدایندگان :
Ellen DeGeneres
Albert Brooks
Ed O'Neill»



جست و جویی برای التیام درد فراموشی

«الن دجنرز» با هنرنمایی هر چه تمام‌تر صدا پیشگی شخصیت «دوری» - ماهی فراموشکار نسخه اول که در یافتن نمو به پدرش کمک کرد - را به انجام رسانده است. دنیای این فیلم این بار پذیرای قهرمانی هشت پا و جدید است. برای استودیوی انیمیشن سازی «پیکسار» چیزهایی در درون آب وجود دارد. کمتر موقعی است که این استودیو صرفاً با خلق اتمسفری جاندارپندارانه‌ی بامزه یا فیلمی درخشان و سرشار از انرژی راضی شود. مثال‌های این موضوع به وفور در آخرین اثرشان یعنی «در جست و جوی دوری» یافت می‌شود. خصلت‌هایی ناشی از بی رحمی وجود دارد که در انیمیشن «بالا» در سال ۲۰۰۹ به افق‌های جدیدی رسید، با قسمت انتهایی انیمیشن «داستان اسباب بازی ۳» ادامه پیدا کرد و با صحنه‌ی پرتاب شدن شخصیت «بینگ بانگ» - فیل صورتی دوست داشتنی انیمیشن «سرنشینان» - به درون حفره‌ی خاطره به اوج خود رسید. پیکسار صرفاً احساسات قلبی را عیان نمی‌کند بلکه با جلوگیری آن باعث می‌شود تا آنها به فضایی با ابعاد بالاتر برسند.

«در جست و جوی دوری» یک فیلم بسیار متشابه به نسخه‌ی اولیه و به شدت محبوب آن یعنی «در جست و جوی نمو» است با اندک تفاوت قابل ذکری. فیلم در تلاش خود برای به گریه انداختن مخاطبانش بی پروا عمل می‌کند. اینها لحظه‌های به شدت کارآمدی هستند. به لطف ماشین آلات و تکنولوژی پیشرفته‌ی ای که می‌تواند تیک‌های بسیار ظریفی را روی چهره‌های خل وار و چشم ورقلمبیده‌ی موجودات فیلم اعمال کند. موجوداتی که صدای آنها را افراد با استعدادی نظیر «الن دجنرز»، «آلبرت بروکس» و «اد انیل» صدایپیشگی کرده‌اند. این باعث نمی‌شود که نگوییم فیلم تکراری یا سهل‌انگارانه است که قطعاً هست اما وقتی با جریان طبیعی خودش شروع به حرکت می‌کند قطعاً دستاوردی درخور و قابل توجه است.

اگر هرگز نسخه‌ی اولیه را ندیده اید یا نوعی آرزایم خفیف دارید و آن را به یاد نمی‌آورید هیچ جای نگرانی نیست. موجود خل و چل یاری رسان نسخه‌ی اول - «دوری»، یک جراح ماهی آبی اقیانوس آرام است که صدایپیشگی آن بر عهده‌ی «الن دجنرز» بوده - با خوشحالی به زندگی‌اش همراه با خانواده جدیدش - «مارلین»؛ یک دلقک ماهی عصبی با صدای «بروکس» و «نمو»، فرزند مارلین با صدای «هایدن رولنس» در میان دیگر اعضای شاد دریا ادامه می‌دهد. در این فیلم ما نیم نگاهی به دوران کودکی «دوری» می‌اندازیم جایی که نشان داده می‌شود که والدین «دوری» (با صدای «اوگن لوی» و «دیان کیتون») علی‌رغم مشکل و محدودیتی که دارند از او به بهترین نحو مراقبت می‌کنند. «دوری» همانطور که ممکن است به یاد داشته باشید از فراموشی حافظه کوتاه مدت رنج می‌برد. «ممنتو» کریستوفر نولان را تجسم کنید فقط بجای تتو، باله برایش قرار دهید. جدا از نام و این واقعیت که از خانواده اش جدا مانده، نمی‌تواند به یاد بیاورد دقیقه‌ی پیش چه اتفاقی افتاده است!

اما این مسئله قرار است که تغییر کند وقتی که از ناحیه سر مورد اصابت قرار می‌گیرد و شروع به دیدن تصویرهایی می‌کند. به زودی او و دو رفیق شفیق دلقک ماهی‌اش راهی سفری برای یافتن پدر و مادر می‌شوند که سر از جایی شبیه به دریای جهان در کالیفرنیا درمی‌آورند. فیلم سپس تغییر رویه می‌دهد و به ماجراجویی نجات تبدیل می‌شود که هر چند خیلی اورجینال نمی‌تواند باشد. («داستان اسباب بازی ۲» را تماشا کنید.)

خیلی نگران لوکیشن نباشید. «سیگورنی ویور» سخنگوی سلبریتی‌ها اینگونه توضیح می‌دهد: اینجا یک زیست بوم مرمت شده است که در آن زندگی اقیانوسی مورد مراقبت قرار می‌گیرد.

این نشان می‌دهد که برای لوکیشن هم دقت خاصی به کار گرفته شده است. قوانین «در جست و جوی دوری» کمی مبهم هستند اما به اندازه کافی هستند تا عملکرد اصلی داستان را بیان کند. عملکردی در قالب بازمزی، صحنه‌های اکشن پویا که دربرگیرنده‌ی شیرهای دریایی، پرنده‌ها، شبکه‌ای از لوله‌ها و مغازه‌های کادویی و چرخابه است.





نمایش از نوع صدای «آلن دجنرز» واقعا معرکه است و خیلی خوب از بیان جک و لطیفه به حمله‌های اضطرابی شیفت پیدا می‌کند. یکی از ایراداتی که به فیلم می‌شود گرفت سنگین بودن بعضی از سکانس‌ها است؛ فارغ از مثالی که ذکر شد، در یکی دو صحنه دیگر هم می‌بینیم که به طور گیج‌کننده‌ای از ناحیه اول شخص فیلمبرداری می‌شود که بدون شک برای کودکان ثقیل است.

مشکلی که این فیلم از آن رنج می‌برد این است که نمی‌داند چه زمانی باید از القای مفهوم به مخاطب دست بکشد. بدین مفهوم که پیام «به خودت اعتقاد داشته باش» فیلم با ظرافت‌هایی در کوسه کله چکشی ترکیب شده اما مثلا در سکانس اکشن انتهای فیلم فاصله‌ی زیادی با قابل درک بودن دارد.

این فیلم با مشکلات ریز و درشتش همچنان برای مخاطبین کم سن و سال و بزرگسالان ساخته شده است و می‌تواند برای مخاطب جذاب باشد؛ هر چند برای مدت کوتاهی و پس از یک دوره‌ی طولانی پس از تماشای انیمیشن مسلما شخصیت «دوری» و ماجراهایش برای همیشه از یاد شما خواهد رفت.

نکته‌ی فراتر از همه این بحث‌ها، شخصیتی است که می‌تواند در مقابل شخصیت «سالی» در انیمیشن «شرکت هیولاها» قرار گیرد و یا حتی شخصیت «والی». نام این شخصیت «هانک اختاپوس» است. صدای «اد انیل» با عبوسی روی آن قرار گرفته است. «هانک» که قدرت‌هایی مانند آفتاب پرست‌ها به علاوه توانایی الاستیسیته دارد خیلی با شخصیت‌های کارتونی معمولی پیکسار تفاوت دارد. حرف‌ها و تحرکات اغراق شده‌اش کاملا مجذوب‌کننده است. گاهی احمق می‌شود و خل و چل بازی در می‌آورد گاهی هم مودی و آب زیرکاه می‌شود.

هر لحظه‌ای که با گذراندن با «هانک» به خوشحالی زایدالوصفی منجر می‌شود در طرف دیگر «دوری» است که به لحاظ احساسی دارد لطمه می‌بیند. به عنوان یک ماهی کوچولو با مشکلاتی که در تکلم دارد و مشکلی که در به یاد آوری و حافظه‌اش دارد باعث می‌شود تا از خانواده‌اش جدا شود و او هرگز دست از سرزنش کردن خودش که باعث ناامیدی خانواده‌اش شد برنداشته است. این امر به نوعی قضیه‌ی سنگین و قابل تاملی است و در بین تمامی لطیفه‌هایی که راجع به نهنگ‌های نزدیک‌بین گفته شده است این یکی قطعاً از روراست‌ترین تصویرهاییست که از کودکی با نیازهای خاص در یک فیلم به نمایش در آمده است.



Princess of Rome



سورنا رضایی



«تاریخ بخش»
1393

«کارگردان»
Hadi Mohammadian

«نویسندگان»
Zahraa Braytea
Hamed Jafari

«صداییشان»
Omar Al-Shammaa
Jumana Al-Zenji
Hosni Badr Aldin



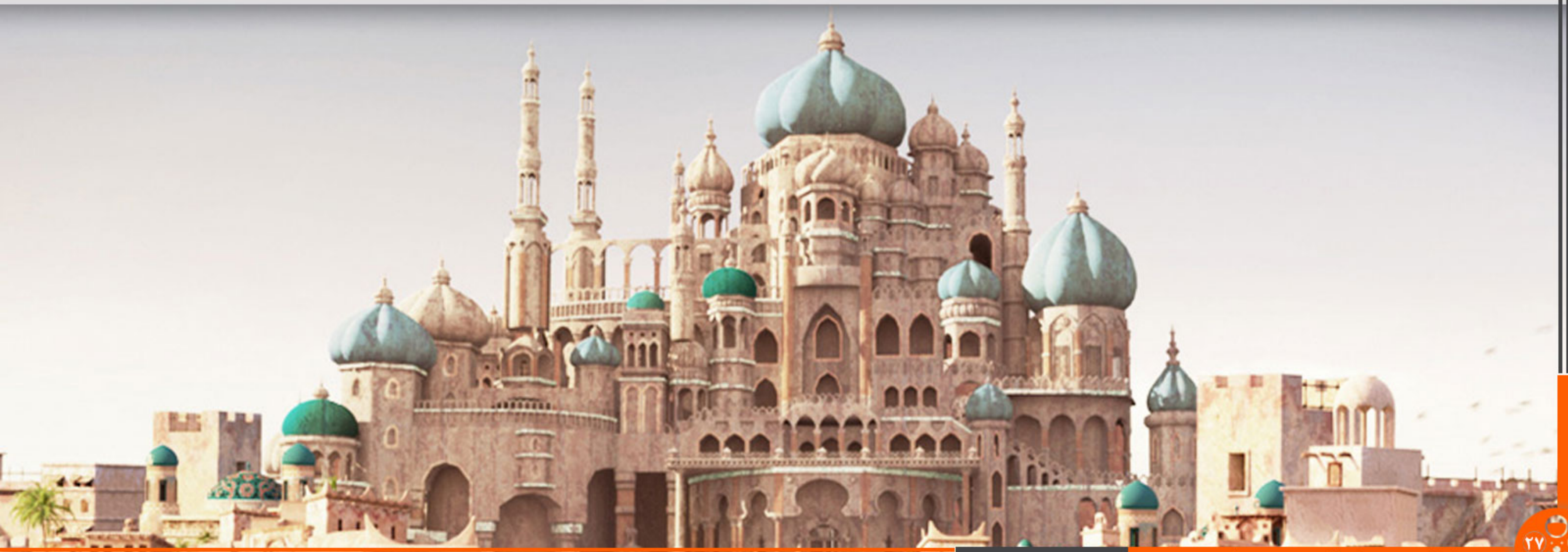
بی محتوا اما امیدوارکننده

در ظاهر ماجرا قرار است در طول مدت انیمیشن مخاطب همراه و هم‌پای این شخصیت قرار گیرد، اما با پایان فیلم یکی از سوالاتی که بدون جواب رها می‌شود، خود شخصیت «ملیکا» است. او اصلاً چگونه شخصیتی بوده؟ چرا خداوند او را برای همسری امام یازدهم برگزید؟ و سوالات دیگری. البته در طول انیمیشن به پاکدامنی این بانو اشاره شده اما به هیچ وجه تمرکز درستی بر او که شخصیت اصلی داستان نیز بوده، وجود ندارد. البته این وضعیت تنها به این جا ختم نمی‌شود و باقی شخصیت‌های این انیمیشن نیز بدون کوچک‌ترین پرداختی به حال خود رها شده‌اند. شاید بتوان عدم شخصیت‌پردازی را این‌گونه توجیه کرد که افراد کم سن و سال به چنین مواردی توجه نمی‌کنند و تنها فیلم باید متناسب با دنیای کودکان آن‌ها باشد که مقداری قابل قبول است.

در زمان حال که بسیاری از شرکت‌های انیمیشن‌سازی جهان سعی می‌کنند تا در کنار داستان خود مفاهیم بسیاری از جمله همدلی، دوستی، فداکاری و ... را با ظرافت بسیاری به کودکان یاد داده و آن‌ها برای زندگی آینده‌شان آماده کنند، متأسفانه آثار داخلی ما نه تنها در بخش انتقال پیام‌های اخلاقی بسیار ضعیف عمل می‌کنند، بلکه داستان آن‌ها نیز در حدی نیست که کودکان هفت یا هشت ساله را حتی برای مدت کوتاهی پای تلویزیون نشانند. اتفاقی که متأسفانه در این اثر نیز رخ داده است. هدف سازندگان از تولید این انیمیشن به هیچ وجه برای بنده روشن و واضح نیست. داستان این اثر پیرامون «ملیکا» و اتفاقاتی است که او را در نهایت به بغداد می‌رساند.

اما شاهزاده روم برخلاف فهرست مقدس مدتی قبل به اکران در آمد و آن‌طور که پیداست در گیشه موفق عمل کرده و با انتشار این اثر در سینمای خانگی، این فرصت پیش آمد تا نیم نگاهی نیز به این اثر داشته باشیم؛ اثری که می‌توانست بیش از پیش ما را به این صنعت امیدوار کند، اما همانند دیگر آثار در سینمای ایران، فیلم‌نامه بخشی است که فیلم را با سر به زمین کوبیده است! این انیمیشن روایت‌گر بخشی از زندگی «ملیکا»، از نوادگان قیصر روم و «یشوعا» وصی حضرت «عیسی» است. فردی که در ابتدا مجبور به پذیرش ازدواج با «کرایتوس»، سردار رومی می‌شود، اما پس از اتفاقاتی که در طی داستان رخ می‌دهد، او در نهایت به عنوان همسر امام یازدهم و مادر منجی عالم انتخاب می‌شود.

سه سال قبل و در سال ۱۳۹۲ انیمیشن «تهران ۱۵۰۰» به کارگردانی «بهزاد عظیمی» به اکران در آمد که هر چند از جنبه محتوا و داستان بسیار ضعیف عمل کرده بود، اما حداقل ما را از لحاظ فنی به آینده صنعت انیمیشن‌سازی در ایران امیدوار کرد. اما در جشنواره فجر امسال دو اثر در این زمینه به شدت توجه بنده را به خود جلب کرد: «شاهزاده روم» و «فهرست مقدس». تنها با نگاهی سطحی به انیمیشن «شاهزاده روم» از همان ابتدا می‌توانستیم بفهمیم که با اثری مواجه هستیم که تنها افراد کم سن و سال را هدف قرار داده اما وضعیت برای انیمیشن «فهرست مقدس» مقداری متفاوت بوده و برخلاف اثر قبلی نیم نگاهی نیز به نوجوانان داشته که همین مقدار تلاش نیز قابل تقدیر است؛ چون افراد نوجوان جز آن دسته محسوب می‌شوند که متأسفانه به هیچ وجه به عنوان مخاطب در سینمای ما شناخته نشده و در سینمای ما آثار بسیار کمی برای نوجوانان به خصوص در سال‌های اخیر تولید شده است.



اما موردی که بدون شک از نقاط قوت این اثر محسوب می‌شود، جلوه‌های بصری آن است که در مقایسه با دیگر آثار داخلی که در طول این چند سال عرضه شده اند، یک سر و گردن بالاتر است. البته این انیمیشن از لحاظ فنی کاملاً بی‌نقص نیز نیست؛ برای مثال در سکانسی که کاخ قیصر روم تخریب می‌شود، سازندگان در خلق جلوه‌ها کاملاً عاجز مانده و ضعف آنان در به تصویر کشیدن مشهود است اما از آن جایی که تنها یک بخش شاهد آن هستیم، می‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. اما باید این مورد را نیز اضافه کرد که سازندگان دلیل ضعف‌های این چینی را محدودیت زمانی دانسته و اعلام کردند که برای رساندن این اثر به جشنواره فجر مجبور به چشم‌پوشی برخی مشکلات شدند که امیدواریم همین‌طور بوده باشد. در کنار بحث فنی و طراحی کودکانه محیط که یکی از دلایل جذابیت این اثر برای مخاطبان خود می‌شود، «آریا عظیمی نژاد» نیز که بسیاری از ما او را با موسیقی متن سریال‌های مختلفی از جمله «پایتخت» ساخته «سپروس مقدم» می‌شناسیم، در این میان با خلق موسیقی فانتهی که ارتباط بسیاری با فضای کلی داستان، نحوه طراحی شخصیت‌ها و شهرها داشته، سنگ تمام گذاشته است.

قبل از تماشای شاهزاده روم، انتظار انیمیشنی همانند «دایناسور خوب» را داشتیم؛ از این جهت که هر چند برای مخاطبان خردسال ساخته شده اما می‌تواند برای افرادی همانند بنده قابل تحمل و البته مقداری هم جذاب باشد؛ به خصوص که با اثری داخلی مواجه هستیم. اما زمانی که انیمیشن به پایان رسید، به‌طور کل نا امید شده بودم؛ چون در این برهه زمانی که در انیمیشن‌ها داستان مهم‌ترین بخش است، سازندگان این اثر به تنها بخشی که کوچک‌ترین توجهی نداشته‌اند، داستان بوده است. با این حال «شاهزاده روم» جز آن دسته آثاری قرار می‌گیرد که به هیچ وجه برای غیر خردسالان حتی نوجوانان مناسب نیست. البته ممکن است حتی در جلب نظر مخاطبان اصلی خود نیز عاجز بماند.

اما این پایان مشکلات فیلم‌نامه نیست؛ چون کل فیلم‌نامه سراسر مشکل است! پیش از این اشاره کردیم که سازندگان اثر هیچ تلاشی را برای شناساندن شخصیت «ملیکا» به مخاطبان نمی‌کند. در کنار این مشکل، خود داستان نیز ضربه بزرگی به انیمیشن زده است. در این شرایط که با داستان جذابی روبه‌رو نیستیم، متأسفانه نحوه روایت داستان نیز دارای مشکل بوده و روایت، بسیار سریع صورت می‌گیرد؛ به طوری که نویسندگان از جزئیات بسیاری در داستان صرف نظر کرده و توجهی به آن‌ها ندارند؛ جزئیاتی که در نهایت با اتمام انیمیشن، مخاطب را با سوالات بی‌جواب بی‌شماری رها خواهد کرد؛ به عنوان مثال پس از اینکه مدت طولانی از یک سکانس می‌گذرد، مخاطب ناگهان با این واقعیت روبه‌رو می‌شود که چندین روز از سکانس قبلی گذشته و اوضاع نیز بسیار فرق کرده است. این تنها یکی از اتفاقاتی است که در انیمیشن به خوبی روایت نمی‌شود و نتیجه همان بی‌توجهی به جزئیات و روایت سریع و بی‌دقت داستان است؛ به همین دلیل، این داستان را می‌توان بیشتر شبیه به یک سریال چندین قسمتی دانست که به شکل کاملاً مبتدیانه‌ای خلاصه شده و بسیاری از بخش‌های داستانی و البته اصلی آن حذف شده است. این داستان به همین دلایل برای یک مخاطب بزرگسال گیج‌کننده و گنگ است و برای درک آن باید مدتی را به تفکر پردازد. با وجود این شرایط، وضعیت یک کودک خردسال را زمانی که انیمیشن به پایان رسیده، تصور کنید! حالا با این شرایط می‌توان گفت که داستان این اثر هیچ حرفی برای گفتن ندارد. نه با داستانی روبه‌رو هستیم که بتواند مخاطب خردسال را جذب خود کند، نه شخصیت‌پردازی وجود دارد که بتوان گفت هدف از ساخت این اثر الگوسازی بوده و نه پیام اخلاقی می‌توان در آن مشاهده کرد. با این اوصاف این سوال به وجود می‌آید که سرمایه‌گذاران دقیقاً با مشاهده کدام ویژگی تصمیم به حمایت از این پروژه گرفتند؟





رسول خردمندی



بررسی فصل اول سریال Stranger Things



«تاریخ شروع :

2016

«سازندگان :

Matt Duffer

Ross Duffer

«ژانر :

Drama

Horror

Thriller

«بازیگران :

Winona Ryder

David Harbour

Finn Wolfhard

ماورالطبیعه‌ی کلاسیک!

«مت و راس دافر»، دو برادر جوانی هستند که تا سال گذشته چندان نام آشنا نبودند. صرفاً یک فیلم سینمایی بلند به نام «پنهان شده» (Hidden) در سال ۲۰۱۵ در ژانر ترس ساختند که چندان تحویل گرفته نشد. از آنجایی که نتفلیکس استعدادهای خاص و ایده‌های ناب را تصاحب می‌کند، با اعتماد به برادران «دافر» دستور ساخت سریالی تحت عنوان «وقایع عجیب» را در دستور کاری خود قرار داد. این سریال بدون هیچ سر و صدایی روند تولید خود را طی کرد و در ماه گذشته به صورت یکجا، فصل اول توسط شبکه‌ی نتفلیکس منتشر شد که نظرات مثبت خیلی از مخاطبین و منتقدین را به خود جلب کرده و باری دیگر نتفلیکس ثابت کرده که برای شعور مخاطب احترام قائل است. ولی این سریال با دیگر هم‌قطارهای خود چه تفاوتی دارد که توانسته خاص باشد؟

داستان با ناپدید شدن بچه‌ای به نام «ویل بایرز» شروع می‌شود و در طول ۸ قسمت، دوستان و خانواده‌ی «ویل» و همچنین افسر پلیسی به نام «جیم هارپر» (با بازی دیوید هارپر) به دنبال یافتن «ویل» هستند ولی روحشان هم خبر ندارد که با چه ماجرابی قرار است دست و پنجه نرم کنند. فیلم‌نامه تا جایی که می‌توانسته ساده نوشته و طراحی شده است و در افتتاحیه‌ی سریال ممکن است این نکته به ضرر سریال در فصل اول باشد و مخاطب جذب داستان آن نشود و در قسمت اول، مخاطب تا حدودی چیزی از سریال دستگیرش نمی‌شود. صرفاً کاراکترهای اصلی به طرق مختلفی شناسانده می‌شوند تا اینکه «ویل» ناپدید می‌شود.

«نواح اشنپ»، بازیگر نقش «ویل» را پیش از این در فیلم سینمایی «پل جاسوسان» ساخته‌ی «استیون اسپیلبرگ» در نقش «راجر دونوان» دیده‌ایم. از آنجایی که تمرکز تیم بازیگری بر این شخصیت بنا شده و در قسمت‌های زیادی از «ویل بایرز» خبری نیست انتظار بیشتری داشته‌ایم که «ویل» در همان افتتاحیه کمی بهتر به مخاطب شناسانده شود که متأسفانه چندان موفق نیست و می‌توانست لطمه‌ای جدی به پیکره‌ی فیلم‌نامه در انتهای اثر داشته باشد ولی شاهد جبران این کاستی در قسمت‌های پایانی هستیم. برادران «دافر» تصمیم گرفتند به جای زمان حال، به گذشته سفر کنند و داستان در دهه ۸۰ روایت شود.

در وهله‌ی اول این انتخاب چندان مهم نیست ولی هنگامی که با تیتراژ سریال روبه‌رو خواهید شد، نوع موسیقی تیتراژ و طراحی آن ناخودآگاه در ذهن مخاطب به یاد سریال بسیار موفق و محبوب «پرونده‌های مجهول» می‌اندازد که با اینکه افت و خیزهای بسیاری داشته ولی با ده فصل همچنان یکی از سریال‌های محبوب در دیدگاه خانواده‌های آمریکایی محسوب می‌شود. در حقیقت، برادران «دافر» متوجه شدند که مخاطبین عام و منتقد از روایتی داستانی ماورالطبیعه در بستر به نسبت قدیمی زمانی لذت می‌برند. همانطور که پیش از این نیز گفته شد، فیلم‌نامه بسیار ساده است و هیچ پیچش و یا غافل‌گیری غیرمنتظره‌ای ندارد ولی کماکان جذاب است و مخاطب را وادار می‌کند تا هر ۸ اپیزود را به صورت متوالی دنبال کند.

STRANGER THINGS



سریال در ژانر «ترسناک» طبقه‌بندی می‌شود ولی ترسناک نیست. سریال با رده‌ی بالا ۱۴ سال مجوز انتشار گرفته و در همین قدر هم موفق عمل می‌کند. «ترس» از ناشناخته‌ها صرفاً تنها ترسی است که در فیلم‌نامه وجود دارد و صد البته در ادامه‌ی سریال هیولایی که هویتش همانند «الون» مجهول است. در دو قسمت ابتدایی داستان، ناپدید شدن «ویل» و روند یافتن او توسط دوستانش تا حدودی تماشاگر را به یاد فیلم سینمایی «سوپر ۸»، ساخته‌ی «جی.جی. ابرامز» می‌اندازد و تا قسمت نهایی شاید هر تماشاگری حتی شما بخواهید همتایی در برابر فیلم‌نامه‌ی «وقایع عجیب» پیدا کنید.

«وقایع عجیب» توانست در نخستین فصل خود از دو جنبه‌ی مخاطب و منتقد موفق عمل کند. با پایان‌بندی فصل اول بی‌صبرانه منتظر ادامه‌ی «وقایع عجیب» در فصل دوم هستیم ولی ممکن است برادران «دافر» تصمیم بگیرند داستانی جدید با شخصیت‌های جدید در یک بازه‌ی زمانی دیگر نوشته و خلق کنند. شاید پایان فصل اول، اتمامی بر داستان «ویل بایرز» و «الون» باشد و پایان قطعی آن بر عهده‌ی طرز تفکر تماشاگر باشد که در نوع خود بد نیست. با این حال باید منتظر اخباری از فصل دوم «وقایع عجیب» باشیم. اگر دلتان برای سریالی در ژانر «رازآلود» لک زده، بدون هیچ شکی باید «وقایع عجیب» را تماشا کنید. «وقایع عجیب» تا بدین لحظه، بیستمین سریال محبوب از دیدگاه کاربران سایت IMDB بوده و این در حالیست که سریال «فارگو» در رتبه‌ی بیست و چهارم قرار دارد. خودتان را از یک ماور الطبیعه‌ی به نسبت کلاسیک محروم نسازید. «وقایع عجیب» یکی از قوی‌ترین سریال‌های سال ۲۰۱۶ تا بدین لحظه است.

شاید به جرئت بتوان گفت قوی‌ترین نقش در این سریال متعلق به دختر بچه‌ی ۱۱ ساله تحت نام «الون» است. عهده دار نقش وی، «میلی بابی براون» بوده که در پایان قسمت نخست سریال به داستان وارد می‌شود. «الون» هویتی مجهول داشته و دوستان «ویل» با وی مواجه می‌شوند و تصمیم می‌گیرند او را پیش خود نگه دارند و در پیشروی داستان متوجه خواهند شد که او یک دختر معمولی نیست و قدرت‌هایی فراتر از یک انسان معمولی دارد و همین مسئله باعث تنش‌هایی بین دوستان «ویل» می‌شود که او را تحویل پلیس بدهند یا خیر که در نوع خود جالب است. انتظار ایفای نقش بازیگری خوبی از بچه‌های زیر ۱۵ سال نمی‌رفت ولی با این حال، علی‌رغم جذب بچه‌ها به این سریال، با ایفای بسیار خوبشان مخاطب بزرگسال هم این سریال را می‌پسندد. اینکه «الون» چه شخصیتی در گذشته داشته و چه بلایی بر سرش آمده و چرا یک عده می‌خواهند در طول سریال به وی دست یابند در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و با روند پلکانی در هر اپیزود، اطلاعاتی به تماشاگر داده می‌شود که «الون» چه بر سرش آمده و چرا قدرت‌های ویژه‌ای دارد و در قسمت نهایی فصل اول، مخاطب کاملاً «الون» را شناخته و درک خواهد کرد و چه بسا عاشق این شخصیت می‌شود که علی‌رغم اینکه «الون» بدون احساس در داستان تعریف شده ولی می‌توان تغییراتی اگر چه اندک را در وی دید.

NETFLIX



بررسی فصل دوم سریال The Strain



رسول خردمندی



«تاریخ شروع :

2014

«سازندگان :

Guillermo del Toro

Chuck Hogan

«ژانر :

Drama

Horror

Science fiction

«بازیگران :

David Bradley

Anne Betancourt

Nikolai Witschl

در سراسیمه سقوط

درست در ۲ سال پیش بود که سریال جدیدی تحت عنوان «تقلا» معرفی شد. سریالی که می‌توانست در سایه بماند اگر و فقط اگر اسم «گیلمو دل تورو» در تریلرها و تیتراژ سریال حک نمی‌شد! در کمال ناباوری «تقلا» در فصل نخستین خود توانست نظرات مثبت مخاطبین و همچنین منتقدین را جلب کند ولی در فصل دوم «تقلا»، شاهد این چنین نظرات مثبت نیستیم. در این بررسی به این مسئله خواهیم پرداخت که چرا و به چه علت «تقلا» نتوانست در فصل دوم، موفقیت خودش را حفظ کند و کیفیت سریال با یک سیر نزولی در حال کاهش است.

داستان فصل دوم کمی پس از اختتامیهی فصل اول روایت می‌شود. «افریم» (با بازی کوری استول) و «نورا» (با بازی میا مسترو) در تلاش هستند تا سلاحی بسازند که موجودات خون‌آشام که «استریگوی» نامیده می‌شوند را بکشند ولی «ستراکیان» (با بازی توانمند دیوید بردلی) کل تیم را به دردسری جدید می‌اندازد و در جست‌وجوی کتابی باستانی است و معتقد بوده که با یافتن این کتاب که «اکسیدو لومن» نامیده می‌شود می‌تواند راهی برای نابودسازی استریگوی‌ها، ارباب و سایر باستانی‌ها پیدا کند. از سوی دیگر، ارباب گونه‌ای جدید و هوشمندی از استریگوی‌ها تعریف می‌کند و در تلاش است تا «کلی»، همسر «افریم» را با این نژاد تطبیق بدهد تا با استفاده از وی بتواند گروه «ستراکیان» را برای همیشه نابود کند.

افتتاحیهی سریال به نسبت فصل پیشین کمی از تب و تاب افتاده و معمولی شروع می‌شود ولی این کشش به اندازهی کافی ایجاد می‌شود تا مخاطب مشتاق باشد که سریال را دنبال کند. همین که مخاطب هنوز شخصیت‌های منفی سریال را به درستی نمی‌شناسد و ریشهی شخصیت‌ها مشخص نیست می‌تواند برگ برندهی روایت داستانی «تقلا» در فصل دوم باشد و همین شد! در فلش‌بک‌هایی شاهد تعریف بعضی از شخصیت‌ها هستیم که در نوع خودش جالب است. شاید بهترین فلش‌بک را بتوانیم به شخصیت «توماس آیکهورست» آلمانی تبار (با بازی ریچارد سمیل) نسبت دهیم که «آیکهورست» پیش از این که تبدیل به یک هیولا شود چه بوده و با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم کرده است.

منتهی سایر شخصیت‌های سریال همچنان حکم شخصیت‌هایی اضافی و کاغذی هستند که دیر یا زود باید از سریال حذف شوند و به نوعی می‌توان گفت نبودنشان بهتر از بودنشان در سریال است! به عنوان مثال «نورا» علی‌رغم اینکه می‌خواسته نقش مکملی برای «افریم» باشد ولی به جز روابطی بی‌رمق عشقی خاصیت دیگری ندارد. یا حتی «وسیلی فت» (با بازی کوین دوراند) شخصیتی ثابت است. نه می‌تواند در منظر مخاطب دوست‌داشتنی باشد، نه بازی ضعیفی از خود نشان می‌دهد. لذا در فصل دوم صرفاً شخصیت‌های «افریم»، «ستراکیان» و «آیکهورست» می‌توانند دوست‌داشتنی باشند و سایر بازیگرهای ریز و درشت سریال چنگی به دل نمی‌زنند.

THE STRAIN

مسئله‌ای که بسیار اذیت کننده بوده در فضاهایی است که فیلم‌برداری در آن صورت می‌پذیرد. لوکیشن‌ها اکثراً سر بسته هستند و تا حدودی همگی شبیه به هم بوده و رنگ‌بندی و نورپردازی‌های قرمز به کسل کننده شدن محیط قوت می‌بخشد.

مخاطب به شدت در این فصل منتظر ایفای نقش بهتر و بیشتری از شخصیت «ارباب» داشته ولی متأسفانه به غیر از چند پلان کوتاه که از تعداد انگشتان دست فراتر نمی‌رود، جلوی دوربین ظاهر نمی‌شود. حداقل کارگردانان به این انتقاد رسیدگی کردند که ظاهر «ارباب» در شان یک شخصیت منفی و هیولا نیست و «ارباب» در فصل دوم پوسته‌ی جدیدی برای خود فراهم می‌کند که حداقل با چهره‌ای به مراتب بهتر و ترسناک‌تر، در عین حال مرموز نقشش را اجرا کند. از معدود لحظات جذاب فصل دوم می‌توان به تقابل «آیکه‌ورست» با «ارباب» و «آلدریچ پالمر» اشاره کرد که در نوع خود جالب و جذاب است. استریگویی‌ها دیگر ترسناک نیستند و وقتی شاهد گله‌ی عظیمی از استریگویی‌ها در صفحه‌ی نمایشگر هستیم، هیچ حس ترس یا هیجانی در مخاطب ایجاد نمی‌شود. مگر می‌شود «مردگان متحرک» را ببینیم و از گله‌ی «زامبی» به هراس نیفتیم و نگران شخصیت‌های مورد علاقه‌مان نیفتیم؟! در این فصل نیز چند شخصیت برای همیشه حذف می‌شوند ولی واقعا هیچ حس ناراحتی و غمی در مخاطب ایجاد نمی‌شود. چون در وهله‌ی اول، استریگویی‌ها دیگر ترسناک نیستند و در وهله‌ی دوم، با شخصیت‌های کاغذی سریال همذات‌پنداری نخواهیم کرد.

فصل سوم «تقلا» در شهریور ماه سال جاری (۲۸ آگوست) از شبکه‌ی FX پخش خواهد شد. با پایان‌بندی فصل دوم، این انتظار می‌رود که فصل سوم، فصل پایانی این سریال باشد؛ اگر این سریال روند نزولی خودش را داشته باشد، به نظر منتقد احتمال تمدید «تقلا» در شبکه‌ی FX کمتر از پنجاه درصد خواهد بود. لذا اگر شما هنوز سریال را شروع نکردید بهتر است به سراغ این سریال نروید ولی اگر فصل ابتدایی را تماشا کردید، ادامه‌ی این سریال پیشنهاد می‌شود. هر چند امیدی به سریال نیست ولیکن کنجکاویم تا سرنوشت دنیای سریال، «ستراکیان» و «ارباب» مشخص شود.

از شخصیت‌های به اصطلاح روی اعصاب (!) می‌توان «زک» و «داچ» نام برد. «زک»، پسر بچه‌ی «افریم» نه تنها بسیار بد بازی می‌کند، بلکه شخصیتش نیز منطق سرش نمی‌شود. با پایان‌بندی فصل دوم، به این مسئله حتماً پی خواهید برد که وی بهتر است از سریال حذف شود. هر چند این نظریه در کتاب، با پایانی که برای فصل دوم شاهد خواهیم بود در تناقض است!

شخصیت به نسبت جدید و مرموزی به نام «آقای کوینلین» (با بازی راپرت پتری جونز) توانسته حال و هوای رازآلود سریال را تا حدودی حفظ کند. «کوینلین» می‌خواهد به هر قیمتی شده «ارباب» را پیدا کند و برای همیشه نابود کند. هدفی شبیه به «ستراکیان» دارد و از همان ابتدا می‌توان فهمید که وی نیز به جبهه‌ی تیم «ستراکیان» می‌پیوندد. ولی در این فصل به این سوال جواب دقیقی داده نشده که چه بر سر «کوینلین» آمده که به این گونه در صدد انتقام است و چرا اصلاً در وهله‌ی اول، وی نیز همانند سایر استریگویی‌ها نیست. البته در خصوص سوال آخر در این فصل جواب‌هایی داده می‌شود و ارباب می‌تواند به انتخاب و تصمیم خودش، قسمتی از عصاره‌ی وجودی خودش را به آنها ببخشد ولی همچنان از فصل نخست تا بدین لحظه یک «چرا؟» در ذهن مخاطب نقش می‌بندد!

شاید بتوان گفت ضعیف‌ترین شخصیت در این فصل، «آلدریچ پالمر» (با بازی جان اتان هاید) بوده که شخصیتی باثبات ندارد و نویسندگان نمی‌دانند وی را چگونه در طول داستان پیش ببرند. لذا مخاطب به هیچ عنوان نمی‌تواند با «پالمر» ارتباط برقرار کند. از طرفی، دست به تصمیماتی در سریال می‌گیرد که با منطق جور در نمی‌آید! اندک، اندک به این نتیجه در حال رسیدن هستیم که نام «گیلمو دل تورو» دیگر صرفاً برای جلب توجه و حتی تمدید بر سریال حک می‌شود؛ چون داستان و شخصیت‌های سریال تفاوت فاحشی با آثار «دل تورو» دارد و آیا هیئت نویسندگان به تنهایی مشغول پیش برد داستانی هستند؟ این سوالی است که شاید هیچ وقت قبل از اتمام سریال جوابی برای آن نداشته باشیم...



سفری به سرزمین های یخ زده

FROZEN PLANET

گردآورنده: آریان محمدزاده

«سیاره یخ زده» نام مستند هفت قسمتهی انگلیسی «BBC»، محصول سال ۲۰۱۱ است و توسط «BBC» و «The Open University» تهیه شده است. این مستند توسط بخش «تاریخ طبیعی BBC» فیلمبرداری شده است. از تیم تهیه کنندگان می توان به تهیه کننده اجرایی «الیستیر فوترگیل» و تهیه کننده سریال «ونسا برلوویتز» اشاره کرد که مستندهای «سیاره آبی» (۲۰۰۱) و «سیاره زمین» (۲۰۰۶) هم از کارهای قبلی آنان است و «سیاره یخ زده» به نوعی قسمت بعدی این مستندها تلقی می شود. «دیوید آنتبرو» گویندهی این مستند است. «سیاره یخ زده» تحت نظر و لیسانس «BBC» در کشورهای دیگر پخش شده است: شبکهی «دیسکاوری» در آمریکای شمالی، شبکهی «ZDF» در آلمان، شبکهی «۳ Antena» در اسپانیا و شبکهی «Skai TV» در یونان. این مستند هفت قسمتی، به حیات و محیط زیست بر قطب جنوب و قطب شمال می پردازد. تغییرات آب و هوایی بر این دو منطقهی قطبی از جمله یخچال های طبیعی، وسعت یخ های دریایی و... اثر گذاشته است و به همین دلیل تیم تهیه کنندگان مشتاق ساخت مستندی با این مضمون شدند. «سیاره یخ زده» با استقبال گرم منتقدان مواجه شد و توانسته است نمره ی ۹۰ از ۱۰۰ را در سایت متاکریتیک دریافت کند. با این وجود، مستند از جنبه ی کم پرداختن به اثرات گرمایش جهانی و تغییرات آب و هوایی اخیر، مورد انتقاد قرار گرفته شده است. با وجود اینکه سریال به طور کامل در بریتانیا پخش شد، «BBC» تصمیم گرفت که قسمت هفتم مستند را (که به موضوع تغییرات آب و هوایی می پرداخت) در کشورهایی که از لحاظ سیاسی روی این مسئله حساس هستند، به طور انتخابی در دسترس مردم قرار دهد. شبکهی «دیسکاوری آمریکا» اعلام کرد که فقط ۶ قسمت این مستند را پخش خواهد کرد اما در نهایت قسمت هفتم را هم به جدول پخش خود اضافه کرد. سازمان پخش آمریکا در سال ۲۰۱۲، ۴ جایزه ی امی از جمله بهترین سریال غیر تخیلی را دریافت کرد.

فیلمبرداری:

فیلمبرداری مستند در سال ۲۰۱۰ به اتمام رسید و بر چالش های پیش روی خرس های قطبی و گرگ ها در شمالگان و پنگوئن های آدلی و آلباتروس های سرگردان در قطب جنوب تمرکز می کند. در حالی که سعی شده دیگر جوانب این مناطق مورد بررسی قرار گرفته شود. بعد از یک قسمت مقدماتی، ۴ قسمت بعدی به تغییر فصل ها (بهار، تابستان، پاییز و زمستان) و اثراتشان در قطب ها می پردازد و قسمت ششم فعالیت انسان ها در این مناطق را مورد بررسی قرار می دهد. قسمت آخر (قسمت هفتم)، «بر روی یخ نازک»، تغییرات مناطق قطبی بر اثر گرمایش جهانی را نشان می دهد. سازندگان در مناطق جدیدی از جمله آتشفشان های فعال جنوبگان و قطب شمال روسیه کار کردند. از سکانس هایی که فیلمبرداری شده می توان به مهاجرت اردک های ایدر، تصاویر دسته ی خوک های دریایی خردار از بالا (تصاویر هوایی) و شکار خوک های دریایی توسط نهنگ های قاتل اشاره کرد. در تصاویر هوایی گرفته شده در این مستند، از دوربین های «Gyron» و «Cineflex» استفاده شده است که به فیلمبردار این امکان را می دهد تا از یک فاصله ی دور و بدون آگاهی حیوانات از یک شخص ثالث به فیلمبرداری بپردازند. از اواخر ماه آوریل تا اوایل ماه می ۲۰۰۹، کارکنان «BBC» در «رود هی» واقع در مناطق شمال غربی کانادا، مشغول فیلمبرداری منشعب شدن این رود و جاری شدن آن در دریاچه ی «گریت اسلیو» بودند. بعد از اینکه گزارش شد که یکی از صحنه های زایمان یک خرس قطبی در باغ وحشی در آلمان فیلمبرداری شده، «BBC» به صحنه سازی متهم شد. «BBC» اما از این صحنه ها دفاع کرد و توضیح داد که فیلمبرداری این تصاویر در حیات وحش، بدون در خطر قرار دادن توله های این حیوانات، غیر ممکن است و گزارش این صحنه ها به گونه ای است که مخاطب را گمراه نکند. لازم به ذکر است که سایت رسمی «سیاره یخ زده» قبل از درز این گزارش در رسانه ها، چگونگی ساخت این سکانس ها را توضیح داده بود.

پخش:

«سیاره یخ زده» توسط «BBC One» و «BBC One HD» در ۲۶ اکتبر ۲۰۱۱ پخش شد. هر کدام از ۶ قسمت، علاوه بر محتوای اصلی، دارای یک بخش ۱۰ دقیقه ای به نام «قاب یخ زده» هستند که نشان می دهد که بعضی از سکانس ها چگونه فیلمبرداری شده اند. نقش اصلی «دیوید آنتبرو»، گویندهی این مستند است اما او به طور جزئی مقابل دوربین می رود تا مقدمه یا بیانیه ی پایانی را ارائه دهد. برای قسمت هفتم، «بر روی یخ نازک»، او همچنین وظیفه ی نویسندگی و اجرای قسمت را بر عهده دارد و به گفته ی «BBC»، «دیوید آنتبرو» بیانیه ای شخصی در مورد اثرات تغییرات آب و هوایی بر قطب ها را شرح می دهد. یک قسمت ویژه به نام «سیاره یخ زده: سفری حماسی» در تاریخ ۲۸ دسامبر ۲۰۱۱ از شبکه ی «BBC One» پخش شد که در واقع صحنه های مهم دوباره تدوین شده ی مستند را به ما نشان می دهد. در ایالات متحده ی آمریکا، «سیاره یخ زده» در تاریخ ۱۸ مارس ۲۰۱۲ از شبکه ی «دیسکاوری» پخش شد و «آلک بالدوین» به جای «دیوید آنتبرو»، وظیفه ی گویندگی ۶ قسمت اول را بر عهده داشت. قسمت «پاییز» که از قسمت های اصلی مستند بوده توسط «چگونگی ساخت سیاره یخ زده» (که مجموعه ای از بخش های «قاب یخ زده» است) جایگزین شد و نام قسمت «آخرین خط مقدم» به «زندگی در فریزر» تغییر یافت. در اصل شبکه ی «دیسکاوری» تصمیم گرفت که قسمت «بر روی یخ نازک» با اجرای «آنتبرو» را به دلیل تداخل زمانی پخش نکند اما بعداً این تصمیم تغییر یافت و «بر روی یخ نازک» در ۲۲ آوریل ۲۰۱۲ (روز کره ی زمین) پخش شد. در استرالیا، پخش مستند از تاریخ ۲۷ اکتبر ۲۰۱۱ از ۹ شبکه شروع شد. در فرانسه سریال توسط «تلویزیون فرانسه» خریداری شد و از مارس تا آوریل ۲۰۱۳ با نام «Terres de Glace» پخش شد.



باز خورد «بر روی یخ نازک» در آمریکا:

پخش قسمت هفتم سریال (که بر روی تغییرات آب و هوایی تمرکز می‌کند) در آمریکا، که این مهم، یک مسأله‌ی حساس سیاسی است، با ابهاماتی روبه‌رو شد. در مصاحبه‌ای با «Radio Times»، «دیوید آتنبرو» توضیح داد: «اطلاعاتی که از ماهواره‌ها در طول ۴۰ سال جمع شده است، کاهش ۳۰ درصدی یخ‌های دریای منجمد شمالی در پایان هر تابستان را نشان می‌دهد». سیاستمدار سابق محافظه‌کار انگلستان، «لرد لاوسون» این ایده را رد و آن را «هراس آفرینانه» خواند که این حرف او موجب تحریک یک اقیانوس شناس قطبی که بر روی «سیاره یخ زده» کار می‌کرد، شد و او انتقادهای «لاوسون» را «وطن پرستانه»، اشتباه و «حرف‌های مبهم و خسته کننده‌ی همیشگی» خواند. «آتنبرو» نیز متعاقباً ادعاهای «لاوسون» را رد کرد. در ابتدا قرار نبود که این قسمت در آمریکا پخش شود. ۱۰ شبکه‌ای که قرار بود این قسمت را پخش کنند، قبول نکردند و دلیل آن را ترس از جنجال و «واکنش‌هایی که ممکن است از شکاکان تغییرات اقلیمی آمریکا دریافت کنند»، اعلام کردند. علاوه بر این نکته که «زمان بندی یک مستند یک-طرفه در مورد تغییرات اقلیمی که می‌تواند در آمریکا که بحث تغییرات آب و هوا یک موضوعی است که در انتخاب ریاست جمهوری به کار می‌رود، حساس باشد».

در ۶ دسامبر ۲۰۱۱، شبکه‌ی «دیسکاوری» اعلام کرد که هفتمین و آخرین قسمت مستند «سیاره یخ زده» را پخش می‌کند. «بر روی یخ نازک» شامل تصاویر «دیوید آتنبرو» (که نسخه‌ی بریتانیایی را گویندگی می‌کند) به عنوان مجری است که در مورد علل کوچک شدن یخچال‌های طبیعی و افزایش دما توضیح می‌دهد و اینکه این عوامل چه تاثیری بر روی انسان‌ها و حیات وحش آن منطقه و در نهایت کره‌ی زمین می‌گذارد. موسیقی متن این قسمت توسط «بارنابی تیلور» ساخته شده است.

میزان بیننده:

مستند به سرعت از جنبه‌ی میزان بیننده به موفقیت رسید. قسمت دوم که در ۲ نوامبر ۲۰۱۱ پخش شد، به پربیننده‌ترین برنامه‌ی تاریخ طبیعی از سال ۲۰۰۱ تبدیل شد. در نهایت میانگین مقدار بیننده در هر اپیزود، ۸.۶۷ میلیون نفر اعلام شد.

جوایز:

در ماه می سال ۲۰۱۲، «سیاره یخ زده» سه جایزه‌ی بهترین صدا، بهترین تدوین و بهترین فیلمبرداری را در آکادمی انگلیسی بهترین برنامه‌های تلویزیونی از آن خود کرد. در جوایز تلویزیونی بفتا، نامزد دو جایزه‌ی بهترین ایده‌ی خلاقانه و بهترین بینندگان سایت «یوتیوب» شد که موفق به دریافت آنها نشد. این مستند همچنین نامزد جایزه‌ی تلویزیونی جامعه‌ی سلطنتی نیز شد. سازمان پخش آمریکا در سپتامبر ۲۰۱۲، ۴ جایزه‌ی امی هنرهای خلاقانه از جمله بهترین سریال غیر تخیلی، فیلمبرداری، تدوین صدا و تدوین تصویر را از آن خود کرد. در همان ماه در بریستول انگلستان، از فستیوال «Wildscreen»، سه جایزه‌ی بهترین صدا، بهترین فیلمبرداری و بهترین سریال را دریافت کرد (جایزه‌ی بهترین سریال را با مستند «سیاره انسان» شریک شد). در ژانویه ۲۰۱۳، از جوایز تلویزیون ملی انگلستان، جایزه‌ی بهترین مستند از نگاه مردم را دریافت کرد.

موسیقی متن:

موسیقی‌های بی‌کلام و آهنگ‌هایی که در مستند به کار رفته‌اند، همگی توسط «جورج فنتون» ساخته شده و توسط «ارکستر کنسرت BBC» نواخته شده‌اند. آلبوم موسیقی متن در تاریخ ۱۸ مارس ۲۰۱۳ منتشر شد.

کلام آخر:

این مستند، شاهده‌ی است بر زیبایی جهانی که ما و نسل ما در آن زندگی می‌کنیم. در خارق‌العاده بودن مستند از لحاظ فنی شکی نیست و اگر می‌خواهید خود را (حتی برای مدتی کوتاه) شگفت زده ببابید، حتماً از تماشای این مستند لذت خواهید برد.





«تاریخ اکران :
1394

«کارگردان :
هادی محقق

«نویسندگان :
هادی محقق

«بازیگران :
یداله شادمانی
میثم فرهومند
فاطمه بهادر



رنج، معنای زندگی

فیلم به شکل رازآلودی آغاز می‌شود و در دادن اطلاعات، معرفی شخصیت‌ها، مکان و اتفاقات چندان عجله‌ای از خود نشان نمی‌دهد. مایه‌های گوناگون داستان مثل تلاش پیرمرد برای خودکشی و در واقع خلاص شدن از شر زندگی، عشق معصومانه‌ی ابراهیم و دختر، همچنین تکیه بر خانه به عنوان عنصر به یادآورنده ارزش‌های خانواده (مثل کمک به یکدیگر در سختی‌ها، وابستگی عاطفی و تشویق به زندگی و از دست ندادن امید) چون موتیفی تکرارشونده در فیلم پخش شده اند.

پلان اول فیلم به نوعی مجازی مرسل از کل آن است. بدون هیچ صحبتی (جز چند صحنه و صحبت‌هایی کوتاه) دیگر دیالوگی نمی‌شنویم. تعداد جملات در کل فیلم آنقدر ناچیز است که می‌توان آنها را در نظر نگرفت). دوربین ثابت و بی‌تحرک شما را دعوت به نگاه کردن می‌کند. قاب دارای چنان غنای بصری است که شاید تنها واکنش تماشاگر می‌تواند «حیرت» باشد، ایاز با ظاهری ژولیده و رفتار گنگ خود، رگه‌هایی از جنون را نشان می‌دهد.

ممیرو داستان تنهایی "ایاز"، پیرمرد واخورده از زندگی پر مشقت خود را روایت می‌کند که بعد از اتفاقی مهیب در زندگی، با نوه خود (ابراهیم) روزگار می‌گذراند و خود را مسبب همه اتفاقات می‌داند. مایه‌های مشترک میان این دو داستان پیوند ایجاد می‌کند، دو برخورد متفاوت با درد. ایوب پس از اتفاقی مصیبت بار، امید خود را به خداوند از دست نمی‌دهد. اما ایاز پس از رنجی که به یکباره بر زندگیش وارد شد، دلیلی برای زندگی نمی‌بیند و دیگر نمی‌خواهد زنده باشد، اما وقتی مرگ هم او را نمی‌خواهد ناچار، نفس را هر دم با اکراه فرو می‌دهد و گاه بر ناتوانی خود اشک می‌ریزد.

"زندگی انسان روی زمین مثل زندگی یک برده، طولانی و طاقت فرساست. مانند زندگی غلامی است که آرزو می‌کند زیر سایه‌ای بیارامد، و مثل زندگی کارگری است که منتظر است مزدش را بگیرد. ماه‌های عمر من بی ثمر می‌گذرد، شب‌های من طولانی و خسته کننده است" هجدهمین کتاب از عهد عتیق، داستان "ایوب" را بازگو می‌کند. ایوب مردی خدادوست، ثروتمند و مهربان است. شیطان به خداوند می‌گوید که ایوب بدون نعمات پروردگارش ناسپاس خواهد بود و خداوند ده فرزند ایوب، ثروت و سلامتی او را می‌گیرد، مصیبت چنگ در دامن ایوب می‌اندازد اما ایوب، پروردگارش را از یاد نمی‌برد.



در کاتی به یاد ماندنی بعد از رساندن ایاز به بیمارستان توسط ابراهیم، تصویر مشوش و نگران ابراهیم پشت شیشه اتاق بیمارستان به لانگ شاتی کات می‌خورد که ابراهیم در جاده و زمینی سوخته و آتش گرفته راه می‌رود. ابراهیم بی‌کس و تنها در آشوب و اندیشه زندگی مشقت بارش هر دم بیشتر فرو مرود. در معنایی تلویحی، از محیط و اتفاقات بیرونی برای بیان حالات درونی شخصیت (ابراهیم) استفاده می‌شود.

ایاز هر بار که می‌خواهد خود را به شکلی معدوم سازد، ابراهیم سر می‌رسد و گاهی هم دست تقدیر قصد او را بی سرانجام می‌گذارد. چنین می‌نماید که با سرنوشتش زور آزمایی می‌کند و در آخر ناتوان و درمانده همه چیز را وا می‌نهد. تنها، هنگامی که عروس پا به خانه می‌گذارد امید در چشمان ایاز میدود. آیا ایاز جوانی همسرش را در عروس می‌بیند؟ تصویر می‌گوید که هر رنجی که ایاز از زندگی می‌برد با تیمار و رسیدگی عروس، برایش قابل تحمل می‌شود.

داستان ممیرو به دلیل گره خوردن با مفاهیم دوگانه‌ای چون مرگ و زندگی، عشق و جنون قابلیت ادامه پیدا کردن در ذهن مخاطب را دارد؛ همچون خط روایی قصه. ممیرو به شکلی بسته می‌شود که شروعی دوباره را در پایان می‌بینیم و این شروع پر از امید و زندگیست. این نوع پایان بندی می‌تواند لذت ساخت فیلمی دیگر در ذهن مخاطب را با شروعی مشخص بوجود بیاورد.

لوکیشن و جغرافیای داستان تازگی و طراوت را به همراه دارد و یکی از مزایای آن آشنا کردن مخاطب با بخشی از کشور پهناور ایران است که قسمت‌هایی از آن (چنان که در ممیرو می‌بینیم) گویی دچار فراموشی شده‌اند، انتخاب این روستای دورافتاده در منطق داستان هم می‌گنجد و کارکرد خود را هم در پیشبرد قصه دارد. لانگ شات‌های بی‌نظیر با عمق میدان و عموماً پرسپکتیو مرکزی به یادتان می‌آورد که دوربین در سینما توانایی انجام چه کارهایی را دارد. دو نکته‌ی بالا شما را متوجه جدا ماندن «ممیرو» از سینمای آفت زده می‌کند. آفتی که در آن نوعی حرص به فیلمسازی آپارتمانی و دنباله روی بی‌منطق و گیر افتادن در الگوهای از پیش تعیین شده احساس می‌شود.

در نهایت به نظر می‌آید «هادی محقق» بعد از فیلم «او خوب سنگ می‌زند» و تلاش برای پیدا کردن لحن فیلم هایش، اینبار به گونه‌ای قوام یافته، توانسته به آن دست پیدا کند. ممیرو در ادامه همان فضا و جغرافیای مورد توجه محقق ساخته شده، اما تجربه‌ای غنی‌تر از فیلم قبلی به حساب می‌آید. برای کسانی که ذات سینما را تصویر می‌دانند، می‌توان گفت اینبار محقق به جوهر سینما نزدیکتر شده، بی‌صحت، بی‌تحریک، تنها با تصویر. او ما را به یاد کارگردانی می‌اندازد که ستایشگرش بود و به نوعی وامدار و تاثیر گرفته از آن، شعر کوتاهی از این کارگردان را در پایین می‌آورم، که منطق فیلمسازی آنها را تا حدی روشن می‌سازد.

"بیزارم از زبان

زبان تلخ، زبان تند،

از زبان دستور، از زبان کنایه

با من به زبان اشاره سخن بگو"

-عباس کیارستمی-



۳۰ تا از بهترین فیلم‌های ابرقهرمانی (قسمت اول)

نویسنده و گردآورنده: آرمان مهرزاده

داستان‌های ابرقهرمانی مدرن بخش پرطرفداری از فرهنگ ما را برای بیش از ۷۵ سال تشکیل داده است، اما این داستان‌ها فقط به وسیله‌ی صفحه‌های چاپ شده گفته نمی‌شود. اقتباس‌های بسیاری از این داستان‌ها توسط رسانه‌های مختلف نشان داده شده اما بدون شک سینما پرطرفدارترین مقصد برای دوستداران این داستان‌ها است. در ۴ دهه‌ی گذشته ما شاهد بسیاری از این فیلم‌ها بوده‌ایم و می‌دانیم که این داستان‌ها، هیجان انگیز و ارزش تماشا کردن دارند.

در حال حاضر در زمانی زندگی می‌کنیم که محبوبیت فیلم‌های ابرقهرمانی در بالاترین درجه‌ی خود قرار دارد. کمپانی‌های «مارول» و «دی‌سی» به رونمایی از پروژه‌های جدید برای دنیای سینمایی خود ادامه می‌دهند و حتی شرکت‌های بزرگ و کوچک دیگر بر این فیلم‌ها (چه فیلم‌های اورجینال و تازه و چه اقتباسی) سرمایه‌گذاری می‌کنند. تعداد این فیلم‌ها (چه به صورت واقع‌گرایانه و چه به صورت انیمیشن) بسیار زیاد است و به آسانی نمی‌توان گفت که کدام یک از این فیلم‌ها بهترین است. «CinemaBlend» لیستی ۳۰ شماره‌ای از بهترین فیلم‌های ابرقهرمانی منتشر کرده است. همه‌ی شما لزوماً روی ترتیب این لیست توافق نخواهید کرد، اما ما به شما اطمینان می‌دهیم که تعدادی از فیلم‌های مورد علاقه شما به این لیست راه یافته‌اند. دوستان، نگران نباشید! با توجه به سر و صدایی که «کاپیتان آمریکا: جنگ داخلی» راه انداخته، این فیلم در بالای لیست جایگاهی دارد.

توجه: کلیت ترتیب و محتوای این لیست لزوماً مورد توافق اعضای تحریریه، سردبیر و گردآورنده‌ی این مقاله نیست و این متن صرفاً ترجمه‌ای از یک منبع خارجی است.

۳. «بتمن علیه سوپرمین: طلوع‌ی عدالت»



یک فیلم بزرگ و پرخرج! «بتمن علیه سوپرمین: طلوع‌ی عدالت» کاملاً دست‌کم گرفته شده و آن توجهی که لازم داشته است را نگرفته مخصوصاً از سوی منتقدان. در حالی که این فیلم نه تنها اولین رویارویی و تقابل دو تن از بزرگترین ابرقهرمانان کتاب‌های مصور روی پرده‌ی نقره‌ای است، بلکه راه را برای دیگر فیلم‌های دنیای سینمایی «دی‌سی» مانند «عدالت جویان»، «فلش»، «آکوامن» و حتی «جوخه‌ی انتحار» باز می‌کند. شاید بعد از تماشای این فیلم از داستان و برخی از دیالوگ‌های زیادی فلسفی شده، احساس گیج شدن به شما دست دهد اما این فیلم هنوز یک سینماتوگرافی قوی دارد که لایق احترام ما به عنوان یک طرفدار این ژانر است.

۲۹. «مرد پولادین»



هفت سال بعد از اینکه فیلم «بازگشت سوپرمین» نتوانست آنطور که باید توجه‌ها را به خود جلب کند، کمپانی «برادران وارنر»، «سوپرمین» را با فیلم «مرد پولادین» بازگرداند. این فیلم که نسبت به فیلم‌های قبل از خود، فیلمی تاریک‌تر، خش‌دار و دارای اکشن بیشتری بود، به ما چگونگی تبدیل شدن «کلارک کنت / کال-ال» به یک قهرمان را نشان داد. بعد از گذشت ۳ سال از اکران، این فیلم هنوز هم از جنبه‌ی نسبتاً خشن داستان و پایان بحث برانگیز بین طرفداران مورد بحث قرار می‌گیرد. اما نمی‌توان انکار کرد که این فیلم به ما طرفداران سینما، یک «سوپرمین» متفاوت داد و مهم‌تر از آن، این فیلم دنیای سینمایی «دی‌سی» را شروع کرد.

۲۸. «مرد آهنی ۳»



بعد از دو فیلم قبلی، «مرد آهنین» و «انتقام جویان»، «مرد آهنین ۳» چالش جدیدی را پیش روی «تونی استارک» قرار می‌دهد. بعد از اینکه «تونی» از تمام ربات‌های خود خلع می‌شود، می‌بینیم که او بدون لباس‌های خود هم می‌تواند تهدیدی جدی محسوب شود. همچنین این فیلم ارتشی از این ربات‌ها را به ما نشان می‌دهد که حاصل تلاش و شب بیداری‌های «تونی» است. با اینکه غیر قابل پیش‌بینی شدن و تغییر «ماندارین»، به عنوان ضد قهرمان اصلی در طول فیلم، باعث نارضایتی تعدادی از طرفداران شد اما قسمت سوم به عنوان پایان این تریلوژی، مورد قبول طرفداران و منتقدان قرار گرفت.

۲۷. «پسر جهنمی»



شاید انتظارش را نداشتید، اما حضور پسر جهنمی با شخصیتی نیچه مانند که حضوری کوتاه‌تر نسبت به دیگر شخصیت‌های این لیست داشته، این لیست را مقداری هیجان انگیزتر کرده است. موفقیت «پسر جهنمی»، گواهی است بر احترامی که «گیلمو دل تورو» (کارگردان) به منبع اصلی داستان گذاشته و تعهدی که «ران پرلمن» (بازیگر) به نقش خود داشته است. یک فیلم دو رگه‌ی اکشن-رازآلود خوش ساخت و بدون هیچ شناختی از سوی طرفداران این سبک فیلم‌ها قبل از انتشار فیلم. «پسر جهنمی» فقط به وسیله‌ی شایستگی‌های فیلم سازی خود موفق شد که هر فیلم ابرقهرمانی این شانس را ندارد.

۲۴. «ولورین»



«هیو جکمن» اولین نفری است که به شما خواهد گفت که ما هنوز ماهیت و عصاره‌ی شخصیت «ولورین» را بر روی پرده‌ی نقره‌ای ندیده‌ایم. با این حال به نزدیکترین چیزی که رسیده‌ایم فیلمی به کارگردانی «جیمز مانگولد» است. این فیلم اقتباسی از کتاب مصور «حماسه‌ی ژاپن» به نویسندگی «فرانک میلر» و «کریس کلرمونت» است. قهرمان پنجه‌دار ما «ولورین» به ژاپن فرستاده می‌شود تا دینی را دوباره ادا کند. اما در این مدت، به طور تصادفی وارد جنگی می‌شود که حول محور «یاکوزا»، عشق واقعی زندگی او «ماریکو» و «سامورایی نقره‌ای» می‌چرخد. این داستان تا حدودی خوب به تصویر کشیده می‌شود (اما در سکانس‌های «سامورایی نقره‌ای» مقداری به انحراف کشیده می‌شود) و «جکمن» به خوبی در این نقش ظاهر می‌شود، اما ما همچنان امیدواریم «ولورین ۳» بهتر باشد.

۲۵. «انتقام جویان: عصر اولتران»



بعد از به هم رسیدن آنها در فیلم «انتقام جویان»، بزرگترین قهرمانان زمین سه سال بعد در فیلم «انتقام جویان: عصر اولتران» دوباره دور هم جمع شدند تا با دشمنی شرور مقابله کنند. به همراه ۶ قهرمان اصلی و دیگر شخصیت‌های مهم فرعی، این فیلم شخصیت‌های «اسکارلت ویچ»، «کوییک سیلور» و «ویژن» را نیز معرفی می‌کند. خوشبختانه فیلم، مقدار مناسبی تمرکز روی هر شخصیت می‌گذارد و همین مهم، باعث می‌شود که هر کاراکتر بیشتر از مقداری که باید توجه نگیرد. این شخصیت پردازی‌ها به همراه تعدادی از بهترین صحنه‌های مبارزه دنیای سینمایی مارول، «انتقام جویان: عصر اولتران» را به یک فیلم پرفروش هیجان انگیز و شروعی برای فاز سوم دنیای سینمایی مارول تبدیل می‌کند.

۲۴. «مردان ایکس: درجه یک»



بعد از دو فیلم که با واکنش منفی منتقدان روبرو شد، سری «مردان ایکس» نیم-شروع تازه‌ای را با «مردان ایکس: درجه یک» تجربه کرد. فیلم، داستان «پروفسور ایکس»، «مگنتو» و تعدادی دیگر از این افراد و ارتباطشان با دیگر جهش یافته‌ها را در سال‌های جوانی آنها (۱۹۶۲) به تصویر می‌کشد. زمانی که نسل جهش یافته‌ها هنوز به طور اجتماعی شناخته شده نبود. اگر چه این فیلم یک پیش درآمد محسوب می‌شود اما بیشتر حس یک سری فیلم‌های جدید را دارد از این لحاظ که از داستان‌های اصلی گذشته فاصله گرفته و می‌خواهد داستانی کوچکتر اما همچنان مهم را روایت کند. داستانی هیجان انگیز و دارای ماجراجویی‌های جاسوسی مانند. این فیلم روح تازه‌ای به سری فیلم‌های «مردان ایکس» دمید و شروعی بود برای سه‌گانه‌ی «درجه یک».

۲۳. «کاپیتان آمریکا: اولین انتقامجو»



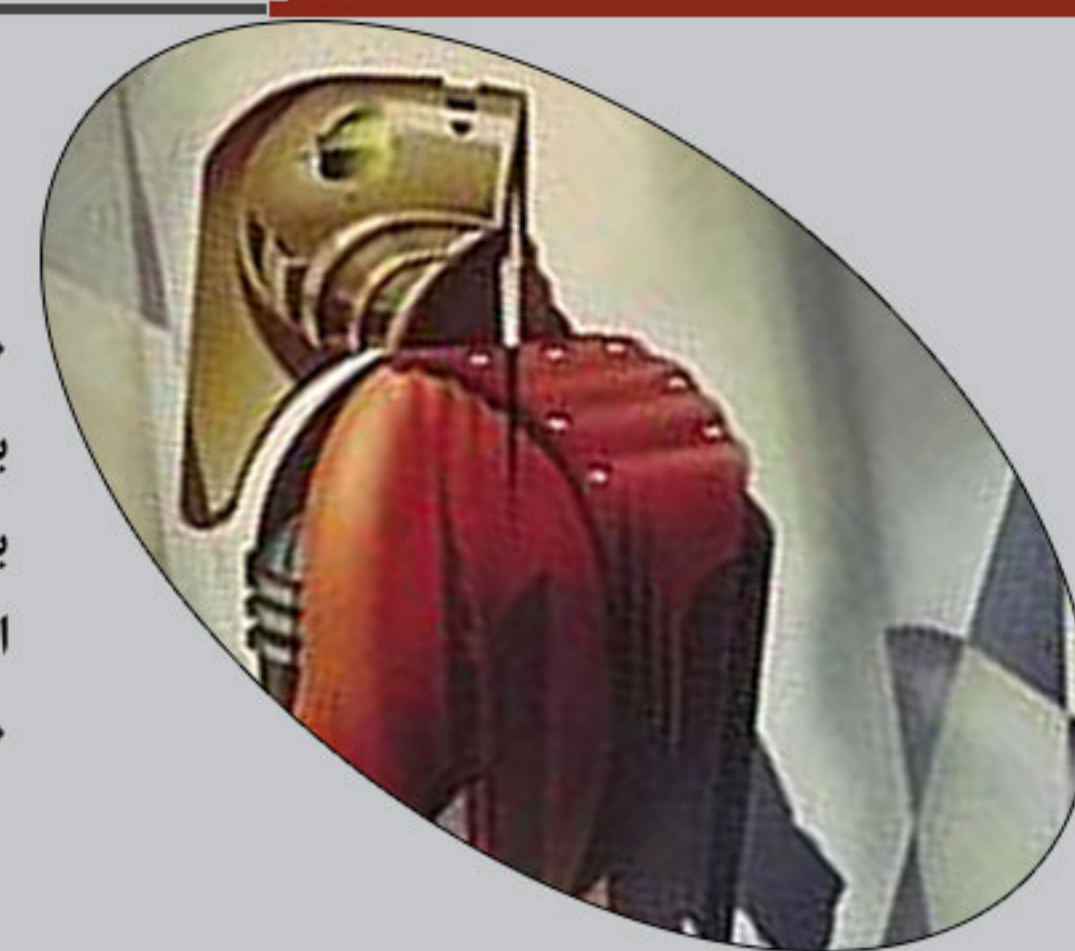
«کاپیتان آمریکا: اولین انتقامجو»، اولین فیلمی نیست که قهرمان آبی رنگ ما روی پرده‌ی نقره‌ای ظاهر می‌شود اما بدون شک این قهرمان را به روش بهتری به افرادی که با کتاب‌های مصور آشنایی ندارند، معرفی می‌کند. داستان فیلم در دهه‌ی ۱۹۴۰ میلادی روایت می‌شود. زمانی که آتش جنگ جهانی دوم همچنان شعله‌ور بود و «کاپیتان آمریکا» محبوب‌ترین قهرمان آمریکا به شمار می‌رفت. این فیلم حس یادبودی از فیلم قبلی «جو جانستون»، «مرد موشکی» به بیننده انتقال می‌دهد. با بازی خوب «کریس ایوانز» در نقش «کاپیتان آمریکا»، اکشن خوب طراحی شده و داستان منحصر به فرد، این فیلم بیننده را با یک ماجراجویی سرگرم کننده در گذشته‌ی دنیای سینمایی مارول روبه‌رو می‌کند.

۲۲. «مرد مورچه‌ای»



همانند «نگهبانان کهکشانی» در سال ۲۰۱۴، مارول در سال ۲۰۱۵ شخصیت کمتر شناخته شده‌ای را از کتابخانه خود بیرون آورد و آن را به یک فیلم پر فروش در گیشه‌ها تبدیل کرد. «مرد مورچه‌ای» به کارگردانی «پایتان رید» داستان شخصی به نام «اسکات لنگ» را به تصویر می‌کشد که از طریق ذرات پیم و با کمک «هنک پیم» و دخترش «هوپ ون داین» می‌خواهد گذشته‌ی خلافاکارانه‌ی خود را جبران کند. با اضافه کردن مقدار زیادی المان طنز و وجود یک دزدی بزرگ در داستان فیلم، «مرد مورچه‌ای» می‌تواند به هر اندازه‌ای که می‌خواهد تبدیل شود و به عنوان مخاطب، با یک فیلم سرگرم کننده و خوش ساخت روبه‌رو هستیم و این فیلم که بعد از «انتقام جویان: عصر اولتران» اکران شد، پایان مناسبی برای فاز دوم دنیای سینمایی مارول بود.

۲۱. «مرد موشکی»



«مرد موشکی» به کارگردانی «جو جانستون» زمانی بیرون آمد که «بتمن» تنها ابرقهرمانی بود که فیلم‌هایش ساخته می‌شد اما این فیلم قطعا یکی از بهترین فیلم‌های ژانر خودش است. «مرد موشکی» بسیار سرگرم کننده و جالب است. «بیلی کمپل» به عنوان نقش اول به خوبی ظاهر شده است. از دیگر بازیگران این فیلم می‌توان «جنیفر کانلی»، «آلن آرکین»، «تیموتی دالتون»، «پاول سوروینو» و «تری او کویین» را نام برد. فیلم یک ماجراجویی هیجان انگیز است که بیشترین استفاده را از داستان خود کرده است و هنوز هم تازگی دارد که می‌توانید آن را با دومین فیلم ابرقهرمانی «جانستون» یعنی «کاپیتان آمریکا: اولین انتقامجو» تماشا کنید و از آن لذت ببرید.

۲۰. «سوپرمن» (۱۹۷۸)



ما باور کردیم که انسان می‌تواند پرواز کند. این جمله یکی از اصلی‌ترین موضوعات فیلم «سوپرمن» اثر «ریچارد دونر» است. این فیلم یکی از کلیدی‌ترین فیلم‌های ابرقهرمانی است و به جرات می‌توان گفت که این فیلم آغاز کننده فیلم‌های ابرقهرمانی مدرن است. اگر چه این فیلم اولین فیلم ابرقهرمانی تاریخ نیست اما می‌توانید بسیاری از المان‌های فیلم‌های ابرقهرمانی امروزی را به این فیلم بازگشت دهید. «دونر» اصلیت سوپرمن را درک کرد و به همان مقداری که سوپرمن در متروپلیس زندگی کرد به همان مقدار هم در این فیلم به «کانزاس» و «کریپتون» توجه نشان داده شده است زیرا با فهمیدن «کلارک کنت» می‌توانیم به ماهیت «سوپرمن» پی ببریم. «کریستوفر ریو» در نقش بزرگ‌ترین قهرمان دنیای «دی سی» ظاهر می‌شود، «مارگو کیدر» نقش یک «لوپیس لین» خوش برخورد و ابله مانند را بازی می‌کند و بازیگران دیگر فیلم بزرگانی همچون «جین هکمن» و «مارلون براندو» هستند! «سوپرمن» فقط به خاطر موسیقی متن زیبای خود که توسط «جان ویلیامز» ساخته شده، می‌توانست در این لیست قرار بگیرد.

۱۹. «پسر جهنمی ۲: ارتش طلایی»



«گوبلر مو دل تورو» به زیبایی، مخلوق دست سنگی «مایک میگنولا» را در سال ۲۰۰۴ در پرده‌ی نقره‌ای به تصویر کشید و ۴ سال بعد توانست چیزی حتی بهتر در «پسر جهنمی ۲: ارتش طلایی» بسازد. هر دو جلوه‌های بصری و ویژه، فوق العاده و زیبا کار شده است و داستان فیلم سفری شگفت انگیز را پیش روی بیننده می‌گذارد به طوری که هر چقدر که خطرات این سفر بیشتر می‌شود شما هم به عنوان بیننده با این شخصیت‌ها همزاد پنداری می‌کنید. ما فقط می‌توانیم امیدوار باشیم که «دل تورو» روزی بتواند سه‌گانه را با یک «پسر جهنمی ۳» تمام کند و داستانی را که همیشه می‌خواست، در سومین قسمت به تصویر بکشد.

۱۸. «بتمن» (۱۹۸۹)



در سال ۱۹۸۹، ژانر ابرقهرمانی در اغما به سر می‌برد و بعد از شکست «سوپرمن ۴: در جستجوی صلح»، کمپانی «برادران وارنر»، سری فیلم‌های «سوپرمن» را کنسل کرد. از طرفی دیگر، طرفداران نمی‌خواستند فیلم شخصیت‌هایی مانند «سوپرگرل» و «هاوارد اردک» را ببینند. خوشبختانه با فیلم «بتمن» که دارای تم تاریک بود، «تیم برتون» ثابت کرد که یک کارگردان می‌تواند اقتباسی از روی یک شخصیت کتاب مصور کلاسیک انجام دهد و آن را برای نسلی جدید به زیبایی بازسازی کند. «مایکل کیتون» خاطرات بتمن قبلی (آدام وست) را از خاطره‌هایمان پاک کرد و «جک نیکلسون» هم یک «جوکر» به یادماندنی را به تصویر کشید (که البته بعدها «هیث لجر» از جوکر او هم فراتر رفت). موسیقی متن فیلم هم که توسط «پرینس» فکید ساخته شده بود به سان لایه‌ی شکلاتی روی کیک بتمن ما به شمار می‌رفت.

۱۷. «مردان ایکس: روزهای آینده‌ی گذشته»



اقتباسی از کتاب «روزهای آینده‌ی گذشته» که «برایان سینگر» آن را به تصویر کشید به ما نشان می‌دهد که چگونه می‌توان یک فیلم ابرقهرمانی ساخت در حالی که تغییراتی منطقی بر منبع اصلی، ماهیت اصلی داستان را منحرف نکند. با این که فیلم از منبع اصلی خود منحرف شده اما آن را به عنوان عضوی از مجموعه‌ی «مردان ایکس» بهتر می‌کند. علی‌رغم افراط فیلم در ژانر مربوط خود (علمی-تخیلی)، این فیلم بسیار خوب عمل می‌کند؛ چون داستانی عاطفی با مفهوم خانواده و ایثاری که در راه عزیزانمان می‌کنیم را بیان می‌کند.

۱۴. «مردان ایکس»



بعد از کارگردانی فیلم‌های «مزنونین همیشگی» و «آپت پاپیل»، «برایان سینگر» بهترین گزینه‌ی ساخت فیلم «مردان ایکس» به نظر می‌رسید. «سینگر» تم تاریک (به همراه مقداری طعنه) را روال کارگردانی خود قرار داد. که البته این روش برای به تصویر کشیدن جهش یافته‌های طرد شده‌ی مارول ضروری بود. به طور طبیعی، «سینگر» برای انتخاب «هیو جکمن» در نقش «ولورین» اعتبار دریافت می‌کند. انتخابی که به آغاز چند پروژه‌ی سینمایی دیگر در دهه‌های بعد ادامه داد. «مردان ایکس» سال ۲۰۰۰، در نهایت بنیانی برای فیلم‌های جهش‌یافتگان در «فاکس» بنا نهاد و با گذشت هر سال می‌تواند به رشد خود (با کمک سینگر البته) ادامه دهد.

بررسی علل ناکامی عناوین پر سر و صدای تابستان امسال

نویسنده: فرنام خسروی



جهان سینماتیکی ترسناک

از موقعی که فیلم «انتقام جویان» در چندین فیلم به تصویر کشیده شد، استودیوهای دیگر هم به این فکر افتادند که مجموعه‌های خطی را به مجموعه‌هایی ضربدری (چند بعدی) تبدیل کنند یعنی «جهان سینماتیکی» این دو کلمه تقریباً به همه چی مرتبط شده‌اند، از «سریع و خشن» گرفته تا فیلم‌های «هاسبرو». اینکه استودیوها مشتاق پول و درآمد باشند چیز عجیبی نیست اما جهان سینماتیکی که راجع به آن صحبت شد آنها را با طمعی بی پایان کور و کر کرده است. نزول شدید «بتمن علیه سوپرمن» و «جوخه‌ی انتحار» نشان از این دارد که توقعات و تبلیغات، فقط گام اول برای دیده شدن است و مخاطبین به خوبی می‌دانند که ساختار فیلم خوب و بد چیست.

پایبندی بیش از حد به شرقی‌ها

اهمیت روز افزون بازار سینمای چین و تمایل استودیوها برای نظارت بر مخاطبین برای اطمینان از پر سود بودن بازار، هیچوقت از تابستان امسال که شاهد چندین عنوان پر زرق و برق بود، جلب توجه بیشتری نمی‌کرد. در فیلم «روز استقلال: بازخیز» شاهد هستیم که استخوان بندی فیلم شامل دو شخصیت چینی است، دیالوگ‌های زیادی به چینی وجود دارد و بخش‌های عمده‌ی فیلم «Now you see me ۲» در ماکائو فیلمبرداری شده‌اند.

استقبال از فیلم بسیار بد بوده به طوری که در سایت Rotten Tomatoes که سایتی برای نقد و تحلیل و بررسی است، به عدد ۲۶ درصد رسید که حتی از فیلم «بتمن علیه سوپرمن: طلوعی عدالت» هم آمار پایینتری است. بعد از فیلم زد و خورد و رقابت بین ابر قهرمانی «زک اشنايدر» که در ماه مارس به اکران درآمد، «جوخه‌ی خودکشی» با بهره جستن از طبعی بذله‌گو تر، بامزه تر و آراسته‌تر نسبت به فیلم هم کیش خود می‌رفت تا ایمان به جهان «دی سی» را که رو به انزوال است را برگرداند. اما در حالیکه مردم روی خوش‌تری به فیلم «جوخه‌ی خودکشی» نسبت به فیلم «بتمن علیه سوپرمن» نشان دادند (امتیاز B+ نسبت به B) اما کماکان نقدهایی که دهن به دهن توسط مخاطبین منتقل می‌شود نشان از فاجعه دارند. بعد از نمایش خوب فیلم در پنجشنبه شب و جمعه در ایالات متحده، کاهشی شدید (۴۱ درصد) روز شنبه گریبانگیر فیلم شد.

این آخرین عنوان پر زرق و برقی بود که توقعات بالا از خود را ناکام کرد و به مجموعه‌ای پیوست که نتوانستند رکورد خوب تابستان گذشته را تکرار کنند. اما مشکل کجاست؟

بعد از رکورد بسیار خوب فروش در تابستان سال ۲۰۱۵، انتظار تکرار و یا حتی بهبود این رکورد در تابستان ۲۰۱۶ با وجود پیشرفت‌های دنیای تکنولوژی سینما منطقی به نظر می‌رسید اما نه تنها این مهم به دست نیامد بلکه ابر قهرمان‌های خسته، نسخه‌های اولیه‌ی ضعیف دنباله‌ها باعث شد تا تابستان ۲۰۱۶، فصلی کسل کننده برای مخاطبان باشد.

با این مقدمه به بررسی علل ناکامی باکس آفیس و فراتر از آن، عدم رضایت مخاطبین می‌پردازیم. آخر هفته‌ی گذشته خبرهای خوب و بدی برای استودیو «برادران وارنر» داشت؛ فیلم که ماجراجویی ضد قهرمانانه را روایت می‌کند، «جوخه خودکشی» - که بسیار توقعات از آن بالاست - توانست در اولین هفته اکران، بیش از ۲۶۷ میلیون دلار در سرتاسر جهان آمار فروش داشته باشد و در عین حال رکورد ماه آگوست در آمریکا را بشکند و کمی نقدهای منفی هفته‌های گذشته‌اش را جبران کند.



دنباله هایی بدون شروع کننده

تنها چیزی که یک استودیو بیش از دنباله‌ی موفق می‌خواهد، موفقیت در فیلمی است که ناخودآگاه باعث شود دنباله‌های دیگری برای آن ساخته شوند. تابستان امسال استودیوی «یونیورسال» که سالی از رکوردها را پشت سر می‌گذارد امیدوار بود که با عنوان پُر مانور خود که اقتباسی از بازی کامپیوتری مشهوری بود با نام «وارکرفت: سرآغاز» بتواند مجموعه‌ای از دنباله‌ها را استارت بزند اما ماجراجویی ۱۶۰ میلیون دلاری یک شکست کامل در آمریکا بود چرا که کمتر از ۵۰ میلیون دلار درآمد داشت. این فیلم ممکن است در چین به درآمدهای دیگری به هم برسد اما ساخته و پرداخته شدن دنباله‌ای بر آن کمی نامحتمل می‌نماید.

«استودیوی وارنر» همچنین امیدوار بود تا با روانه کردن آخرین تیر خود به اسم «تارزان» اوضاع را کمی بهبود بخشد اما اوضاع و احوال باکس آفیس چیز دیگری را نشان می‌دهد. ۳۳۵ میلیون دلار در مجموع چندان بد نیست اما با بودجه‌ی ۱۸۰ میلیون دلاری که صرف ساخت صحنه‌های اکشن در جنگل شده است، چندان خارق العاده بنظر نمی‌رسد.

ناامیدی در اقبال عمومی

در حالیکه هم مخاطبین و هم منتقدین خوشحال بودند که دنباله‌ای برای فیلم «در جست و جوی نمو» ساخته شده اما با دیگر دنباله‌هایی که امسال معرفی شدند کمی ناامید شدند. «در جست و جوی دوری» دنباله‌ی انیمیشن محبوب «نمو» است تبدیل به بزرگترین فیلم انیمیشنی ایالات متحده آمریکا شده است. دنباله‌ی لاک پشت‌های نینجا با نام «خارج از سایه‌ها» از نصف درآمد نسخه‌ی اولیه‌ی خود هم کمتر درآمد داشت. «آلیس: آن سوی آیینه» حتی نتوانست یک سوم درآمد «آلیس در سرزمین عجایب» را که مبلغی برابر با ۱ میلیارد دلار بود تکرار کند و «شکارچی: جنگ زمستان» تنها توانست ۱۶۴ میلیون دلار درآمد داشت و این رقم در مقایسه با ۳۹۶ میلیون دلاری که «سفیدبرفی» کسب کرده بود چندان جالب بنظر نمی‌رسد.

با این اوصاف باید «در جست و جوی دوری» را برنده دنباله‌ها خواند که در این بازار سرد دنباله‌ها واقعا شاهکار کرد.

باخت در نبرد با سرویس‌های آنلاین

واضح‌ترین نکته‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد اما حقیقت این است که هالیوود در تابستان امسال واقعا فیلم‌های خوبی نمی‌سازد. جنگ برای ترغیب مخاطبان و کشاندن آنها از پای سرویس‌هایی مثل نتفلیکس در سال گذشته به لطف عناوینی مثل «جنگ ستارگان: نیرو برمی‌خیزد»، «دنیای ژوراسیک»، انیمیشن «سرنشینان» و «مریخی» با پیروزی همراه بود اما امسال شاید افت در کیفیت آثار هستیم. طرفداران عصبانی «دی سی» تلاش کردند تا سایت Rottentomatoes را به خاطر نقدهای منفی‌اش راجع به «جوخه‌ی خودکشی» به زیر بکشاند اما باید پذیرفت که نزول شدید این فیلم نشان از آن دارد که این نقدها صرفا بازتاب نمایش ضعیف این فیلم است.

شاید این تابستان را به توان یک نومیدی دانست اما فصل پیش از آن یعنی بهار قطعا اینطور نبود. پاییز و زمستان پیش رو نیز بعید است که ناامید کننده باشد چرا که فیلم‌هایی مثل «جنگ ستارگان» جدید و یک اسپین آف جدید از مجموعه فیلم‌های «هری پاتر» در راه هستند و بی‌صبرانه منتظر اکران و بررسی فیلم‌های آینده خواهیم بود.



HORROR MOVIES

نویسنده: رسول خردمندی

چرا در برابر فیلم‌های
امروزی نمی‌ترسیم؟

افسول ژانر ترس یا دلیل علمی پشت پرده؟

استفاده از تکنیک‌های مختلف در دنیای سینما برای ترساندن مخاطب به امری چالش برانگیز قلمداد می‌شود. از سوئی خندان ملت در عصر کنونی چالش دیگری است که به نسبت ترساندن، می‌توان راحت‌تر ملت را خندانان. همانگونه که خنده‌ی یک مخاطب ایرانی با برنامه‌ی تلویزیونی «خندوانه» به نسبت خنده‌ی وی با برنامه‌ی «دورهمی» متفاوت بوده، شیوه‌ی خندان متفاوت است ولی آیا می‌توان حس ترس‌های مختلفی در یک فرد ایجاد کرد که به عنوان مثال فرد X در هفته‌ی جاری دو بار حس ترس را تجربه کند که کاملاً این تجربه‌ی حس متفاوت باشد؟ جواب به این سوال هنوز در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است و نورولوژیست‌ها در کشورهای مختلف با آزمایش‌های مختلف می‌خواهند جوابی قابل اثبات پیدا کنند.

هنگامی که به فرد حس ترس القا می‌شود، هسته‌های آمیگدال تحریک می‌شوند و بر اساس آبخاری از وقایعی که هنوز نامعلوم بوده، منجر به بیان ترس می‌شوند. لذا اگر یک محرک در چند مرتبه و در چند زمان مختلف به یک موجود باعث القای این پروسه شود، این مسیر سریع‌تر انجام می‌شود و شاید به همین علت باشد اگر چندین مرتبه با یک محرک، فردی را بترسانیم، در دفعات آتی فرد کمتر می‌ترسد و در نهایت برایش امری معمولی جلوه می‌کند و به اصطلاح عامیانه ضد ضربه می‌شود! فردی را در نظر بگیرید که به سگسکه‌ای دچار شده و می‌خواهند وی را بترسانند (که البته امری است کاملاً غیر معقول ولی رایج!) تا بلکه این عارضه برطرف شود. برای بار اول موفق می‌شوند ولیکن در دفعات بعدی که این عارضه برمیگردد، فرد نمی‌تواند بترسد.

در اینکه آیا ترس دقیقاً چه مکانیسم مولکولی و عصبی در مغز و بدن انسان دارد حرف و حدیث‌های بسیاری وجود دارد که تا بدین لحظه، دقیقاً ثابت نشده که مکانیسم حس ترس به چه صورت است. در سال ۲۰۰۳، «جوزف لدوکس» در مقاله‌ای تحت عنوان «حس ترس در مغز و هسته‌های آمیگدال» به این مسئله می‌پردازد که هسته‌های آمیگدال (بادامی) در مغز می‌تواند در برابر پاسخ‌های موجود در برابر ترس دخیل باشد.

ترس حس عجیبی است! از سوئی این حس، می‌تواند یک حس بسیار بد و زننده برای یک فرد باشد و از سوئی دیگر بشر دلش می‌خواهد بترسد. می‌توان به جرئت گفت حس ترس منجر به بقای بشریت و حتی بقای هر موجودیست. لذا اگر بخواهیم تعریفی از ترس داشته باشیم، می‌توان گفت حسی است طبیعی که در برابر خطرات واقعی به فرد القا می‌شود.

بر اساس کتاب فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی، ریشه‌ی واژه‌ی ترس در ایران باستان - trsa است. این ریشه در واقع از ریشه‌ی هندواروپایی - *t₁rs- (همراه با - *ters- و - *tres-) مشتق می‌شود که به معنای لرزیدن است. لذا ترکیب ترس و لرز از نقطه نظر دستور زبان فارسی یک غلط مصطلح است.





عمده تلاش فیلم‌سازان کنونی در ایجاد حس تعلیق هستند. حسی که شاید هیچ وقت نمی‌تواند در برابر ترس ایمن باشد و با مدد جستن از کاراکترهای خیالی و رازآلود و با زمینه‌چینی تلاش خواهند کرد تا برای ۹۰ دقیقه یا بیشتر بتوانند مخاطب را بترسانند. شاید دوباره کارگردانان بتوانند بر عواطف و احساسات انسان‌ها چیره شوند و برای بار دیگر و متدهای جدیدتر قادر باشند هر لحظه که اراده کنند یک فرد بزرگسال را تا حد مرگ بترسانند. ظاهراً این اتفاق در فیلم *Conjuring ۲* اتفاق افتاده و «جیمز وان» کارگردان این اثر توانسته فرمولی جدیدی را در فیلم خود اجرا کند. همین که مخاطب می‌داند این اتفاقات واقعا در یک بازه زمانی کمی بیشتر یا کمتر رخ داده به اندازه کافی ترسناک است. چه بسا که بخواهد اتفاقات وحشتناک را در سینما با ابعاد تصویر بسیار بالا نظاره‌گر باشد. تولید فیلم «احضار ۲» می‌توان زمینه‌ی خلق آثار ترسناک ماندگار و فاخری را فراهم آورد. آثاری که صرفاً کپی برابر اصل این فیلم نباشند و توان رقابت را داشته باشند می‌توانند این ژانر مرده را باری دیگر به روزهای اوج خود بازگردانند.

تعداد اندکی از نویسندگان و فیلم‌نامه‌نویسان در حیطه‌ی «بیگانگان فضایی» دست به نگارش زده‌اند. شاید بتوان به فیلم «بیگانگان» ساخته‌ی «ریدلی اسکات» اشاره کرد که توانست بسیار موفق ظاهر شود. دقیقاً به همین دلیلی که پیش از این ذکر شده چون بیگانگان تا حدودی شناخته شده‌اند و برای مخاطب قابل درک است پس نمی‌توان ترس بسیار زیاد و شوکه آوری برای مخاطب انتظار داشت. لذا بیشتر سعی شده تا با دنیای ارواح و شیاطین مأنور داده شود. از فیلم‌های سینمایی بسیار موفق می‌توان اولین نسخه از فیلم «فعالیت‌های ماورالطبیعه» (*Paranormal Activity*) را نام برد که توانست با بودجه‌ای بسیار کم، خوش بدرخشد ولی با گذشت زمان تا کنون ۵ نسخه از این عنوان ساخته و مورد اکران قرار گرفت و از سال ۲۰۱۸ تا بدین سال با یک شیب بسیار تند موجب کاهش نزولی و تدریجی موفقیت و محبوبیت «فعالیت‌های ماورالطبیعه» شد.

به نوعی می‌توان گفت تکنیک‌های سینمایی برای ترساندن مخاطب دیگر کارساز نیست. دیگر کسی با فیلم «بچه‌ی رزماری» یا «حس ششم» نمی‌ترسد. در یک دهه‌ی گذشته بیشتر سعی شد تا ترس از خون و خون‌ریزی شدت بگیرد ولی این دسته از فیلم‌ها نظیر «اره» که تبدیل به یک فرانچایز شده در ترساندن حقیقی مخاطب ناتوان است و صرفاً مخاطب از مواجهه با صحنه‌های چندش‌آور بیزار است و بر همین اساس در چند سال گذشته به شدت تلاش شده تا با القای ترس لاوکرفتی یا همان ترس از ناشناخته‌ها سعی شود تا مخاطب را ترساند. حداقل تنها تکنیک و روشی که می‌توان به آن امید داشت ترس از ناشناخته‌هاست و همین نوع ترس باعث شده تا انسان بتواند در بدترین شرایط برای بقا تلاش کند.



هدای شما

اینجاب، آقای جارچی هستیم! مسئول بخش نامه‌های ارسالی شما.

انقدر که هوا گرم شده، نه حس و حال فیلم و سریال هست. نه حس و حال بازی. نه حس و حال بیرون رفتن (تو این گرما ذوب میشییم!). موندیم چه کنیم! این اینترنت هم که وضعیتش قمر در عقرب شد. داریم به صورت جیره‌ای فیلم و سریال دانلود می‌کنیم.
ایمیل‌های خودتان رو به این آدرس الکترونیکی ارسال کنید. به اسم زیباتون در همین صفحه ثبت شده و جواب هم داده می‌شود توسط اینجاب، آقای جارچی! social.mag@imovie-dl.com
این شما و این نامه‌های این شماره:



assassinsajjad@****.com

سلام.

این ایمیل رو میدم تا ببینم واقعا راست میگید که ایمیل‌ها رو میخونید یا نه. اسمم سجاده از یه شهری تو ایران با تشکر از جورچی جان

جارچی:

سلام. مگر مرض داریم ایمیل فیک (Fake) قرار بدیم؟ بکویم سرمو به میز الان! #وات-د-فاز



Mag@imovie-dl.com

محل

تیلیف

شماره

باماتماس بگیرید

GAMEFA

بزرگترین مرجع و وبسایت خبری/تحلیلی بازی‌های ویدئویی

تاریخچه و درباره گیمفا

تغییرات در تیم باعث شده، تیم جدیدی برای گیمفا شکل شود و وبسایت را نسبت به زمان گذشته متحول کند. هم‌اکنون شاهد چنین تحولی نسبت به رنگ‌های وبسایت در مراجع بزرگ رنکینگ هستید. گیمفا در تلاش است تا در تمامی فصول سال، بهترین خدمات و برنامه‌ها را به بازیازان عزیز ایرانی ارائه کند.

تنها دلیلی که باعث متمایز بودن وبسایت گیمفا نسبت به دیگر وبسایت‌ها می‌شود تنها دستاوردها و برنامه‌های مختلف وبسایت نیست. تیم مدیریتی که شبانه‌روزی در حال تلاش برای جامعه عزیز بازیازان ایرانی هستند از دیگر عوامل هستند. در سال‌های اخیر تغییرات زیادی در تیم مدیریتی اعم از نویسندگی و خبرنگاری ایجاد شده است.

از زمان تاسیس وبسایت مدت زمان زیادی می‌گذرد. وبسایت خبری، تحلیلی گیمفا یکی از بزرگترین مراجع صنعت گستره بازی می‌باشد. در طی این سال‌ها گیمفا توانسته دستاوردهای زیادی را از آن خود کند و برنامه‌های جدید و مهیجی را برای بازیازان ایرانی آماده‌سازی کند.

دستاوردها و برنامه‌ها

تریلر بروز بازی‌های کامپیوتری
مجله ویدیویی

نقد و بررسی، پیش‌نمایش و مقالات متنوع
مجله الکترونیکی

جدیدترین اخبار بازی‌های کامپیوتری
پوشش کنفرانس‌های E3، Games-
com و ...

و ده‌ها برنامه‌ی متنوع دیگر
همه و همه در وبسایت خبری و تحلیلی گیمفا

.....

